

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ

عربی، زبان قرآن (۱)

رشته علوم و معارف اسلامی

پایه دهم

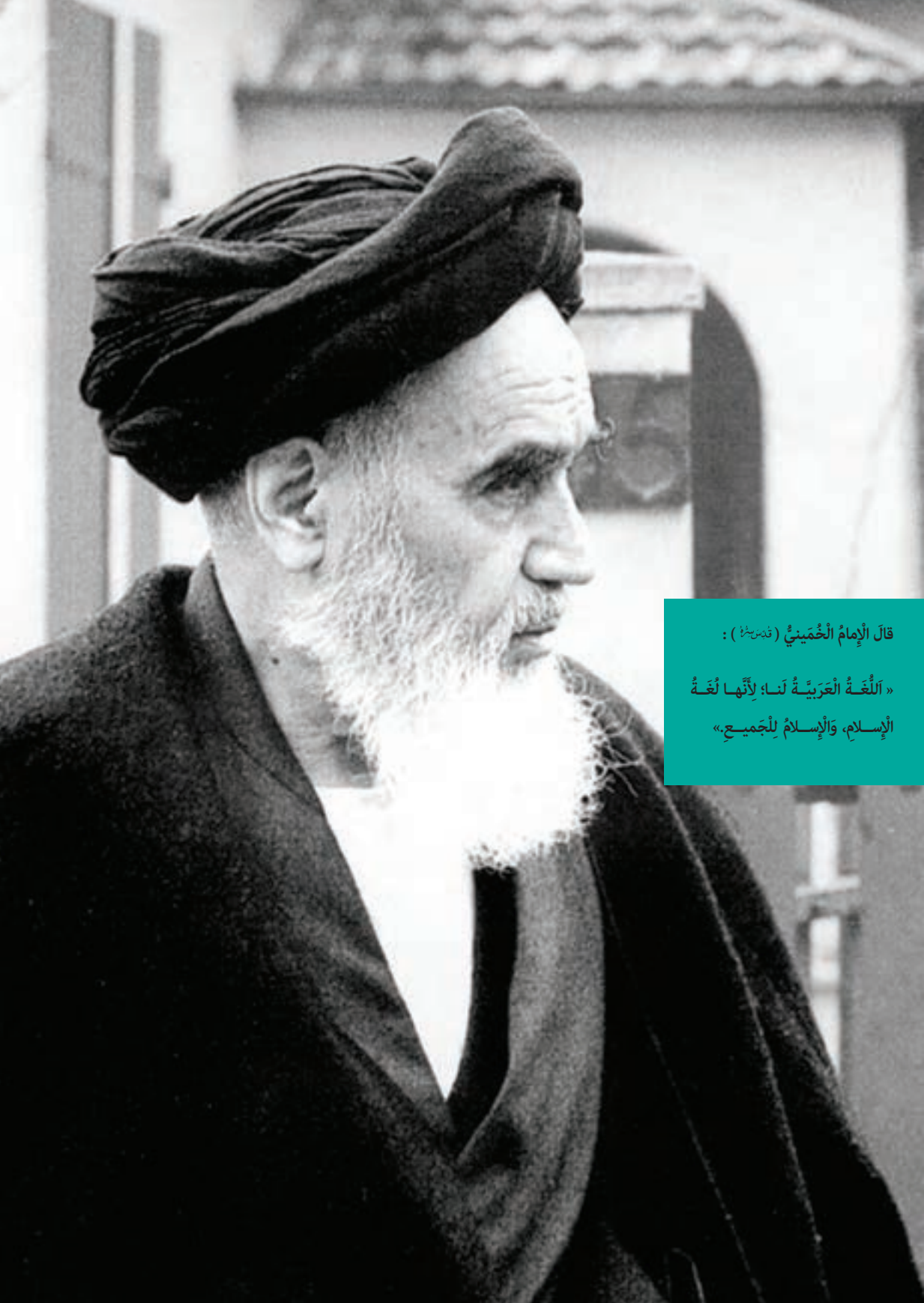
دوره دوم متوسطه



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

نام کتاب:	عربی، زبان قرآن (۱) - پایه دهم دوره دوم متوسطه - ۱۱۰۲۰۸
پدیدآورنده:	سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
مدیریت برنامه‌ریزی درسی و تألیف:	دفتر تألیف کتاب‌های درسی عمومی و متوسطه نظری
شناسه افزوده برنامه‌ریزی و تألیف:	محمی الدین بهرام محمدیان، حبیب تقوایی، حمیدرضا تمدن، علی جان بزرگی، علی چراغی، حسن حیدری، سیدمحمد دلبری، محمدحسین رحیمی، سیدمهدی سیف، ابوطالب فراهانی، محمدرضا محمدی و فاطمه یوسف نژاد (اعضای شورای برنامه‌ریزی)
مدیریت آماده‌سازی هنری:	عادل اشکبوس، علی چراغی و اباذر عباچی (اعضای گروه تألیف) - محمد دانشگر (ویراستار)
شناسه افزوده آماده‌سازی:	اداره کل نظارت بر نشر و توزیع مواد آموزشی احمدرضا امینی (مدیر امور فنی و چاپ) - محمد مهدی ذبیحی فرد (مدیر هنری، طراح جلد و صفحه‌آرا) - محمد مهدی ذبیحی فرد، مراد فتاحی (تصویرگر) - علی نجمی، سیف‌الله بیک محمد دلپوند، فاطمه پزشکی، سپیده ملک ایزدی، ناهید خیام باشی (امور آماده‌سازی)
نشانی سازمان:	تهران: خیابان ایرانشهر شمالی - ساختمان شماره ۴ آموزش و پرورش (شهید موسوی) تلفن: ۸۸۸۳۱۱۶۱-۹، دورنگار: ۹۲۶۶۰۸۸۳، کد پستی: ۱۵۸۴۷۴۷۳۵۹ وبگاه: www.irtextbook.ir و www.chap.sch.ir
ناشر:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران - تهران: ۱۷ جاده مخصوص کرج - خیابان ۶۱ (دارویشی)، تلفن: ۴۴۹۸۵۱۶۱-۵، دورنگار: ۴۴۹۸۵۱۶۰، صندوق پستی: ۳۷۵۱۵-۱۳۹
چاپخانه:	شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران «سهامی خاص»
سال انتشار و نوبت چاپ:	چاپ چهارم ۱۳۹۸

شابک ۹۷۸-۹۶۴-۵-۲۶۲۸-۶
ISBN: 978-964-05-2628-6



قال الإمام الخميني (قدس سره) :

«اللغة العربية لنا؛ لأنها لغة
الإسلام، والإسلام للجميع.»

کلیه حقوق مادی و معنوی این کتاب متعلق به سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی وزارت آموزش و پرورش است و هرگونه استفاده از کتاب و اجزای آن به صورت چاپی و الکترونیکی و ارائه در پایگاه‌های مجازی، نمایش، اقتباس، تلخیص، تبدیل، ترجمه، عکس برداری، نقاشی، تهیه فیلم و تکثیر به هر شکل و نوع، بدون کسب مجوز از این سازمان ممنوع است و متخلفان تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند.

أَلْفِهْرِس

بِيشْكَفْتَار ۱ الف

أَلْدَّرْسُ الْأَوَّلُ ۱

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ + صَبَّحَ الْأَفْعَالِ وَأَنْوَعِ الْكَلِمَةِ، وَ الْإِسْمُ بِاعْتِبَارِ الْجِنْسِ وَالْعَدَدِ + اَلتَّعَارُفِ

أَلْدَّرْسُ الثَّانِي ۱۳

الْمَوَاعِظُ الْعَدَدِيَّةُ + الْأَعْدَادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ وَأَسْمَاءُ الْإِسْتِفْهَامِ وَأَسْمَاءُ الْأَفْعَالِ + فِي الْمَطَارِ

أَلْدَّرْسُ الثَّلَاثُ ۲۵

مَطَرٌ السَّمَكُ + الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمُجَرَّدُ وَالْمَزِيدُ (۱) وَالْفِعْلُ اللَّارِزُ وَالْفِعْلُ الْمُتَعَدِّي وَتَعَدَّى الْفِعْلِ إِلَى أَكْثَرِ مِنْ مَفْعُولٍ + فِي قِسْمِ الْجَوَازَاتِ

أَلْدَّرْسُ الرَّابِعُ ۳۹

اَلتَّعَابُثُ السَّلْمِيُّ + الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمَزِيدُ (۲) + فِي صَالَةِ التَّفْتِيْشِ

أَلْدَّرْسُ الْخَامِسُ ۵۱

﴿هَذَا خَلَقَ اللَّهُ﴾ + اَلْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ وَالْفِعْلِيَّةُ + مَعَ سَائِرِ سَيَارَةِ الْأَجْرَةِ

أَلْدَّرْسُ السَّادِسُ ۶۳

اَلْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ + اَلْإِعْرَابُ وَالْبِنَاءُ وَإِعْرَابُ الصِّفَةِ وَالْمُضَافِ إِلَيْهِ + فِي الصَّيْدِيَّةِ

أَلْدَّرْسُ السَّابِعُ ۷۵

لَيْلَةُ اَلنَّبِيَّةِ + الْفِعْلُ الْمَجْهُوْلُ + مَعَ مَسْوُولِ اسْتِقْبَالِ الْفُنْدُقِ

أَلْدَّرْسُ الثَّامِنُ ۸۹

يَا مَنْ فِي الْبَحْرِ عَجَائِبُهُ + اَلْجَارُ وَالْمَجْرُورُ وَ نَوْنُ الْوِقَايَةِ + مَعَ مُشْرِفِ الْخَدَمَاتِ

أَلْدَّرْسُ التَّاسِعُ ۱۰۵

صِنَاعَةُ التَّلْمِيْعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ + اِسْمُ الْفَاعِلِ وَ اِسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اِسْمُ الْمُبَالَغَةِ وَ الصِّفَةُ الْمُسَبَّهَةُ + شِرَاءُ شَرِيْحَةِ الْجَوَالِ

أَلْدَّرْسُ الْعَاشِرُ ۱۱۹

﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ + اِسْمُ التَّفْصِيْلِ وَ اِسْمُ الْمَكَانِ وَ اِسْمُ الزَّمَانِ وَ اِسْمُ الْأَلَّةِ + مَعَ الطَّبِيْبِ

أَلْدَّرْسُ الْحَادِي عَشَرَ ۱۳۱

إِرْحَمُوا ثَلَاثًا + اَلْحُرُوفُ الْمُسَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ وَ «لَا» النَّاقِيَةُ لِلْجِنْسِ + فِي السُّوقِ

أَلْدَّرْسُ الثَّانِي عَشَرَ ۱۴۳

فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ + اَلْمَعْرِفَةُ وَ النَّكْرَةُ + فِي اَلْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ

أَلْمُعْجَمُ ۱۵۴

پیشگفتار

سخنی با دبیران، مسئولان مدارس علوم و معارف اسلامی و اولیای دانش‌آموزان

شایسته است دبیر عربی برای تدریس این کتاب:

- ۱- کتاب‌های عربی پایه‌های هفتم تا نهم را تدریس و به دقت مطالعه و بررسی کرده باشد.
- ۲- دوره آموزشی توجیهی ضمن خدمت این کتاب را گذرانده باشد.
- ۳- کتاب معلم (راهنمای تدریس و ارزشیابی) را با دقت کافی مطالعه کرده باشد.

خدای را سپاسگزاریم که به ما توفیق داد با نگارش کتاب درسی آموزش زبان عربی ویژه رشته علوم و معارف اسلامی به جوانان کشورمان خدمتی فرهنگی ارائه کنیم. رویکرد برنامه درسی عربی بر اساس برنامه درسی ملی این است:

«پرورش مهارت‌های زبانی به منظور تقویت فهم قرآن و متون دینی و کمک به زبان و ادبیات

فارسی»

شیوه تألیف کتابهای عربی هفتم تا دهم، متن محوری است. انتظار می‌رود دانش‌آموز رشته علوم و معارف اسلامی پایه دهم بتواند در پایان سال تحصیلی، متون و عبارات ساده عربی را درست بخواند و معنای آنها را بفهمد و درست ترجمه کند. در این کتاب حدود ۸۵۰ واژه عربی هفتم، هشتم و نهم نیز تکرار شده است. در واقع هدف این کتاب، آموزش حدود ۱۴۰۰ واژه پربسامد زبان عربی است.

این کتاب با توجه به اسناد بالادستی «قانون اساسی»، «برنامه درسی ملی» و «راهنمای برنامه درسی» نوشته شده است. برنامه درسی ملی، مهم‌ترین سند تألیف کتاب‌های درسی است. راهنمای برنامه درسی عربی نیز نقشه راه تألیف است.

کلمات به کاررفته در کتاب‌های عربی، پرکاربردترین واژگان زبان عربی است که در قرآن، حدیث، روایات و زبان و ادبیات فارسی بسیار به کار رفته است.

از آنجا که یکی از چهار مهارت زبانی، «سخن گفتن» است و به استناد برنامه درسی ملی در کتاب گنجانده شده، مکالمه بستر مناسب آموزش هر زبانی است و کلاس درس را جذاب، شاداب، پرتحرک و فعال می‌سازد.

مهم‌ترین تأکیدات درباره شیوه تدریس و ارزشیابی کتاب:

۱. این کتاب در دوازده درس تنظیم شده است. هر درس در سه جلسه آموزشی تدریس می‌شود.
۲. دانش‌آموز پایه دهم قبلاً در دوره اول متوسطه با این ساختارها آشنا شده است:
فعل‌های ماضی، مضارع، امر، نهی، نفی، مستقبل، معادل ماضی استمراری، ترکیب اضافی و وصفی برای ترجمه ترکیب مخلوط مانند «أَخُوْنُ الصَّغِيرِ»، هدف آموزش ترکیب وصفی و اضافی در عربی پایه نهم این بوده است که دانش‌آموز بتواند ترکیب‌هایی مانند «أَخِي الْعَزِيزِ» را داخل جمله (نه بیرون از جمله) ترجمه کند.
آموزش وزن و ریشه کلمات، اسم اشاره، کلمات پرسشی، و ساعت خوانی.
در ساعت خوانی فقط ساعت کامل، ربع و نیم آموزش داده شده؛ مثلاً «چهار و بیست و پنج دقیقه» آموزش داده نشده است.
۳. هرچند درس اول، دوره آموخته‌های پیشین است، در سایر درس‌ها نیز این دوره انجام شده است. در درس اول شعری از یکی از معروف‌ترین شاعران عرب آمده است. قواعد درس نام صیغه افعال، انواع کلمه و اسم به اعتبار جنس و عدد است.
۴. در درس دوم عددها آموزش داده می‌شود. در دوره اول متوسطه عددهای اصلی و ترتیبی تا دوازده آموزش داده شده است. در این کتاب عددهای اصلی از یک تا صد و عددهای ترتیبی از یکم تا بیستم آموزش داده خواهد شد. مباحث مطابقت عدد و معدود و ویژگی‌های معدود جزء اهداف آموزشی کتاب نیست. در کتاب درسی، این مطابقت‌ها در متون و عبارات وجود دارد و دانش‌آموز با دقت در آنها می‌تواند این ظرافت‌ها را کشف کند. قواعد أسماء الاستفهام و أسماء الأفعال نیز در درس دوم بیان شده است.
۵. دانش‌آموزان در دوره اول متوسطه با هر دو فعل مجرد و مزید در کتاب درسی آشنا شده‌اند؛ هرچند در تمرینات فقط با صرف فعل‌های ثلاثی مجرد صحیح و سالم رو به رو شده‌اند، فعل‌های مزید و حتی فعل‌های مهموز، مضاعف و معتل نیز در کتاب به کار رفته است؛ مانند آمَنْ، اِسْتَسَمَّ، أَتَى، أَجَابَ، أَحَبَّ، اِحْتَرَقَ، اِشْتَرَى، أَصَابَ، أَعْطَى، تَخَرَّجَ، حَاوَلَ، حَذَرَ، زَادَ و دانش‌آموز قبلاً با شناسه‌های فعل‌های ثلاثی مجرد آشنا شده است. در واقع هدف آموزشی درس سوم و چهارم این است که با استفاده از آموخته‌های سه سال اول با فعل‌هایی آشنا شود که فعل ماضی سوم شخص مفرد آنها (مفرد مذکر غایب) «ثلاثی مزید» یعنی بیش از سه حرف است. تشخیص ثلاثی مجرد و مزید و ذکر نوع باب آن از اهداف آموزشی نیست. در درس سوم فعل لازم و متعدی و متعدی فعل به بیش از یک مفعول نیز بخشی از قواعد درس را تشکیل می‌دهد.

در بخش واژه‌نامه (جز دو درس اول و دوم) مضارع و مصدر فعل‌های ماضی ثلاثی مزید مدام تکرار شده است و این تکرار تا انتهای کتاب ادامه دارد تا دانش‌آموز کم‌کم این فعل‌ها را بشناسد؛ اما مصدر فعل‌هایی مانند دَلَّ، سَارَ، رَجَا، رَضِيَ و ... چون قیاسی نیست نیامده است؛ اما مصدر فعل‌های ثلاثی مجردی که در کتاب به کار رفته در واژه‌نامه آمده است.

۶. در درس پنجم، جمله اسمیه و فعلیه تدریس می‌شود. هدف شناخت اجزای جمله یعنی فعل، فاعل، مفعول به، مبتدا و خبر است؛ اما نهادن اعراب کلمات هدف نیست.

۷. در درس ششم، اعراب جمله اسمیه و فعلیه و چهار حالت اعراب (رفع، نصب، جر و جزم) آموزش داده شده است. هدف فقط شناخت اجزای جملات است و توانایی اعراب‌گذاری هدف آموزشی نیست.

۸. در درس هفتم، فعل مجهول تدریس می‌شود. هدف این است که دانش‌آموز، جمله‌های دارای فعل مجهول را درست معنا کند. تبدیل جمله دارای فعل معلوم به مجهول و برعکس، هدف نیست.

۹. در درس هشتم، معانی حروف جر آموزش داده می‌شود. دانش‌آموز باید بتواند حروف جر و جار و مجرور را در جمله تشخیص دهد. نهادن اعراب جر در اسم مجرور هدف نیست. در این درس نون وقایه نیز تدریس شده است. دانش‌آموز باید بتواند فعل دارای نون وقایه را تشخیص دهد و درست ترجمه کند.

۱۰. در درس نهم و دهم، اسم مشتق تدریس می‌شود. در درس نهم (اسم فاعل، اسم مفعول، صفت مشبّهه و اسم مبالغه) و در درس دهم (اسم تفضیل، اسم مکان، اسم زمان و اسم آلت). مهم‌ترین وزن‌های مشتقات تدریس می‌شود. ساخت مشتقات هدف نیست. فقط شناخت نوع آنها و دانستن معنایشان مطلوب است. تشخیص جامد از مشتق در کتاب آموزش داده نشده است و نباید در هیچ آزمونی خواسته شود.

۱۱. در درس یازدهم دو ساختار آموزش داده می‌شود: لای نفی جنس و حروف مشبّهه بالفعل. دانش‌آموز در دوره اول متوسطه بارها لای نفی جنس را در متون و عبارات مشاهده کرده و آموزش این مطلب فقط به منظور ذکر ظرایف ترجمه جمله‌های دارای لای نفی جنس است. تشخیص اینکه اسم آن مبنی بر فتح است هدف نیست. شناخت معنای حروف مشبّهه بالفعل و تشخیص اسم و خبر آنها مطلوب است ولی نهادن اعرابشان هدف نیست.

۱۲. در درس دوازدهم انواع معرفه آموزش داده می‌شود. دانش‌آموز در این درس با شش نوع اسم معرفه آشنا می‌گردد.

۱۳. طراحی هر گونه آزمونی (آزمون سراسری، داخلی مدرسه، هماهنگ استانی یا کشوری، مسابقات علمی) تابع اهداف کتاب درسی است.

۱۴. طراحی سؤال درک مطلب به ویژه در آزمون سراسری باید از متون کتاب استفاده کرد. در صورتی که متنی غیر از کتاب درسی طرح می‌شود، باید هیچ واژه‌ای خارج از واژگان انتهای کتاب نداشته باشد یا ترجمه فارسی آنها ذیل متن داده شود. همچنین نباید ساختاری متفاوت با قواعد کتاب درسی در آنها باشد.

۱۵. صورت سؤالات امتحان به زبان عربی است؛ اما واژگانی در آن به کار نمی‌رود که دانش‌آموز نخوانده باشد.

۱۶. تحلیل صرفی و اعراب از اهداف کتاب عربی دهم نیست و در آینده آموزش داده می‌شود.

۱۷. جزوهٔ مکمل قواعد به دانش‌آموز ارائه نمی‌شود. هرچه لازم بوده در کتاب آمده است یا در سال‌های بعد خواهد آمد.

۱۸. مکالمه، نمایش، سرود، ترجمهٔ تصویری و داستان‌نویسی، کار عملی درس عربی به شمار می‌رود.

۱۹. تعریب، تشکیل، جمله‌سازی، تبدیل از صیغه‌ای به صیغه‌ای دیگر و نهادن اعراب از اهداف کتاب درسی نیست.

۲۰. در سایهٔ درست خواندن، درست فهمیدن و ترجمهٔ درست مهارت سخن گفتن در پی آن به دست خواهد آمد. می‌توان در کلاس مکالمه کرد، باید توجه کنیم که شمار اندکی از دانش‌آموزان می‌توانند هنگام سخن گفتن، ظرافت‌های دستوری را به یاد بیاورند و رعایت کنند و این طبیعی است؛ زیرا به یاد آوردن قواعد، هنگام سخن گفتن، برای زبان‌آموز دشوار است. در سخن گفتن سرعت عمل لازم است و با آزمون کتبی قابل مقایسه نیست. با توجه به دشواری مکالمه باید در امتحانات، مسابقات و آزمون سراسری صرفاً از همان عبارات کتاب، سؤال طرح شود.

۲۱. آموزش فعل و ضمیر در سه کتاب عربی متوسطهٔ اول بومی‌سازی شده و براساس دستور زبان فارسی و به صورت «من، تو، او، ما، شما، ایشان» است. سبک پیشین به این صورت بود: «هو، هُما، هُم، هِی، هُما، هُنَّ، أَنْتَ، أَنْتِما، أَنْتُمْ، أَنْتِ، أَنْتِما، أَنْتُنَّ، أَنَا، نَحْنُ» شیوهٔ نوین در تدریس آزمایشی کاملاً موفق بود و دانش‌آموزان بسیار بهتر درس را آموختند؛ اما از آنجا که درس عربی در رشتهٔ علوم و معارف اسلامی اختصاصی است، دانش‌آموزان باید با اصطلاحات خاص زبان عربی آشنا باشند. به همین منظور در درس اول صرف فعل مطابق کتاب صرف و نحو صورت گرفته و اصطلاحات صیغه‌ها ذکر شده است.

۲۲. معنای کلمات در امتحان در جمله خواسته می‌شود.

۲۳. روخوانی‌های دانش‌آموز و فعالیت‌های او در بخش مکالمه در طول سال، نمرهٔ شفاهی دانش‌آموز را تشکیل می‌دهد.

۲۴. در کتاب جای کافی برای نوشتن ترجمه و حل تمرین در نظر گرفته شده است تا به دفتر تمرین نیازی نباشد؛ اما متن دروس جای کافی ندارد، می‌توان برای این منظور، یک ورق در کتاب نهاد.

نشانی وبگاه گروه عربی: www.arabic-dept.talif.sch.ir

سخنی با دانش‌آموز

زبان عربی را می‌آموزیم؛ زیرا زبان قرآن و علوم و معارف اسلامی است؛ زبان رسمی بسیاری از کشورهای مسلمان است؛ زبان و ادبیات فارسی با آن درآمیخته است. برای فهم بهتر زبان فارسی، آشنایی با زبان عربی لازم است. یکی از شش زبان رسمی سازمان ملل متحد است؛ زبانی کامل، پرمعنا و قوی است؛ ادبیات آن غنی است و ...

این کتاب ادامه‌دهنده کتاب پیشین است. هرآنچه در سه سال گذشته آموخته‌اید در این کتاب لایه‌لایه متون، عبارات و تمرین‌ها تکرار شده است. **ترجمه متون و عبارات کتاب بر عهده شماسست و دبیر نقش راهنما دارد.** شما به راحتی می‌توانید متون را ترجمه کنید؛ به همین منظور در انتهای کتاب، همه واژگان سه کتاب عربی دوره اول متوسطه در کنار واژگان عربی دهم قرار داده شده است. هدف این کتاب، فهم متن است. اگر شما بتوانید متون عربی را درست بخوانید و خوب بفهمید و ترجمه کنید، خود به خود می‌توانید از فارسی به عربی نیز ترجمه کنید؛ اما ترجمه از فارسی به عربی هدف کتاب نیست. مکالمه نیز فقط در حد عبارات ساده کتاب مد نظر است.

از آیات و احادیث کتاب‌های درسی عربی می‌توانید در انشا، سخنرانی و مقاله‌نویسی استفاده کنید.

کتاب گویا نیز تهیه شده است تا با تلفظ درست متون آشنا شوید.



الدَّرْسُ الْأَوَّلُ



﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

وَجَعَلَ الظُّلُمَاتِ وَالنُّورَ﴾ الأنعام: ١

ستایش از آن خدایی است که آسمانها و زمین را آفرید و

تاریکیها و روشنائی را بنهاد.

مُرَاجَعَةُ دُرُوسِ الصَّفِّ السَّابِعِ وَ الثَّامِنِ وَ التَّاسِعِ

ذَاكَ هُوَ اللَّهُ

أَنْظُرْ لَيْتَكَ الشَّجَرَهُ
 ذَاتِ الْغُصُونِ النَّضِرَهُ
 كَيْفَ نَمَتَ مِنْ حَبَّةٍ
 وَ كَيْفَ صَارَتْ شَجَرَهُ
 فَأَبْحَثْ وَ قُلْ مَنْ ذَا الَّذِي
 يُخْرِجُ مِنْهَا الثَّمَرَ
 وَ أَنْظُرْ إِلَى الشَّمْسِ الَّتِي
 جَذَوْتَهَا مُسْتَعِرَهُ



فِيهَا ضِيَاءٌ وَ بِهَا
 حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ
 مَنْ ذَا الَّذِي أَوْجَدَهَا
 فِي الْجَوِّ مِثْلَ الشَّرَرِ
 ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي
 أَنْعَمَهُ مِنْهُمْ
 ذُو حِكْمَةٍ بِالِخَّةِ
 وَ قُدْرَةٍ مُقْتَدِرَهُ



١- الشَّاعِرُ: مَعْرُوفُ الرِّضَائِي، شَاعِرٌ عِرَاقِيٌّ مِنْ أَبِي كُرْدَيْي النَّسَبِ وَ أُمُّ تُرْكُمَانِيَّةٍ، لَهُ آثَارٌ كَثِيرَةٌ فِي النَّثْرِ وَ الشَّعْرِ.

أَوْجَدَ فِيهِ قَمَرَهُ
كَالدَّرْرِ الْمُنْتَشِرَةِ

أَنْظُرْ إِلَى اللَّيْلِ فَمَنْ
وَزَانَهُ بِأَنْجُمِ



أَنْزَلَ مِنْهُ مَطَرَهُ
بَعْدَ اغْتِرَارِ خَضِرِهِ
مَنْ شَقَّ فِيهِ بَصَرَهُ
بِقُوَّةِ مُفْتَكِرِهِ
أَنْعَمَهُ مِنْهَا مَرَهُ

وَأَنْظُرْ إِلَى الْعِيمِ فَمَنْ
فَصَيَّرَ الْأَرْضَ بِهِ
وَأَنْظُرْ إِلَى الْمَرْءِ وَقُلْ
مَنْ ذَا الَّذِي جَهَّزَهُ
ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي

عَيْم: ابر

قُلْ: بگو

مُسْتَعْرَة: فروزان

مُفْتَكِرَة: اندیشمند

مُنْهَمِرَة: ریزان

نَضِرَة: تر و تازه

نَمَتْ: رشد کرد «مؤنثِ نَمَا»

يُخْرِجُ: درمی آورد

ذا: این ← هَذَا

ذات: دارای

ذَاكَ: آن

ذو: دارای

زَانٌ: زینت داد

شَرَرَة: اخگر (پاره آتش)

شَقَّ: شکافت

صَيَّرَ: گردانید

ضياء: روشنایی

عُصُون: شاخه‌ها (مفرد: عُصْن)

اغْتِرَار: تیره رنگی، غبار آلودگی

أَنْجُم: ستارگان «مفرد: نَجْم»

أَنْزَلَ: نازل کرد

أَنْعَمَ: نعمت‌ها «مفرد: نِعْمَة»

أَوْجَدَ: پدید آورد

بَالِغٌ: کامل

جَدْوَة: پاره آتش

جَهَّزَ: مجهز کرد

خَضِرَة: سرسبز

دَرَرٌ: مرواریدها (مفرد: دُر)

اعلموا

صیغُ الأفعالِ

با نام‌گذاری صیغه‌های فعل‌ها در دستور زبان عربی آشنا شوید.

نهی	امر	مضارع	ماضی	ضمیر	نام صیغه به فارسی و عربی		
		أَفْعَلُ	فَعَلْتُ	أنا	من	متکلمم وحده اول شخص مفرد	
		تَفْعَلُ	فَعَلْتِ	أنتِ	تو	مفرد مذکر مخاطب	
لا تَفْعَلْ	اِفْعَلْ	تَفْعَلِينَ	فَعَلْتِ	أنتِ		مفرد مؤنث مخاطب	دوم شخص مفرد
		يَفْعَلُ	فَعَلَ	هُوَ	او	مفرد مذکر غایب	
		تَفْعَلُ	فَعَلَتْ	هِيَ		مفرد مؤنث غایب	سوم شخص مفرد
		نَفْعَلُ	فَعَلْنَا	نَحْنُ	ما	متکلمم مع الغير اول شخص جمع	
		تَفْعَلُونَ	فَعَلْتُمْ	أَنْتُمْ	شما	جمع مذکر مخاطب	
		تَفْعَلْنَ	فَعَلْتُنَّ	أَنْتُنَّ		جمع مؤنث مخاطب	دوم شخص جمع
لا تَفْعَلُوا	اِفْعَلُوا	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	أَنْتُمَا		مثنای مذکر مخاطب	
لا تَفْعَلْنَ	اِفْعَلْنَ	تَفْعَلَانِ	فَعَلْتُمَا	أَنْتُمَا		مثنای مؤنث مخاطب	
		يَفْعَلُونَ	فَعَلُوا	هُم	ایشان	جمع مذکر غایب	
		يَفْعَلْنَ	فَعَلْنَ	هُنَّ		جمع مؤنث غایب	سوم شخص جمع
		يَفْعَلَانِ	فَعَلَا	هُمَا		مثنای مذکر غایب	
		تَفْعَلَانِ	فَعَلْتَا	هُمَا		مثنای مؤنث غایب	

با صرف سنتی صیغه‌های فعل‌ها در دستور زبان عربی آشنا شوید.

الْصِّيغَةُ	ماضی	مضارع	امر	نهی
مفرد مذکر غایب	فَعَلَ	يَفْعَلُ		
مثنی مذکر غایب	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ		
جمع مذکر غایب	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ		
مفرد مؤنث غایب	فَعَلَتْ	تَفْعَلُ		
مثنی مؤنث غایب	فَعَلَتَا	تَفْعَلَانِ		
جمع مؤنث غایب	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		
مفرد مذکر مخاطب	فَعَلْتِ	تَفْعَلِ	اِفْعَلْ	لا تَفْعَلْ
مثنی مذکر مخاطب	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	اِفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
جمع مذکر مخاطب	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	اِفْعَلُوا	لا تَفْعَلُوا
مفرد مؤنث مخاطب	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	اِفْعَلِي	لا تَفْعَلِي
مثنی مؤنث مخاطب	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	اِفْعَلَا	لا تَفْعَلَا
جمع مؤنث مخاطب	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	اِفْعَلْنَ	لا تَفْعَلْنَ
متکلم وحده	فَعَلْتُ	أَفْعَلُ		
متکلم مع الغير	فَعَلْنَا	نَفْعَلُ		

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: اُكْتُبْ نَوْعَ الْفِعْلِ وَ صِيغَتَهُ. اِخْتَبِرْ: آزمایش کن

لا تَنْظُرُوا	لا تَجْعَلْ
تَعْمَلُونَ	يَظْلِمُونَ
لا تَدْرُسِينَ	سَافَرَتْ
أَنْظُرُ	لا يُخْرِجُ
ما زَرَعَ	قَدَرْتُ

حوار (التعارف^۱)

أَحَدُ الْمُوظَّفِينَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ ^۲	زائِرٌ مَرَقَدٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ <small>عليه السلام</small>
وَ عَلَيْكُمْ السَّلَامُ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.	السَّلَامُ عَلَيْكُمْ.
صَبَاحَ التَّوَرِ وَ السُّرُورِ.	صَبَاحَ الْخَيْرِ يَا أَخِي.
أَنَا بِخَيْرٍ، وَ كَيْفَ أَنْتَ؟	كَيْفَ حَالُكَ؟
عَفْوًا، مِنْ أَيْنَ أَنْتَ؟	بِخَيْرٍ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ.
مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟	أَنَا مِنَ الْجُمْهُورِيَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ الْإِيرَانِيَّةِ.
إِسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ.	إِسْمِي حُسَيْنٌ وَ مَا اسْمُكَ الْكَرِيمُ؟
لا؛ مَعَ الْأَسْفِ؛ لَكِنِّي أَحِبُّ أَنْ أُسَافِرَ ^۳ .	هَلْ سَافَرْتَ إِلَى إِيرَانَ حَتَّى الْآنَ؟
إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛ إِلَى اللَّقَاءِ؛ مَعَ السَّلَامَةِ.	إِنْ شَاءَ اللَّهُ نُسَافِرُ إِلَى إِيرَانَ!
فِي أَمَانِ اللَّهِ وَ حِفْظِهِ، يَا حَبِيبِي.	فِي أَمَانِ اللَّهِ.



۱- تعارف: آشنایی با یکدیگر ۲- قاعة: سالن ۳- مطار: فرودگاه ۴- مع الأسف: متأسفانه
۵- أن أسافر: که سفر کنم

أنواع الكَلِمَة

کلمه در دستور زبان عربی سه نوع است: اسم، فعل و حرف.

اسم کلمه‌ای است که برای نامیدن کسی، چیزی، حیوانی، کاری یا حالتی به کار می‌رود؛ مانند هاشِمٌ، حَجْرٌ، أَسَدٌ، طَبْخٌ و حُزْنٌ.

اسم در زبان عربی معمولاً «ال» یا «تنوین» (ـَ، ـِ، ـٌ) دارد و اگر مضاف واقع شود، «ال» و تنوین نمی‌گیرد؛ مانند قَمِيصٌ، الْقَمِيصُ و قَمِيصُ يُوْسُفَ

فعل واژه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده

دلالت دارد و «چندم شخص بودن» یا «صیغه» در آن معلوم است؛ مانند

كَتَبَ: نوشت	(گذشته، و سوم شخص مفرد یا مفرد مذکر غایب)
يَكْتُبُونَ: می‌نویسند	(حال، و سوم شخص جمع یا جمع مذکر غایب)
اُكْتُبْنَ: بنویسید	(امر، و جمع مؤنث مخاطب)

حرف کلمه‌ای است که معمولاً همراه اسم و فعل به کار می‌رود؛ مانند بِ، أَلْ، فَ.

عَيْنٌ: مشخص‌کن

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنُ أَنْوَاعِ الْكَلِمَةِ فِي مَا يَأْتِي.

الْحَاسِبُ: وَصَعْتُ: رَسُولٌ: إِلَى: إِزْرَعُ: لَا تَزْكَبُوا:

الْأَسْمُ بِاعْتِبَارِ الْجِنْسِ (الْمَذَكَّرُ وَالْمَوْثَّةُ وَ أَنْوَاعُهُمَا)

اسم مذکر بر مرد یا حیوان نر و اسم مؤنث بر زن یا حیوان ماده دلالت می‌کند؛ مذکر مانند الرَّجُلُ:

مرد و مؤنث مانند الْمَرْأَةُ: زن. به اولی مذکر حقیقی و به دومی مؤنث حقیقی گفته می‌شود.

غیر انسان و حیوان را نیز به مذکر و مؤنث تقسیم کرده‌اند. مذکر مانند عَلَمٌ، جَبَلٌ و سِرْوَالٌ و

مؤنث مانند كُرَّةٌ، مَائِدَةٌ و سَاحَةٌ. اولی مذکر مجازی و دومی مؤنث مجازی نامیده شده است.



مثال مُرَّصَةٌ وَ شَجَرَةٌ	(ة)	التَّاءُ الْمَرْبُوطَةُ	} اسم مؤنث یکی از این سه نشانه را دارد:
مثال كُبْرَى، فَضْلَى (كُبْرَى)	(ى)	الْأَلِفُ الْمَقْصُورَةُ	
مثال زَهْرَاءُ، زُرْقَاءُ.	(اء)	الْأَلِفُ الْمَمْدُودَةُ	

غیر از مؤنث حقیقی و مؤنث مجازی دو نوع دیگر از مؤنث وجود دارد:

- مؤنث لفظی:** اسم مذکری است که علامت تأنیث (مؤنث) دارد؛ مانند: حَمْرَةٌ، طَلْحَةٌ، حَنْظَلَةٌ و مُعَاوِيَةٌ و ...
- مؤنث معنوی:** اسم مؤنثی است که علامت تأنیث ندارد؛ مانند: مَرِيْمٌ، زَيْنَبٌ، و أُمٌّ و ...
- اسم شهرها، کشورها و قبیله‌ها نیز مؤنث معنوی است؛ مثال: دِمَشْقُ، لُبْنَانُ، الْكُوَيْتُ، قُرَيْشٌ و ...
- برخی اعضای زوج بدن نیز مؤنث معنوی است؛ مثال: عَيْنٌ، چشم، رِجْلٌ، پا، يَدٌ، دست، أُذُنٌ، گوش و ...
- این چند کلمه نیز با اینکه در گروه کلمات بالا نیست، مؤنث معنوی به شمار می‌آید:
- أَرْضٌ، زمین، بَيْتٌ، چاه، جَهَنَّمُ، دوزخ، حَرْبٌ، جنگ، دَارٌ، خانه، رِيحٌ، باد، شَمْسٌ، خورشید، عَيْنٌ، چشمه، نَارٌ، آتش، نَفْسٌ، روح، عَصَا، چوب‌دستی و ...

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنَ أَنْوَاعِ الْمَذَكَّرِ وَالْمُؤنَّثِ فِي الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. (اكتبِ الرِّقَمَ فِي الْفَرَاغِ).

۱. مُذَكَّرٌ حَقِيقِيٌّ ۲. مُذَكَّرٌ مَجَازِيٌّ ۳. مُؤنَّثٌ حَقِيقِيٌّ ۴. مُؤنَّثٌ مَجَازِيٌّ ۵. مُؤنَّثٌ مَعْنَوِيٌّ ۶. مُؤنَّثٌ لَفْظِيٌّ

.....	أَب	جُنْدِيٌّ
.....	مَصْنَعٌ	مَكْتَبَةٌ
.....	طَالِبَةٌ	لَوْحَةٌ
.....	عَيْنٌ	حَمْرَةٌ
.....	جِسْرٌ	صَحِيفَةٌ
.....	فَلَاحَةٌ	حَدَادٌ

الاسمُ بِاعتبارِ العددِ (المفردُ والمثنى والجمعُ)

اسم از نظر عدد سه نوع است: مفرد، مثنی و جمع.

مثنی دو نشانه دارد: ان و ین، مانند

مثنی مذکر ﴿طالبان، طالبین﴾ و مثنی مؤنث ﴿طالبتان، طالبتین﴾

جمع دو نوع است: «الجمعُ السالمُ» و «جمعُ التکسیر» (مکسر: شکسته)؛

جمع سالم نیز دو نوع است:

«جمعُ المذکر السالمُ» و «جمعُ المؤنث السالمُ»

جمع مذکر سالم دو نشانه دارد: «ون» و «ین»؛

مانند: مسرورون و مسرورین

جمع مؤنث سالم یک نشانه دارد: «ات»؛ مانند: مسرورات

جمع مکسر نشانه ندارد. در جمع مکسر شکل مفرد کلمه، هنگام تبدیل به جمع تغییر می‌کند؛

مثال: کتاب = کُتُب ، مدرسه = مدارس ، شکل = أشكال ، عصفور = عَصافیر ، اَسَد = اُسُد

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ الْمَفْرَدَةِ وَالْمُثْنَى وَالْجَمْعِ فِي الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ مَعَ بَيَانِ جِنْسِهَا.

(اكتب الرقم في الفراغ.)

۱. مفرد مذکر ۲. مفرد مؤنث ۳. مثنی مذکر ۴. مثنی مؤنث ۵. جمع السالم المذکر

۶. جمع السالم المؤنث ۷. جمع التکسیر

.....	أَنْفُسَ	مُواصَلَةٌ
.....	فَائِزَاتُ	مِنْشَفَتَيْنِ
.....	مُسَجَّلِينَ	مُوظَّفِينَ
.....	جَارٍ	حَدَادُونَ
.....	ذُنُوبٍ	صَدِيقَيْنِ
.....	زُجَّاجَتَانِ	رَاحِمِينَ
.....	عِبَاءَةٌ	عِبَرٍ

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: كَمِّلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ وَالْأَحَادِيثِ التَّالِيَةِ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْأَفْعَالِ فِيهَا وَصَيِّغْتَهَا.

١- ﴿وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ﴾ الشُّعْرَاءُ : ٨٤

و برای من یاد نیکو در

٢- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ الصَّف : ٢

ای کسانی که ایمان آورده‌اید،

٣- ﴿وَاعْمَلُوا صَالِحاً إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾ الْمُؤْمِنُونَ : ٥١

و کار نیکو

٤- ﴿رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾ الْأَعْرَافُ : ٤٧

پروردگارا،

٥- «لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَكَثْرَةِ الْحَجِّ... وَلَكِنْ انظُرُوا إِلَى

صِدْقِ الْحَدِيثِ وَادَاءِ الْأَمَانَةِ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

به بسیاری نمازشان و و بسیاری حج

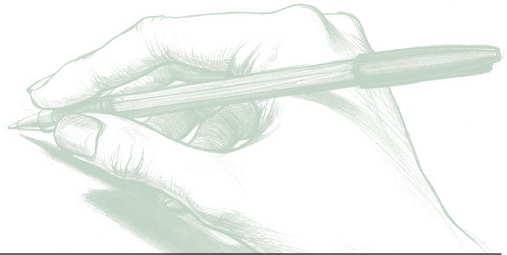
بلکه به و امانتداری

٦- «إِرْحَمَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يَرْحَمُكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ.» رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

به کسی که در زمین است

الْتَمْرِينُ الثَّانِي: تَرْجِمُ هَذِهِ الْجُمَلِ، وَارْتَبِ نَوْعَ الْأَفْعَالِ وَصِيغَتَهَا.

.....	لا تَكْتُبُ عَلَى الْجِدَارِ:	اَكْتُبْ رِسَالَتَكَ:
.....		
.....	هُنَّ لَا يَكْتُبْنَ بِسُرْعَةٍ:	اَكْتُبُوا وَاجِبَاتِكُمْ:
.....		
.....	إِنَّا سَوْفَ نَكْتُبُ أَبْحَاثًا:	سَأَكْتُبُ دَرْسِي:
.....		
.....	كَانُوا يَكْتُبُونَ بِدِقَّةٍ:	مَا كَتَبْتُمْ تَمَارِينَكُمْ:
.....		



١- تَرْجِمُ: تَرْجِمُهُ كُنْ

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ.»

- | | | |
|---|--|-----------------|
| ○ | مِنَ الْأَحْجَارِ الْجَمِيلَةِ الْغَالِيَةِ ذَاتِ اللَّوْنِ الْأَبْيَضِ. | ١- الشَّرْرَةُ |
| ○ | جَذَوْتُهَا مُسْتَعْرَةً، فِيهَا ضِيَاءٌ وَبِهَا حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ. | ٢- الشَّمْسُ |
| ○ | كَوْكَبٌ يَدُورُ ^٢ حَوْلَ الْأَرْضِ؛ ضِياؤُهُ مِنَ الشَّمْسِ. | ٣- الْقَمَرُ |
| ○ | بُخَارٌ مُتْرَاكِمٌ فِي السَّمَاءِ يَنْزِلُ مِنْهُ الْمَطَرُ. | ٤- الْأَنْعُمُ |
| ○ | مِنَ الْمَلَابِسِ النَّسَائِيَةِ ذَاتِ الْأَلْوَانِ الْمُخْتَلِفَةِ. | ٥- الْعَيْمُ |
| ○ | قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ. | ٦- الْفُسْتَانُ |
| | | ٧- الدَّرَرُ |

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ الْمُتْرَادِفَاتِ وَ الْمُتَضَادَّاتِ فِي الْفِرَاقِ الْمُنَاسِبِ. = ≠

ضياء / نام / ناجح / مسرور / قريب / جميل / نهاية / يمين / غالية / شراء / مسموح / مجد

..... ≠ رَخِيصَةٌ ≠ رَاسِبٌ	يَسَارٌ ≠
..... ≠ بَيْعٌ ≠ بَدَائِيَةٌ ≠ بَعِيدٌ
..... = رَقَدَ ≠ قَبِيحٌ = نَوْرٌ
..... ≠ حَزِينٌ = مُجْتَهِدٌ ≠ مَمْنُوعٌ

١- صَعِّ: بگزار ٢- يَدُورُ: می چرخد ٣- فَرَاغٌ: جای خالی

الدَّرْسُ الثَّانِي



قال رسول الله ﷺ :

تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةٍ سَبْعِينَ سَنَةً.

ساعتي اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است.

المواعظُ العَدَدِيَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

﴿ سَبْعٌ يَجْرِي لِلْعَبْدِ أَجْرُهُنَّ وَهُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ:

مَنْ عَلَّمَ عِلْمًا، أَوْ أَجْرَى نَهْرًا، أَوْ حَفَرَ بَيْرًا، أَوْ غَرَسَ نَخْلًا، أَوْ بَنَى مَسْجِدًا،

أَوْ وَرَّثَ مُصْحَفًا، أَوْ تَرَكَ وَلَدًا يَسْتَغْفِرُ لَهُ بَعْدَ مَوْتِهِ.

﴿ جَعَلَ اللَّهُ الرَّحْمَةَ مِئَةَ جُزْءٍ، فَأَمْسَكَ عِنْدَهُ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ جُزْءًا وَأَنْزَلَ

فِي الْأَرْضِ جُزْءًا وَاحِدًا، فَمِنْ ذَلِكَ الْجُزْءِ يَتَرَاخُمُ الْخَلْقُ.

﴿ إِنَّ طَعَامَ الْوَاحِدِ يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ، وَطَعَامَ الْإِثْنَيْنِ يَكْفِي الثَّلَاثَةَ وَالْأَرْبَعَةَ،

كُلُوا جَمِيعًا وَلَا تَفْرَقُوا، فَإِنَّ الْبَرَكَةَ مَعَ الْجَمَاعَةِ.

﴿ إِثْنَانِ خَيْرٌ مِنْ وَاحِدٍ وَثَلَاثَةٌ خَيْرٌ مِنْ اثْنَيْنِ وَأَرْبَعَةٌ خَيْرٌ مِنْ ثَلَاثَةٍ؛ فَعَلَيْكُمْ

بِالْجَمَاعَةِ.

﴿ مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا، ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ.

﴿ أَرْبَعَةٌ قَلِيلٌ كَثِيرٌ: الْفَقْرُ وَالْوَجْعُ وَالْعَدَاوَةُ وَالنَّارُ.

﴿ الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ، تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ.

﴿ إِذَا كَانَ اثْنَانِ يَتَنَاجِيَانِ فَلَا تَدْخُلْ بَيْنَهُمَا.

أَجْرِي: جاری کرد

أَخْلَصَ: مُخْلِصٌ شد

أَمْسَكَ: به دست گرفت و نگه داشت

بَنَى: ساخت

عَلَّمَ: یاد داد

عَرَسَ: کاشت

كُلُوا: بخورید

لَا تَفَرَّقُوا: پراکنده نشوید

مَثَّةٌ: صد

وَرَثَ: به ارث گذاشت

يَتَرَاخَمُ الْخَلْقُ: آفریدگان به هم

مهربانی می کنند

يَتَنَاجِيَانِ: با هم راز می گویند

يَجْرِي: جاری است ، جاری می شود

يَسْتَغْفِرُ: آمرزش می خواهد

يَكْفِي: بس است

يَكْفِي الْإِثْنَيْنِ: برای دو نفر بس

است

يُنَابِعُ: جوی های پر آب، چشمه ها

«مفرد: يَنْبُوع»

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- يَجْرِي أَجْرٌ حَفَرِ الْبَيْرِ لِلْعَبْدِ وَ هُوَ فِي قَبْرِهِ بَعْدَ مَوْتِهِ.

۲- أَنْزَلَ اللَّهُ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ جُزْءًا مِنَ الرَّحْمَةِ لِلْخَلْقِ.

۳- يَجْرِي أَجْرٌ اسْتِغْفَارِ الْوَالِدَيْنِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا.

۴- إِنَّ طَعَامَ الْإِثْنَيْنِ لَا يَكْفِي الثَّلَاثَةَ.

إِعْلَمُوا

الأعدادُ مِنْ وَاحِدٍ إِلَى مِئَةٍ

الأعدادُ الأصليَّةُ (واحدٌ إلى عشرين)	الأعدادُ الترتيبيةُ (الأولُ إلى العشرين)	العُقودُ
واحدٌ ١	الأولُ ١م	أحدَ عَشَرَ ١١م
إثنانِ ٢	الثاني ٢م	عِشْرُونَ ٢٠م
ثلاثةٌ ٣	الثالثُ ٣م	ثَلَاثُونَ ٣٠م
أربعةٌ ٤	الرابعُ ٤م	أَرْبَعُونَ ٤٠م
خَمسةٌ ٥	الخامسُ ٥م	خَمْسُونَ ٥٠م
سِتَّةٌ ٦	السادسُ ٦م	سِتُّونَ ٦٠م
سَبعةٌ ٧	السابعُ ٧م	سَبْعُونَ ٧٠م
ثَمانيَّةٌ ٨	الثامنُ ٨م	ثَمَانُونَ ٨٠م
تِسعةٌ ٩	التاسعُ ٩م	تِسْعُونَ ٩٠م
عِشْرَةٌ ١٠	العاشِرُ ١٠م	العِشْرُونَ ٢٠م

- ١- به کلمات «رجال» و «گوبَّا» در «خَمْسَةُ رِجَالٍ» و «أَحَدَ عَشَرَ كُوبًا» معدود گفته می شود.
- ٢- گاهی عددهای ثَلَاثَةٌ تا عِشْرَةٌ بدون «ة» می آیند؛ مثال: ثَلَاثٌ و ثَلَاثَةٌ؛ أَرْبَعٌ و أَرْبَعَةٌ.
- ٣- «مِئَةٌ» به معنای «صد» به صورت «مِائَةٌ» نیز نوشته می شود.
- ٤- عُقود از بیست تا نود با «وَنَ» و «يَنَ» می آید؛ مثال: أَرْبَعُونَ و أَرْبَعِينَ.
(فرق این دو را در درس های آینده خواهید خواند.)
- ٥- «واحد، واحدَةٌ» و «إثنان، إثنین، إثنَتان، إثنَتین» بعد از معدود می آیند؛ مثال: سائِحٌ واحدٌ، غُصنانِ اثنان، امرأتینِ اثنَتین.
- ٦- معدود سه تا ده مضافٌ الیه و به صورت جمع است؛ مثال: ثَلَاثَةٌ كُتُبٍ.
- ٧- به عددهایی مانند واحدٌ و عِشْرُونَ، اثنانِ و عِشْرُونَ معطوف گفته می شود.
- ٨- در زبان عربی یکان پیش از دهگان می آید؛ مثال:
أَرْبَعَةٌ وَ خَمْسُونَ (٥٤)، تِسعةٌ وَ سَبْعُونَ (٧٩)
- ٩- معدود عددهای «یازده» تا «نود و نه» مفرد هستند؛ مثال:
أَحَدَ عَشَرَ كُوبًا، تِسعةٌ وَ تِسْعُونَ يَوْمًا.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ.

تَرْجِمْ: ترجمه کن

.....	﴿ثَلَاثِينَ لَيْلَةً﴾ الأعراف: ١٤٢
.....	﴿سَبْعِينَ رَجُلًا﴾ الأعراف: ١٥٥
.....	﴿سَبْعَةُ أَبْوَابٍ﴾ الحج: ٤٤
.....	﴿سِتِّينَ مَسْكِينًا﴾ الْمُجَادَلَةُ: ٤
.....	﴿سِتَّةَ أَيَّامٍ﴾ ق: ٣٨
.....	﴿مِئَةَ حَبَّةٍ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٦١
.....	﴿إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينٍ﴾ الْهَائِدَةُ: ٨٩
.....	خَمْسَةَ عَشَرَ تَمَثَالًا
.....	سِتَّ عَشْرَةَ مَدِينَةً
.....	وَاحِدَةً وَ سَبْعُونَ قَرْيَةً
.....	تِسْعَةً وَ عِشْرُونَ كُرْسِيًّا

أَسْمَاءُ الْأَفْعَالِ

«اسم فعل» اسمی است که معنای فعل دارد.



إِلَيْكَ: دور شو، بگیر (إِلَيْكَ عَنِّي: از من دور شو، إِلَيْكَ الْقَلَمَ: قلم را بگیر)

آه: افسوس، صَهْ: ساکت باش، شَتَّانَ: دور شد.

اسم فعل در عدد (مفرد، مثنی و جمع بودن) و در جنس (مذکر یا مؤنث بودن) به یک شکل می‌آید. اسم فعل «عَلَيْكَ» و نیز «إِلَيْكَ» این‌طور نیست؛ مثلاً عَلَيْكَ به صورت «عَلَيْكَ، عَلَيْكُمْ، عَلَيَّكُمْ و عَلَيَّكُمْ» صرف می‌شود.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمَلَ، ثُمَّ عَيْنِ الْأَفْعَالِ).

۱- عَلَيَّكُمْ بِالصَّبْرِ؛ فَإِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۲- يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيَّكُمْ أَنْفُسَكُمْ؛ الْمَائِدَةُ: ۱۰۵

۳- هَيَاهَاتَ مِنَّا الدَّلَّةُ! الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴- آمِن يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ.

۵- حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ.

حوار (في المطار)

سائح من الكويت	سائح ^۱ من إيران
و عليكم السلام ورحمة الله وبركاته.	السلام عليكم.
مساء النور يا عزيزي.	مساء الخير يا حبيبي.
لا؛ أنا من الكويت. أنت من باكستان؟	هل حضرتك من العراق؟
جئت للمرة الأولى؛ وكم مرة جئت أنت؟	لا؛ أنا إيراني. كم مرة جئت للزيارة؟
كم عمرك؟	أنا جئت للمرة الثانية.
من أي مدينة أنت؟	عمري ستة عشر عاماً.
ما أجمل ^۲ غابات مازندران وطبيعتها!	أنا من مدينة جويبار في محافظة مازندران.
نعم؛ ذهبت لزيارة الإمام الرضا، ثامن أئمتنا <small>عليه السلام</small> .	هل ذهبت إلى إيران من قبل؟!
إن إيران بلاد جميلة جداً، و الشعب ^۳ الإيراني شعب مضياف ^۴ .	كيف وجدت إيران؟



۱- سائح: گردشگر ۲- ما أجمل: چه زیباست! ۳- شعب: ملت ۴- مضياف: مهمان دوست

الْتَمْرِينُ الْأَوَّلُ: اُكْتُبِ الْعَمَلِيَّاتِ الْحِسَابِيَّةَ التَّالِيَةَ بِالْأَعْدَادِ كَالْمِثَالِ.

(+ زَائِدٌ) ^١ (- نَاقِصٌ) ^٢ (÷ تَقْسِيمٌ عَلَى) (× فِي، ضَرْبٌ فِي)

١- عَشْرَةٌ فِي ٢ ثَلَاثَةٌ يُسَاوِي ٤ ثَلَاثِينَ.

$$10 \times 3 = 30$$

٢- تِسْعُونَ نَاقِصٌ عَشْرَةٌ يُسَاوِي ثَمَانِينَ.

٣- مِئَةٌ تَقْسِيمٌ عَلَى خَمْسَةٍ يُسَاوِي عِشْرِينَ.

٤- سِتَّةٌ فِي أَحَدٍ عَشَرَ يُسَاوِي سِتَّةً وَ سِتِّينَ.

٥- خَمْسَةٌ وَ سَبْعُونَ زَائِدٌ خَمْسَةٍ وَ عِشْرِينَ يُسَاوِي مِئَةً.

٦- اِثْنَانِ وَ ثَمَانُونَ تَقْسِيمٌ عَلَى اِثْنَيْنِ يُسَاوِي وَاحِدًا وَ أَرْبَعِينَ.

الْتَمْرِينُ الثَّانِي: اُكْتُبِ فِي الْفُرَاقِ عَدَدًا تَرْتِيبِيًّا مُنَاسِبًا.

١- الْيَوْمُ ال مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْأَحَدِ.

٢- الْيَوْمُ ال مِنْ أَيَّامِ الْأُسْبُوعِ يَوْمُ الْخَمِيسِ.

٣- الْفَصْلُ ال فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الشَّتَاءِ.

٤- الْفَصْلُ ال فِي السَّنَةِ الْإِيرَانِيَّةِ فَصْلُ الْخَرِيفِ.

١- زَائِدٌ: بِهِ عِلَاوَةٌ ٢- نَاقِصٌ: مِنْهَايَ ٣- بَرَايَ اِخْتِصَارِ كَلِمَةِ «ضَرْبٌ» دَر «ضَرْبٌ فِي» حَذَفَ مِى شُود.

٤- يُسَاوِي: مَسَاوَى اسْت

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: اُكْتُبْ فِي الْفَرَاقَاتِ اَعْدَاداً مُنَاسِبَةً.

مِنْ وَاحِدٍ إِلَى ثَلَاثِينَ				
.....	أَرْبَعَةٌ	ثَلَاثَةٌ	وَاحِدٌ
عَشْرَةٌ	تِسْعَةٌ	سَبْعَةٌ
.....	أَرْبَعَةَ عَشَرَ	ثَلَاثَةَ عَشَرَ	أَحَدَ عَشَرَ
عِشْرُونَ	ثَمَانِيَةَ عَشَرَ	سَبْعَةَ عَشَرَ
.....	أَرْبَعَةَ وَعِشْرُونَ	إِثْنَانِ وَعِشْرُونَ	وَاحِدٌ وَعِشْرُونَ
ثَلَاثُونَ	ثَمَانِيَةَ وَعِشْرُونَ	سِتَّةٌ وَعِشْرُونَ

الْحُقُودُ			
خَمْسُونَ	أَرْبَعُونَ	عِشْرُونَ
.....	ثَمَانُونَ	سَبْعُونَ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْمَعْدُودَ الصَّحِيحَ لِلْفَرَاغِ.

- ١- ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرٌ﴾ هـ . الأَنْعَامُ: ١٦٠
- ٢- يَلْعَبُ أَحَدَعَشَرَ فِي فَرِيقِ كُرَةِ الْقَدَمِ.
- ٣- أَرْبَعَةٌ وَاقْفُونَ أَمَامَ بَابِ الْمُنْظَمَةِ.
- ٤- اثْنَانِ حَوْلَ كَوَكَبِ الْمَرِيخِ.
- ٥- وَاحِدَةٌ فِي الْبَيْتِ مَفْتُوحَةٌ.
- مَثَلٌ أَمْثَالٌ
- لَاعِبِينَ لَاعِبًا
- جُنُودٌ جُنْدِيٌّ
- قَمَرَانٌ أَقْمَارٌ
- نَافِذَةٌ نَوَافِذٌ



التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: اُكْتُبِي السَّاعَةَ بِالْأَرْقَامِ.

- ١- الْحَادِيَةَ عَشْرَةَ إِلَّا عَشْرَ دَقَائِقَ.
.....
- ٢- السَّابِعَةَ وَ عِشْرُونَ دَقِيقَةً.
.....
- ٣- الثَّانِيَةَ عَشْرَةَ تَمَامًا.
.....
- ٤- السَّادِسَةَ إِلَّا رُبْعًا.
.....
- ٥- الْخَامِسَةَ وَ النِّصْفَ.
.....

١- جَاءَ بِ: أَوْرَدَ

أَلْتَمَرِينَ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ الثَّلَاثِيَّةَ. هَلْ تَعْلَمُ أَنَّ ...

١- ... الْكَلْبَ يَقْدِرُ عَلَى سَمَاعِ صَوْتِ السَّاعَةِ مِنْ مَسَافَةِ أَرْبَعِينَ قَدَمًا؟

٢- ... النَّمْلَةَ تَقْدِرُ عَلَى حَمْلِ شَيْءٍ يَفُوقُ ٣ وَزْنَهَا خَمْسِينَ مَرَّةً؟

٣- ... ثَمَانِينَ فِي الْمِئَةِ مِنْ مَوْجُودَاتِ الْعَالَمِ حَشْرَاتٌ؟

٤- ... طُولَ قَامَةِ الزَّرَافَةِ سِتَّةَ أَمْتَارٍ؟ (أَمْتَارٌ: جَمْعُ مِتر)

٥- ... الْغُرَابَ يَعِيشُ ثَلَاثِينَ سَنَةً أَوْ أَكْثَرَ؟



٣- يَفُوقُ: بَرْتَرَى مِ يَابَد

٢- نَمْلَةٌ: مَوْرَجَه

١- سَمَاعٌ: شَنِيدَن

﴿ أَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

إِنِحْتُ عَنُ آيَةٍ وَاحِدَةٍ فِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ وَ حَدِيثٍ وَاحِدٍ فِي نَهْجِ الْفَصَاحَةِ فِيهِمَا
عَدَدٌ عَلَى حَسَبِ ذَوْقِكَ.



﴿ فَاقْرَأُوا مَا تيسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ ﴾

الْمُرْمَل: ٢٠

الدَّرْسُ الثَّالِثُ



﴿ وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا ۝ الْأَعْرَافُ: ٥٧ ﴾
و او کسی است که بادها را مژده دهنده می فرستد.

مَطَرُ السَّمَكِ

﴿اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ فَتُثِيرُ سَحَاباً فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ...﴾ الرُّوم: ٤٨

هَلْ تُصَدِّقُ أَنْ تَرَى فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ أَسْمَاكاً تَتَساقَطُ مِنَ السَّمَاءِ؟! إِنَّ نَزُولَ الْمَطَرِ وَ النَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ شَيْءٌ طَبِيعِيٌّ؛ وَلَكِنْ أَيْمُكِنُ أَنْ تَرَى مَطَرَ السَّمَكِ؟! هَلْ تَتَّظَنُّ أَنْ يَكُونَ ذَلِكَ الْمَطَرُ حَقِيقَةً وَ لَيْسَ فِلْمًا خَيَالِيًّا؟! حَسَنًا فَاَنْظُرْ إِلَى هَذِهِ الصُّورِ حَتَّى تُصَدِّقَ.



أَنْظُرْ بِدِقَّةٍ؛ أَنْتِ تَشَاهِدُ سُقُوطَ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ؛ كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمَطِرُ أَسْمَاكاً. يُسَمِّي النَّاسُ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ الطَّبِيعِيَّةَ «مَطَرَ السَّمَكِ». حَيَّرَتْ هَذِهِ الظَّاهِرَةَ النَّاسَ سَنَوَاتٍ طَوِيلَةً فَمَا وَجَدُوا لَهَا جَوَاباً. يَحْدُثُ «مَطَرُ السَّمَكِ» سَنَوِيًّا فِي جُمْهُورِيَّةِ الْهِنْدُوراسِ فِي أَمْرِيكَا الْوُسْطَى.



تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ أحيانًا. فَيَلْحِظُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ عَظِيمَةً
وَرَعْدًا وَ بَرَقًا وَ رِيحًا قَوِيَّةً وَ مَطْرًا شَدِيدًا لِمُدَّةٍ سَاعَتَيْنِ أَوْ أَكْثَرَ ثُمَّ تُصْبِحُ الأَرْضُ
مَفْرُوشَةً بِالأَسْمَاكِ، فَيَأْخُذُهَا النَّاسُ لِطَبْخِهَا وَ تَنَاوُلِهَا.



حَاوَلَ العُلَمَاءُ مَعْرِفَةَ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ العَجِيبَةِ؛ فَأَرْسَلُوا فَرِيقًا لِيُزَيِّرَ المَكَانَ وَ
التَّعْرِيفِ عَلَى الأَسْمَاكِ الَّتِي تَتَساقَطُ عَلَى الأَرْضِ بَعْدَ هَذِهِ الأَمْطَارِ الشَّدِيدَةِ، فَوَجَدُوا أَنَّ
أَكْثَرَ الأَسْمَاكِ المُنْتَشِرَةِ عَلَى الأَرْضِ مِنْ نَوْعٍ وَاحِدٍ، وَلَكِنَّ العَرِيبَ فِي الأَمْرِ أَنَّ الأَسْمَاكِ
لَيْسَتْ مُتَعَلِّقَةً بِالمِيَاهِ المُجَاوِرَةِ بَلْ بِمِيَاهِ المُحِيطِ الأَطْلَسِيِّ الَّذِي يَبْعُدُ مَسَافَةَ مِائَتَيْ
كِيلُومِترٍ عَنِ مَحَلِّ سُقُوطِ الأَسْمَاكِ. مَا هُوَ سَبَبُ تَشْكِيلِ هَذِهِ الظَّاهِرَةِ؟! يَحْدُثُ إِعْصَارٌ
شَدِيدٌ فَيَسْحَبُ الأَسْمَاكِ إِلَى السَّمَاءِ بِقُوَّةٍ وَ يَأْخُذُهَا إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ وَ عِنْدَمَا يَفْقِدُ
سُرْعَتَهُ تَتَساقَطُ عَلَى الأَرْضِ.

يَحْتَفِلُ النَّاسُ فِي الهِنْدُوراسِ بِهَذَا اليَوْمِ سَنَوِيًّا وَ يُسَمُّونَهُ «مِهْرَجَانُ مَطَرِ السَّمَكِ».

﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾

البقرة: ٢٢

سَنَوِيّ: سالانه	تَرَى: می بینی	أَثَار: برانگیخت
صَدَّق: باور کرد	أَنْ تَرَى: که بینی	إِحْتَفَل: جشن گرفت
حَتَّى تُصَدِّقَ: تا باور کنی	تَسَاقَط: افتاد	أَرْسَل: فرستاد
ظَاهِرَة: پدیده «جمع: ظواهر»	التَّعَرَّفُ عَلَي: شناختن	أَصْبَحَ: شد
فَلِم: فیلم «جمع: أفلام»	تَلُج: برف، یخ «جمع: ثُلُوج»	إِعْصَار: گردباد
لَا حَظَّ: ملاحظه کرد	حَسَنًا: بسیار خوب	أَمْرِيكَا الْوُسْطَى: آمریکای مرکزی
الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِيّ: اقیانوس اطلس	حَيْرَ: حیران کرد	أَمْطَرَ: باران بارید
مَفْرُوش: پوشیده، فرش شده	سَحَبَ: کشید	بَسَطَ: گستراند
مِهْرَجَان: جشنواره	سَمَى: نامید	بُشْر: بشارت
نُزُول: پایین آمدن، بارش	سَوْدَاء: سیاه (مؤنثِ أَسْوَد)	بَعُدَ: دور شد

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- يَحْتَفِلُ أَهَالِي الْهِنْدُورَاسِ بِهَذَا الْيَوْمِ شَهْرِيًّا وَ يُسَمُّونَهُ «مِهْرَجَانِ الْبَحْرِ».
- ۲- عِنْدَمَا يَفْقِدُ الْإِعْصَارُ سُرْعَتَهُ، تَتَسَاقَطُ الْأَسْمَاكُ عَلَى الْأَرْضِ.
- ۳- يَتَسَمَّى الْعُلَمَاءُ مِنْ مَعْرِفَةِ سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الْعَجِيبَةِ.
- ۴- إِنَّ نُزُولَ الْمَطَرِ وَ الثَّلْجِ مِنَ السَّمَاءِ أَمْرٌ طَبِيعِيٌّ.
- ۵- تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ عَشْرَ مَرَّاتٍ فِي السَّنَةِ.

إِعْلَمُوا

الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمُجَرَّدُ وَالْمَزِيدُ (١)

فعل‌ها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد» در فارسی (مفرد مذکر غایب) به دو گروه تقسیم می‌شود.

گروه اول: ثلاثی مجرد؛ یعنی فعل‌هایی که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها فقط از سه حرف اصلی تشکیل می‌شود. بیشتر فعل‌های عربی دوره اول متوسطه این‌گونه بودند؛ مانند خَرَجَ، عَرَفَ، قَطَعَ و شَكَرَ.

گروه دوم: ثلاثی مزید؛ فعل‌هایی که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها علاوه بر سه حرف اصلی، حروف زائد دارد؛ مانند اِسْتَخْرَجَ، اِعْتَرَفَ، اِنْقَطَعَ و تَشَكَّرَ.

این فعل‌ها علاوه بر اینکه تعداد حروفشان بیشتر است، معنایشان نیز فرق دارد. این فعل‌ها هشت دسته‌اند که به هر دسته «باب» گفته می‌شود.

در جدول زیر به ترتیب چهار باب ثلاثی مزید «اِسْتِفْعَال»، اِفْتِعَال، اِنْفِعَال و تَفَعُّل» آمده است.

الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْر	الْمَصْدَر
اِسْتَفْعَل	يَسْتَفْعِلُ	اِسْتَفْعِلْ	اِسْتِفْعَال
اِفْتَعَلَ	يَفْتَعِلُ	اِفْتَعِلْ	اِفْتِعَال
اِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	اِنْفَعِلْ	اِنْفِعَال
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل

أَبَاب	الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْر	الْمَصْدَر
إِسْتِفْعَال	إِسْتَرْجَعَ: پس گرفت	يَسْتَرْجِعُ: پس می‌گیرد	إِسْتَرْجِعْ: پس بگیر	إِسْتِرْجَاع: پس گرفتن
إِفْتِعَال	إِسْتَعَلَ: کار کرد	يَسْتَعِلُّ: کار می‌کند	إِسْتَعِلْ: کار کن	إِسْتِعَال: کار کردن
إِنْفِعَال	إِنْفَتَحَ: باز شد	يَنْفَتِحُ: باز می‌شود	إِنْفَتِحْ: باز شو	إِنْفِتَاح: باز شدن
تَفْعُلُ	تَخَرَّجَ: دانش‌آموخته شد	يَتَخَرَّجُ: دانش‌آموخته می‌شود	تَخَرَّجْ: دانش‌آموخته شو	تَخْرُجُ: دانش‌آموخته شدن

اِخْتَبَرِ نَفْسَكَ:

تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ الثَّلَاثِيَّةَ الْمَزِيدَةَ، ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ الْبَابِ.

باب	ماضی	مضارع	امر	مصدر
	إِسْتَعْفَرَ:	يَسْتَعْفِرُ:	إِسْتَعْفِرْ:	إِسْتِعْفَار: آمرزش خواستن
	إِعْتَذَرَ:	يَعْتَذِرُ:	إِعْتَذِرْ:	إِعْتِذَار: پوزش خواستن
	إِنْقَطَعَ:	يَنْقَطِعُ:	إِنْقَطِعْ:	إِنْقِطَاع: بریده شدن
	تَكَلَّمَ:	يَتَكَلَّمُ:	تَكَلَّمْ:	تَكَلُّم: سخن گفتن

معنای فعل ثلاثی مجرد با ثلاثی مزید فرق دارد. درباره معانی ابواب ثلاثی مزید نمی‌توان

معنای کلی و قطعی بیان کرد. معنای مشهور باب استفعال «درخواست» است؛ مثال:

عَفَرَ: آمرزید إِسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست رَحِمَ: رحم کرد إِسْتَرْحَمَ: رحمت خواست

معنای دیگر این باب «مفعول را دارای صفتی یافتن» است؛ مثال:

﴿وَأَذُنَا لِلْمَلَائِكَةِ آسُجِدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾

و چون به فرشتگان گفتیم برای آدم سجده کنید، پس به جز ابلیس که سر باز زد و خود

را بزرگ یافت و از کافران شد [همه] به سجده درافتادند.

إِسْتَكْرَمْتُ سَعِيدًا. سعید را باکرامت یافتم.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ

﴿... هُوَ أَنْشَأَكُمْ^١ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ^٢ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ...﴾ هود: ٦١

﴿... وَإِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ^٣ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ﴾ الأنفال: ٧٢

خَدَمَ: اسْتَخْدَمَ: شَهِدَ: شاهد بود اسْتَشْهَدَ:

معنای مشهور باب‌های «افتعال»، «انفعال» و «تَفَعُّل»، مُطَاوَعَه (پذیرش اثر فعل) است:

مثال: مَنَعَ الطَّبِيبُ الْمَرِيضَ عَنِ الْعَمَلِ، فَاَمْتَنَعَ.

پزشک، بیمار را از کار بازداشت و او از کار خودداری کرد (پذیرفت).

أَدَّبَ الْوَالِدُ الطُّفْلَ، فَتَأَدَّبَ. پدر کودک را ادب کرد و او با ادب شد.

كَسَرَ الطُّفْلُ الرَّجَاجَ. کودک شیشه را شکست.

مفعول

مفعول

انكسر الزجاج: شیشه شکسته شد.

نَبَّهْتُ الْمُجْرِمَ فَأَنْتَبَهَ. مجرم را آگاه ساختم و او آگاه شد.

١- أَنْشَأَ: پدید آورد ٢- اسْتَعْمَرَكُمْ: خواستار آباد کردن از شما شد ٣- اسْتَنْصَرُوكُمْ: از شما یاری خواستند

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ

قَطَعَ: انْقَطَعَ:

بَعَثَ: فرستاد انْبَعَثَ:

نَشَرَ: منتشر کرد اِنْتَشَرَ:

مَلَأَ: اِمْتَلَأَ:

فَتَحَ: تَفَتَّحَ:

عَلَّمَ اللهُ الْإِنْسَانَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا فَتَعَلَّمَ.

جَمَعَتْ زُمَلَانِي لِإِلْصَافِ الصَّبَاحِيِّ، فَاجْتَمَعُوا.

الْفِعْلُ اللَّازِمُ وَ الْفِعْلُ الْمُتَعَدِّي

پیش از آشنایی با فعل لازم و متعدی با مفهوم فعل، فاعل و مفعول آشنا شوید. فعل، کلمه‌ای است که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد. فاعل، انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.

مفعول، اسمی است که در زبان عربی معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود. گاهی مفعول جلوتر از فاعل می‌آید؛ مانند «كُ» در جمله: «شَاهِدَكَ الْأُسْتَاذُ فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ.» فعلی که معنای آن با فاعل کامل می‌شود و به مفعول نیاز ندارد، فعل لازم نام دارد؛ مثال: رَجَعَ جَوَادٌ: جواد برگشت.

تَجَلَّسَ سَاجِدَةٌ: ساجده می‌نشیند.

به فعلی که معنای آن با فاعل کامل نمی‌شود و به مفعول نیاز دارد، فعل متعدی گفته می‌شود؛ مثال:

أَرْسَلَ جَوَادٌ رِسَالَةً: جواد نامه‌ای را فرستاد.

يَقْطَعُ النَّجَّارُ الْخَشَبَ: نجار چوب را می‌برد.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ وَ عَيِّنِ الْفِعْلَ الْمُتَعَدِّيَ.

- ۱- تَحَدَّثُ هَذِهِ الظَّاهِرَةُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ.
- ۲- زَانَ اللَّهُ السَّمَاءَ بِأَنْجُمٍ كَالدَّرَرِ.
- ۳- اشْتَرَى وَالِدٌ حَامِدٌ حاسوباً لَهُ.

تَعَدِّي الْفِعْلِ إِلَى أَكْثَرِ مِنْ مَفْعُولٍ

برخی فعل‌ها دو مفعول دارند؛ مانند آتی و أعطی: داد، جعل: قرار داد، رزق: روزی داد، لبس: پوشانید، بلغ: رسانید، صیر: گردانید، وجد: یافت، ظن و حسب: گمان کرد؛ سَمَى: نامید؛ وَعَدَ: وعده داد؛ مثال:

﴿وَقَدْ آتَيْنَاكَ مِنْ لَدُنَّا ذِكْرًا﴾ طه: ۹۹ و از نزد خودمان به تو ذکری (قرآن) را داده‌ایم.
 صَيَّرْتُ الْحُزْنَ سُورًا. اندوه را شادی گردانیدم.
 وَجَدْنَا الْعِلْمَ نَافِعًا. دانش را سودمند یافتیم.
 ظَنُّوا الْبَيْتَ قَرِيبًا. خانه را نزدیک پنداشتند.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ (تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَفْعُولِينَ فِي كُلِّ عِبَارَةٍ).

- ۱- أَعْطَيْتُ الْعَامِلَ نُقُودًا أَمْسِ.
- ۲- لَا تَحَسَبْ كَلَامَ الْكَاذِبِ مُهِمًّا.
- ۳- ظَنَّ الْأُسْتَاذُ الطَّالِبَ مُجْتَهِدًا.
- ۴- وَجَدْنَا الصَّبْرَ حَلَالًا الْمَشَاكِلِ.
- ۵- صَيَّرَ الْمَطَرُ الْأَرْضَ بَعْدَ اغْبَارٍ خَضِرَةً.

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جَوَازٌ

(في قِسْمِ الْجَوَازَاتِ^١)

شُرطِيّ إدارةِ الْجَوَازَاتِ	الْمَسَافِرُ الْإِيرَانِيّ
أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ. مِنْ أَيِّ بَلَدٍ أَنْتُمْ؟	نَحْنُ مِنْ إِيْرَانٍ وَ مِنْ مَدِينَةِ زَابُل.
مَرَحِبًا بِكُمْ ^٢ . شَرَفْتُمُونَا ^٣ .	أَشْكُرُكَ يَا سَيِّدِي.
مَا شَاءَ اللَّهُ! تَتَكَلَّمُ بِالْعَرَبِيَّةِ جَيِّدًا!	أَحِبُّ هَذِهِ اللُّغَةَ. الْعَرَبِيَّةُ جَمِيلَةٌ.
كَمْ عَدَدُ الْمُرَافِقِينَ؟ ^٤	سِتَّةٌ: وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أَحْوَايَ ^٥ .
أَهْلًا بِالضُّيُوفِ. هَلْ عِنْدَكُمْ بَطَاقَاتُ ^٦ الدُّخُولِ؟	نَعَمْ؛ كُلُّ وَاحِدٍ مَنَا بَطَاقَتُهُ بِيَدِهِ.
الرِّجَالُ عَلَى الْيَمِينِ وَ النِّسَاءُ عَلَى الْإِسَارِ لِتَفْتِيْشِ ^٧ .	عَلَى عَيْنِي.
رَجَاءً؛ اجْعَلُوا جَوَازَاتِكُمْ فِي أَيْدِيكُمْ.	نَحْنُ جَاهِزُونَ ^٨ .



- ١- جَوَاز: گذرنامه ٢- مَرَحِبًا بِكُمْ: خوش آمدید ٣- شَرَفْتُمْ: مشرف فرمودید ٤- مُرَافِق: همراه
 ٥- وَالِدَايَ وَ أُخْتَايَ وَ أَحْوَايَ: پدر و مادرم، دو خواهرم و دو برادرم ٦- بَطَاقَة: کارت، بلیت
 ٧- تَفْتِيْشِ: بازرسی ٨- جَاهِز: آماده

التَّمرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ x

- ١- الْمِهْرَجَانُ احْتِفَالٌ بِمُنَاسَبَةٍ جَمِيلَةٍ، كَمِهْرَجَانِ الْأَزْهَارِ وَ مِهْرَجَانِ الْأَفْلامِ.
- ٢- الثَّلْجُ نَوْعٌ مِنْ أَنْواعِ نُزولِ الْماءِ مِنَ السَّماءِ يَنْزِلُ عَلى الْجِبالِ فَقَط.
- ٣- يَحْتَفِلُ الْإيرانيونَ بِالنُّوروزِ أَوَّلَ يَوْمٍ مِنْ أَيَّامِ السَّنَةِ الشَّمْسيَّةِ.
- ٤- تَعيشُ الْأَسْماكُ فِي النُّهْرِ وَ الْبَحْرِ وَ لَهَا أَنْواعٌ مُخْتَلِفَةٌ.
- ٥- الْأَعْصارُ رِيحٌ شَدِيدَةٌ لا تَنْتَقِلُ مِنْ مَكَانٍ إِلى مَكَانٍ آخَرَ.

التَّمرِينُ الثَّانِي: صَعْ فِي الْفِراغِ فِعْلاً مُناسِباً وَ عَيِّنِ صيغَتَهُ.

- ١- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ لِذَنبِكَ﴾ الْغافِر: ٥٥ اِغْفِرْ اسْتَغْفِرْ
- ٢- سَوْفَ كُنَّا مِنَ الْمَدْرَسَةِ بَعْدَ ثَلَاثِ سَنواتِ. نَخْرُجُ نَتَخَرَّجُ
- ٣- إِلَهِي قَدْ رَجائي عَنِ الْخَلْقِ وَ أَنْتَ رَجائي. قَطَعَ انْقَطَعَ
- ٤- كانَ صَدِيقِي وَالِدَهُ لِلرُّجوعِ إِلى الْبَيْتِ. يَنْتَظِرُ يَنْظُرُ
- ٥- أَنَا وَ رَميلي رَسائِلَ عَبْرٍ^١ الْإِنْتِرِنْتِ. اسْتَلَمْنَا سَلِمْنَا

الْتَمْرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ.

۱- ﴿فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ آل عمران: ۱۳۵

۲- ﴿فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ﴾ يونس: ۲۰

۳- ﴿وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ...﴾ الْمُرَّمَّل: ۱۰

۴- النَّاسُ نِيَامٌ^۱؛ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهَوْا^۲. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۵- إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ^۳ وَالْبَهَائِمِ^۴. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ



سنگ قبر بانو دکتر آنه ماری شیمیل اسلام پژوه، خاورشناس و مولوی شناس آلمانی

آراسته به حدیث پیامبر اسلام ﷺ

۱- نیام: خفتگان ۲- انْتَبَهَوْا: بیدار شدند (بیدار شوند) ۳- بِقَاع: قطعه‌های زمین (مفرد: بُقْعَة)

۴- بَهَائِم: چارپایان

الْتَمَرِينُ الرَّابِعُ: عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةِ وَالْمُتَضَادَّةِ. = ≠

أَنْزَلَ / أَصْبَحَ / حَفَلَةَ / رَفَعَ / صُعُودَ / صَارَ / مِهْرَجَانَ / نُزُولَ

/ / / /

الْتَمَرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمْلَةَ التَّالِيَةَ.

﴿سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾

.....

﴿يَعْرِفُونَهُمْ﴾

.....

﴿اغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ﴾

.....

﴿يَقُولُونَ سَمِعْنَا﴾

.....

﴿وَلَا تَيْأَسُوا﴾

.....

﴿أَعَلِمَ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾

.....

﴿ارْجِعِي إِلَى رَبِّكَ﴾

.....

﴿اسْتَخْرَجَهَا﴾

.....

﴿أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْكُرُونَ﴾

.....

﴿لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ﴾

.....

﴿نَجَعَلُهُمْ أَئِمَّةً﴾

.....

﴿ظَلَمْتُ نَفْسِي﴾

.....

﴿يَبْحَثُ فِي الْأَرْضِ﴾

.....

﴿وَأَتْرَكَ الْبَحْرَ﴾

.....

﴿قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا﴾

.....

﴿كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾

.....

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اِبْحَثْ عَن قِصَّةِ قُرْآنِيَّةٍ قَصِيْرَةٍ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ فِي الْاِنْتَرْنِتِ اَوْ مَجَلَّةٍ اَوْ كِتَابٍ وَ
تَرْجِمْهَا اِلَى الْفَارْسِيَّةِ، مُسْتَعِيْنًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.



۱- مُسْتَعِيْنًا بِ: با استفاده از

الدَّرْسُ الرَّابِعُ



﴿إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ﴾ الْآنبياء: ٩٢
بی گمان این امت شماست؛ امتی یگانه و من پروردگارتان هستم، پس
مرا بپرستید.

لَقَدْ كَانَتْ رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ قَائِمَةً عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ أَيِّ إِسَاءَةٍ؛
فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ:

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ
عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾^١ فَصَّلَتْ: ٣٤

إِنَّ الْقُرْآنَ يَأْمُرُ الْمُسْلِمِينَ أَلَّا يَسْبُوا مَعْبُودَاتِ الْمُشْرِكِينَ وَ الْكُفَّارِ فَهَوَ يَقُولُ:

﴿وَلَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ...﴾^٢ الْأَنْعَامُ: ١٠٨

الْإِسْلَامُ يَحْتَرِمُ الْأَدْيَانَ الْإِلَهِيَّةَ؛ ﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ
أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئاً﴾ آلْ عِمْرَانَ: ٦٤

يُؤَكِّدُ الْقُرْآنُ عَلَى حُرِّيَّةِ الْعَقِيدَةِ: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٥٦

لَا يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ عَلَى الْعُدْوَانِ، لِأَنَّهُ لَا يَنْتَفِعُ بِهِ أَحَدٌ؛ وَ عَلَى كُلِّ النَّاسِ
أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشاً سَلْمِيّاً، مَعَ اخْتِنَافِ كُلِّ مِنْهُمْ بِعَقَائِدِهِ؛ لِأَنَّهُ
﴿كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ﴾ الرَّؤْمُ: ٣٢

الْبِلَادُ الْإِسْلَامِيَّةُ مَجْمُوعَةٌ مِنَ الشُّعُوبِ الْكَثِيرَةِ، تَخْتَلِفُ فِي لُغَاتِهَا وَ أَلْوَانِهَا.
قَالَ اللَّهُ تَعَالَى:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوباً وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ
أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ الْحُجُرَاتُ: ١٣

١- و نیکی و بدی برابر نیستند؛ [بدی را] به گونه‌ای که بهتر است دفع کن که آنگاه کسی که میان تو و او دشمنی هست، گویی دوستی صمیمی می‌شود.

٢- کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند، دشنام ندهید که به خداوند دشنام دهند ...

يَأْمُرْنَا الْقُرْآنَ بِالْوَحْدَةِ.

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا...﴾ آل عمران: ١٠٣

يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ، مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ. الْمُسْلِمُونَ حُمُسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ، يَعِيشُونَ فِي مَسَاحَةٍ وَسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ مِنَ الصَّيْنِ إِلَى الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ.

قَالَ الْإِمَامُ الْخُمَيْنِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ: ... إِذَا قَالَ أَحَدٌ كَلِمًا يَفْرُقُ الْمُسْلِمِينَ، فَاعْلَمُوا أَنَّهُ جَاهِلٌ أَوْ عَالِمٌ يُحَاوِلُ إِيجَادَ التَّفْرِقَةِ بَيْنَ صُفُوفِ الْمُسْلِمِينَ.
وَ قَالَ قَائِدُنَا آيَةُ اللَّهِ الْخَامِنِي:

مَنْ رَأَى مِنْكُمْ أَحَدًا يَدْعُو إِلَى التَّفْرِقَةِ، فَهُوَ عَمِيلُ الْعَدُوِّ.

قَائِد : رهبر «جمع: قَادَة»

قَائِم : استوار، ایستاده

عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ : در گذر زمان

عَمِيل : مزدور «جمع: عُمَّاء»

لَدَى : نزد «لَدَيْهِمْ: دارند»

مَعَ بَعْضٍ : با همدیگر

مِنْ دُونِ اللَّهِ : به جای خدا، به

غیر خدا

يَتَجَلَّى : جلوه گر می شود

يَجُوزُ : جایز است

يَحْتَرِمُ : گرامی می دارد

يَسْتَوِي : برابر می شود

يُؤَكِّدُ : تأکید می کند

حُرِّيَّة : آزادی

حَمِيم : گرم و صمیمی

خِلَاف : اختلاف

حُمُس : یک پنجم

دَعَا : فرا خواند، دعا کرد

«يَدْعُونَ: فرا می خوانند»

ذَكَرَ : مرد، نر

سَبَّ : دشنام داد

سُكَّان : ساکنان

سَلْمِي : مُسَالَمَت آمیز

«سَلْم: صلح»

سَوَاء : یکسان

فَرِحَ : شاد

فَرَّقَ : پراکنده ساخت

أَتَقَى : پرهیزگارترین

إِحْتِفَاز : نگاه داشتن

أَشْرَكَ : شریک قرار داد

إِعْتَصَمَ : چنگ زد (با دست

گرفت)

أَكْرَمَ : گرامی ترین

أُنْثَى : زن، ماده

أَلَا : که نه ... أَلَا نَعْبُدُ : که

نپرستیم

أَيُّ إِسَاءَةٍ: هرگونه بدی

تَعَارَفَ : یکدیگر را شناختن

لِتَعَارَفُوا: تا یکدیگر را بشناسید

تَعَايَشَ : همزیستی داشت

حَبَل : طناب «جمع: حِبَال»

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- يَجُوزُ الْإِصْرَارُ عَلَى نِقَاطِ الْخِلَافِ وَ الْعُدْوَانِ، لِلدَّفَاعِ عَنِ الْحَقِيقَةِ.
- ۲- رِسَالَةُ الْإِسْلَامِ قَائِمَةٌ عَلَى أَسَاسِ الْمَنْطِقِ وَ اجْتِنَابِ الْإِسَاءَةِ.
- ۳- عَلَى كُلِّ النَّاسِ أَنْ يَتَعَايَشُوا مَعَ بَعْضِهِمْ تَعَايُشًا سَلْمِيًّا.
- ۴- لِبَعْضِ الشُّعُوبِ فَضْلٌ عَلَى الْآخَرِينَ بِسَبَبِ اللَّوْنِ.
- ۵- رُبْعُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنَ الْمُسْلِمِينَ.

إِعْلَمُوا

الْفِعْلُ الثَّلَاثِيُّ الْمَزِيدُ (۲)

در درس گذشته با چهار باب از باب‌های «ثلاثی مزید» آشنا شدیم.
با چهار باب دیگر ثلاثی مزید (تفاعُل، تفعیل، مُفاعَلَة و إفعال) آشنا شوید.

الْمَصْدَر	الْأَمْر	الْمُضَارِع	الْمَاضِي
تَفَاعُل	تَفَاعَلْ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَل
تَفْعِيل	فَعَّلْ	يُفَعِّلُ	فَعَّل
مُفَاعَلَة	فَاعِلْ	يُفَاعِلُ	فَاعِل
إِفْعَال	أَفْعَلْ	يُفْعَلُ	أَفْعَل

أَبَاب	الْمَاضِي	الْمُضَارِع	الْأَمْر	الْمَصْدَر
تَفَاعُلٌ	تَشَابَهَ: همانند شد	يَتَشَابَهُ: همانند می شود	تَشَابَهُ: همانند شو	تَشَابُهُ: همانند شدن
تَفْعِيلٌ	فَرَّحَ: شاد کرد	يُفَرِّحُ: شاد می کند	فَرَّحْ: شاد کن	تَفْرِيحٌ: شاد کردن
مُفَاعَلَةٌ	جَالَسَ: همنشینی کرد	يُجَالِسُ: همنشینی می کند	جَالَسْ: همنشینی کن	مُجَالَسَةٌ: همنشینی کردن
إِفْعَالٌ	أَخْرَجَ: بیرون آورد	يُخْرِجُ: بیرون می آورد	أَخْرَجْ: بیرون بیاور	إِخْرَاجٌ: بیرون آوردن

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ:

ترجم الأفعال الثلاثية المزيدة، و اكتب بابها.

باب

يَتَعَامَلُ:

تَعَامَلَ:

مضارع

ماضي

تَعَامَلُ: داد و ستد کردن

تَعَامَلَ:

مصدر

امر

يَعْلَمُ:

عَلَّمَ:

مضارع

ماضي

تَعْلِيمٌ: یاد دادن

عَلَّمَ:

مصدر

امر

يُكَاتِبُ:

كَاتَبَ:

مضارع

ماضي

مُكَاتَبَةٌ: نامه نگاری کردن

كَاتَبَ:

مصدر

امر

يُجْلِسُ:

أَجْلَسَ:

مضارع

ماضي

إِجْلَاسٌ: نشان دادن

أَجْلَسَ:

مصدر

امر

در درس پیش دانستیم که معنای فعل‌های هم‌ریشهٔ ثلاثی مجرد با ثلاثی مزید فرق دارد. معنای مشهور دو باب افعال و تفعیل تبدیل معنای فعل از لازم به متعدی است؛ مثال:

نَزَلَ: پایین آمد نَزَلَ: پایین آورد وَصَلَ: رسید وَصَلَ: رسانید (باب تفعیل)
 خَرَجَ: بیرون آمد خَرَجَ: بیرون آورد جَلَسَ: نشست جَلَسَ: نشاندید (باب افعال)
 نَزَلَ حَامِدٌ مِنْ فَوْقِ الْفَرَسِ؛ وَلَكِنْ خَافَ مَاجِدٌ وَ مَا نَزَلَ؛ فَأَنْزَلَهُ وَالِدُهُ.
 حامد از روی اسب پیاده شد؛ ولی ماجد ترسید و پیاده نشد؛ و پدرش او را پیاده کرد.

مثال‌های زیر، معانی دیگری از این ابواب را نشان می‌دهند.

﴿... وَ قَالَتِ اِخْرُجْ عَلَيْنَ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ ...﴾ یوسف: ۳۱

گفت: بر آنان درآی و وقتیکه [زنان] او را دیدند، وی را بزرگ یافتند و [از هیجان] دستانشان را سخت بریدند.

أُورِقَ الشَّجَرُ. درخت دارای برگ شد.

طَوَّفَ صَدِيقِي. دوستم بسیار طواف کرد.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: (لِلتَّرْجَمَةِ)

قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ:
 قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ:
 قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ: قَرَّبَ:

معنای مشهور دو باب مُفَاعَلَةٌ و تَفَاعُلٌ مشارکت است؛ مثال:

ضَارَبَ فُوَادٌ هِشَامًا. فُوَادٌ با هِشَامٌ زد و خورد کرد.

تَضَارَبَ فُوَادٌ وَ هِشَامٌ: فُوَادٌ و هِشَامٌ یکدیگر را زدند.

جَلَسُوا: نشستند	جَالَسُوا: همنشینی کردند	(باب مُفَاعَلَة)
كَتَبُوا: نوشتند	كَاتَبُوا: نامه‌نگاری کردند	
دَفَعُوا: هُل دادند	تَدَفَعُوا: همدیگر را هُل دادند	(باب تَفَاعُل)
هَجَمُوا: حمله کردند	تَهَاجَمُوا: به یکدیگر حمله کردند	

مثال‌های زیر، معانی دیگری از این ابواب را نشان می‌دهد:

﴿هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرُهُمْ قَاتِلْهُمْ اللَّهُ﴾ الْمُنَافِقُونَ: ۴

آنان همان دشمنند؛ پس از آنها حذر کن؛ خدا آنها را **بکشد!**

تَجَاهَلُوا: خود را به نادانی زدند.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: (لِلتَّرْجَمَةِ)

ضَرَبُوا:	ضَارَبُوا:
عَاشُوا:	تَعَايَشُوا:
تَصَادَمُوا:	تَفَاخَرُوا:
أَجَلَسَ:	أَنْزَلَ:
بَعَدَ:	قَرَّبَ:
نَصَرُوا:	نَاصَرُوا:
ضَرَبُوا:	تَضَارَبُوا:
كَاتَبُوا:	جَادَلُوا:
أَوْصَلَ:	أَرْكَبَ:
نَقَصَ:	فَرَّحَ:

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جِوَارٌ
(في صَالَةٍ التَّفْتِيشِ بِالْجَمَارِكِ^٢)

شُرْطِي الْجَمَارِكِ	الزَّائِرَةُ
إِجْلِبِي هَذِهِ الْحَقِيبَةَ إِلَى هُنَا.	عَلَى عَيْنِي، يَا أَخِي، وَلَكِنْ مَا هِيَ الْمَشْكِلَةُ؟
تَفْتِيشٌ بَسِيطٌ.	لَا بَأْسَ.
عَفْوًا؛ لِمَنْ هَذِهِ الْحَقِيبَةُ؟	لِأَسْرَتِي.
إِفْتَحِيهَا مِنْ فَضْلِكَ ^٣ .	تَفَضَّلْ، حَقِيبَتِي مَفْتُوحَةٌ لِلتَّفْتِيشِ.
مَاذَا فِي الْحَقِيبَةِ؟	فُرْشَاةُ الْأَسْنَانِ وَالْمَعْجُونُ وَالْمِنْشَقَةُ وَالْمَلَابِيسُ ...
مَا هَذَا الْكِتَابُ؟	لَيْسَ كِتَابًا؛ بَلْ دَفْتَرُ الذِّكْرِيَّاتِ ^٤ .
مَا هَذِهِ الْحُبُوبُ؟	حُبُوبٌ مُهَدَّنَةٌ، عِنْدِي صُدَاعٌ.
هَذِهِ، غَيْرُ مَسْمُوحَةٍ.	وَلَكِنْ أَنَا بِحَاجَةٍ إِلَيْهَا جِدًّا.
لَا بَأْسَ.	شُكْرًا.
إِجْمَعِيهَا وَادْهَبِي.	فِي أَمَانِ اللَّهِ.



١- صَالَةٌ: سالن ٢- جَمَارِكِ: گمرک ٣- مِنْ فَضْلِكَ: لطفاً ٤- ذِّكْرِيَّاتِ: خاطرات

التَّمرينُ الأوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنَ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- رَيْسُ الْبِلَادِ، الَّذِي يَأْمُرُ الْمَسْئُولِينَ وَ يَنْصَحُهُمْ لِأَدَاءِ وَاجِبَاتِهِمْ.
- ٢- تَعَرَّفَ الْبَعْضُ عَلَى الْبَعْضِ الْآخَرَ.
- ٣- الَّذِي يَعْمَلُ لِمَصْلَحَةِ الْعَدُوِّ.
- ٤- جُزءٌ وَاحِدٌ مِنْ خَمْسَةٍ.

التَّمرينُ الثَّاني: ضَعُ فِي الْفُرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

سَوَاءٌ / الشَّعْبُ / يَجُوزُ / قَائِمَةٌ / عِنْدِي / مِنْ دُونَ

١- جَوَّالٌ تَفَرَّغَ بَطَارِيَّتُهُ خِلَالَ نِصْفِ يَوْمٍ.

٢- زُمَلَائِي فِي الدَّرْسِ عَلَى حَدِّ

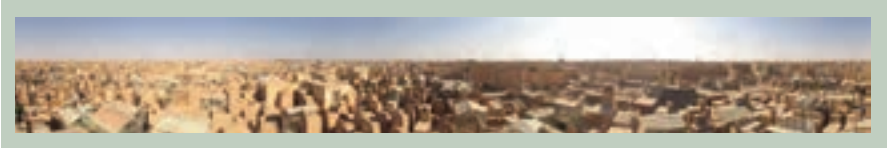
٣- لَا يَقْبَلُ الْإِيرَانِيَّ أَيَّ ضَعَطِ.

٤- لَا تَعْبُدُوا اللَّهَ أَحَدًا.

الْتَمْرِينُ الثَّالِثُ: تَرْجِمُ إِلَى الْفَارِسِيَّةِ. (هَلْ تَعَلَّمُ أَنْ...)

١- ... الزَّرَافَةَ لَا تَنَامُ فِي الْيَوْمِ الْوَاحِدِ إِلَّا أَقَلَّ مِنْ ثَلَاثِينَ دَقِيقَةً وَ عَلَى ثَلَاثِ مَرَاجِلَ؟

٢- ... مَقْبَرَةَ «وَادِي السَّلَام» فِي النَّجْفِ الْأَشْرَفِ مِنْ أَكْبَرِ الْمَقَابِرِ فِي الْعَالَمِ؟



٣- ... الصِّينَ أَوَّلَ دَوْلَةٍ فِي الْعَالَمِ اسْتَخْدَمَتْ نَقُوداً وَرَقِيَّةً؟

٤- ... الْفَرَسَ قَادِرٌ عَلَى النَّوْمِ وَاقِفًا عَلَى أَقْدَامِهِ؟

٥- ... أَكْثَرَ فَيْتَامِينِ C لِلْبُرْتُقَالِ فِي قِشْرِهِ؟



التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ اكْتُبِ نَوْعَ الْأَفْعَالِ وَصَيِّغْتَهَا، ثُمَّ عَيِّنِ الْأَفْعَالَ الْمُتَعَدِّيَّةَ.

١- ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٢

٢- ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ الْبَقَرَةُ: ٢٥٧

٣- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾ غَافِرٍ: ٥٥

٤- ﴿وَإِلَّا حَقٌّ أَنْزَلْنَاهُ وَإِلَّا حَقٌّ نَزَلَ﴾ الْإِسْرَاءِ: ١٠٥

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمُ أَفْعَالَ هَذَا الْجَدْوَلِ وَ مَصَادِرَهَا.

الْمَاضِي	الْمُضَارِعُ	الْمَصْدَرُ	الْأَمْرُ
أَنْتَجَ:	يُنْتَجُ:	إِنْتِاج:	أَنْتِجْ:
شَجَّعَ:	يُشَجِّعُ:	تَشْجِيع:	شَجِّعْ:
سَاعَدَ:	يُسَاعِدُ:	مُسَاعَدَة:	سَاعِدْ:
اسْتَلَمَ:	يَسْتَلِمُ:	اسْتِلَام:	اسْتَلِمْ:
اسْتَخْدَمَ:	يَسْتَخْدِمُ:	اسْتِخْدَام:	اسْتَخْدِمْ:
انْتَفَعَ:	يَنْتَفِعُ:	انْتِفَاع:	انْتَفِعْ:
تَعَلَّمَ:	يَتَعَلَّمُ:	تَعَلُّم:	تَعَلَّمْ:
انْكَسَرَ:	يَنْكَسِرُ:	انْكَسَار:	انْكَسِرْ:

الدَّرْسُ الْخَامِسُ



﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾ الْعَنْكَبُوت: ٢٠
بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه [خداوند] آفرینش را آغاز کرد.

﴿ هَذَا خَلْقُ اللَّهِ ﴾ لقمان: ١١

﴿ الْعَوَّاصُونَ الَّذِينَ ذَهَبُوا إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ لَيْلًا، شَاهَدُوا مِثَاتِ الْمَصَابِحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي يَنْبَعُ ضَوْؤُهَا مِنَ الْأَسْمَاكِ الْمُضِيئَةِ، وَ تَحَوَّلَ ظِلَامُ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ يَسْتَطِيعُ فِيهِ الْعَوَّاصُونَ التَّقَاطُ صَوْرٍ فِي أَضْوَاءِ هَذِهِ الْأَسْمَاكِ. اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَنْبَعُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ الَّتِي تَعِيشُ تَحْتَ عَيُونِ تِلْكَ الْأَسْمَاكِ. هَلْ يُمَكِّنُ أَنْ يَسْتَفِيدَ الْبَشَرُ يَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمُعْجَزَةِ الْبَحْرِيَّةِ، وَ يَسْتَعِينُ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمُضِيئَةِ لِإِنَارَةِ الْمُدُنِ؟



رُبَّمَا يَسْتَطِيعُ ذَلِكَ، لِأَنَّهُ «مَنْ طَلَبَ شَيْئًا وَ جَدَّ وَجَدَ».

﴿ إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِئِيٌّ دَائِمٌ، لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغُدَدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا، فَيَلْعَقُ الْقِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَنِمَ.

﴿ إِنَّ بَعْضَ الطُّيُورِ وَ الْحَيَوَانَاتِ تَعْرِفُ بِغَرِيرَتِهَا

الْأَعْشَابَ الطَّبِئِيَّةَ وَ تَعْلَمُ كَيْفَ تَسْتَعْمِلُ الْعُشْبَ الْمُنَاسِبَ

لِلوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ الْمُخْتَلِفَةِ؛ وَ قَدْ دَلَّتْ هَذِهِ الْحَيَوَانَاتُ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِئِيَّةِ لِكَثِيرٍ مِنَ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ وَ غَيْرِهَا.

﴿ إِنَّ أَغْلَبَ الْحَيَوَانَاتِ إِضَافَةً إِلَى امْتِلَاقِهَا لِلْعَجَّةِ خَاصَّةً بِهَا،

تَمْلِكُ لِعَجَّةٍ عَامَّةً تَسْتَطِيعُ مِنْ خِلَالِهَا أَنْ تَتَفَاهَمَ مَعَ بَعْضِهَا،

فَلِلْغُرَابِ صَوْتٌ يُحْذِرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ سَرِيعًا

عَنْ مَنطِقَةِ الْخَطَرِ، فَهوَ بِمَنْزِلَةِ جَاسُوسٍ مِنْ جَوَاسِيسِ الْغَابَةِ.





لِلْبَطَّةِ غُدَّةٌ طَبِيعِيَّةٌ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي
زَيْتًا خَاصًّا تَنْشُرُهُ عَلَى جِسْمِهَا فَلَا يَتَأَثَّرُ جِسْمُهَا بِالْمَاءِ.



تَسْتَطِيعُ الْجِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي
اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَسْتَطِيعُ
أَنْ تَرَى فِي اتِّجَاهَيْنِ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ.

لَا تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ، فَإِنَّهَا ثَابِتَةٌ، وَلَكِنَّهَا تَعْوِضُ هَذَا النِّقْصَ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا
فِي كُلِّ جِهَةٍ وَ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ رَأْسَهَا مِئْتَيْنِ وَ سَبْعِينَ دَرَجَةً دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ جِسْمَهَا.



دَنْبٌ: دُمٌ «جمع: أذنان»	بَرِّيٌّ: خشکی، زمینی	إِبْتَعَدَ: دور شد
زَيْتٌ: روغن «جمع: زُيُوت»	نَبَاتَاتٌ بَرِّيَّةٌ: گیاهان صحرایی	«حَتَّى تَبْتَعِدَ: تا دور شود»
سَائِلٌ: مایع	بَطٌّ، بَطَّةٌ: اردک	إِتِّجَاهٌ: جهت
ضَوْءٌ: نور «جمع: أضواء»	بَكْتِيرِيَا: باکتری	أَدَارٌ: چرخاند، اداره کرد
ظَلَامٌ: تاریکی	بَوْمٌ، بَوْمَةٌ: جغد	«أَنْ تُدِيرَ: که بچرخاند»
عَوَّضٌ: جبران کرد	تَأَثَّرٌ: تحت تأثیر قرار گرفت	«أَنْ تَرَى: که ببیند»
قِطٌّ: گربه	تَحْتَوِي: در بر دارد	إِسْتَفَادَ: بهره بُرد
لَعِقٌ: لیسید	تَحَرَّكَ: حرکت کرد	«أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره ببرد»
مُضِيءٌ: نورانی	تَنْشُرٌ: پخش می کند	إِضَافَةٌ إِلَى: افزون بر
مُطَهِّرٌ: پاک کننده	جُرْحٌ: زخم	أَعْشَابٌ طِبِّيَّةٌ: گیاهان دارویی
وَقَايَةٌ: پیشگیری	حَرَكَ: حرکت داد	«مفرد: عُشْبٌ طِبِّيٌّ»
مَلَكٌ: مالک شد، دارا شد، فرمانروایی کرد	حَوَّلَ: تبدیل کرد	أَفْرَزَ: ترشح کرد
يَسْتَطِيعُ: می تواند	حِرْبَاءٌ: آفتاب پرست	إِلْتِمَامٌ: بهبود یافت
يَسْتَعِينُ بِ: از ... یاری می جوید	دَلٌّ: راهنمایی کرد	«حَتَّى يَلْتَمِمْ: تا بهبود یابد»
يُنْبِعُثُ: فرستاده می شود	دَوْنٌ أَنْ: بی آنکه	إِلْتِقَاطٌ صَوْرٍ: عکس گرفتن
	«دَوْنٌ أَنْ تُحَرِّكَ: بی آنکه حرکت	إِمْتِلَاكٌ: دارا بودن، مالک بودن
	بلهد»	إِنَارَةٌ: نورانی کردن

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ. ✓ ✕

- ۱- لِلزَّرَافَةِ صَوْتُ يُحَدِّثُ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ.
- ۲- تَسْتَطِيعُ الْحِرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ فَقَطْ.
- ۳- تُحَوِّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ ظَلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيءٍ.
- ۴- لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفْرِزُ سَائِلًا مُطَهِّرًا.
- ۵- لَا تَعِيشُ أَحْيَاءٌ مَائِيَّةٌ فِي أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ.
- ۶- يَتَحَرَّكُ رَأْسُ الْبَوْمَةِ فِي اتِّجَاهٍ وَاحِدٍ.

اعلموا

«الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ»

به جمله «يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ.» جمله فعلیه گفته می‌شود؛ زیرا با فعل شروع شده است.
الگوی جمله فعلیه این است:

يَغْفِرُ اللَّهُ الذُّنُوبَ.

فعل فاعل گاهی مفعول

«الْجُمْلَةُ الْاِسْمِيَّةُ»

دو جمله «اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ.» و «اللَّهُ غَافِرُ الذُّنُوبِ.» با اسم شروع شده‌اند. به چنین جمله‌هایی «جمله اسمیه» گفته می‌شود.

الگوی جمله اسمیه این است:

اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ.

مبتدا خبر

به جمله «اللَّهُ عَالِمٌ.» جمله اسمیه گفته می‌شود؛ زیرا با اسم شروع شده است.

مبتدا و خبر تقریباً همان نهاد و گزاره در دستور زبان فارسی است.

مبتدا، اسمی است که معمولاً در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری داده می‌شود.

خبر، بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا گزارش می‌دهد.

شناخت اجزای جمله در ترجمه به ما کمک می‌کند.

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الْفِعْلِيَّةِ وَالْإِسْمِيَّةِ، ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلوَّنةِ^۱.

۱- ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾ التَّوْر: ۳۵ خدا برای مردم مثلها می زند.

۲- إِضَاعَةُ الْفُرْصَةِ عُصَّةً. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ تباه کردن فرصت اندوه است.

گاهی مبتدا و خبر (نهاد و گزاره) و نیز فاعل و مفعول، صفت یا مضافِ الیه می گیرند و خودشان موصوف و مضاف می شوند؛ مثال:

صُدُورٌ^۲ الْأَحْرَارِ^۳ قُبُورُ الْأَسْرَارِ. سینه‌های آزادگان گورهای رازهاست.

مبتدا مضاف الیه خبر مضاف الیه

يَزْرَعُ الْفَلَّاحُ الْمُجِدُّ أَشْجَارَ التَّفَّاحِ. کشاورزِ کوشا درختان سیب می کارد.

فعل فاعل صفت مفعول مضاف الیه

تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلوَّنةِ.

۱- أَلْحَسَدُ يَا كُلُّ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲- مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳- تَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۱- منظور از «عَيْنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ» فقط تعیین نقش کلمه در جمله است؛ مانند مبتدا، خبر، فاعل، مفعول، مضافِ الیه، صفت و ...

۲- صُدُور: سینه‌ها ۳- أَحْرَار: آزادگان ۴- قَسَمَ وَ قَسَمَ: تقسیم کرد

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جَوازُ مَعَ سَائِقِ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ

السَّائِقُ	سَائِقُ سَيَّارَةِ الْأَجْرَةِ
أَيُّهَا السَّائِقُ، نُرِيدُ أَنْ نَذْهَبَ إِلَى الْمَدَائِنِ.	أَنَا فِي خِدْمَتِكُمْ. تَفَضَّلُوا.
كَمْ الْمَسَافَةُ مِنْ بَغدَادَ إِلَى هُنَاكَ؟	أَطْنُ الْمَسَافَةَ سَبْعَةً وَ ثَلَاثِينَ كِيلُومِتْرًا. عَجِيبٌ؛ لِمَ تَذْهَبُونَ إِلَى الْمَدَائِنِ؟
لِزِيَارَةِ مَرْقَدِ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طَاقِ كِسْرَى؛ لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ؟!	لَأَنَّهُ لَا يَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ إِلَّا قَلِيلٌ مِنَ الزُّوَارِ.
فِي الْبِدَايَةِ تَشَرَّفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمُقَدَّسَةِ فِي الْمُدُنِ الْأَرْبَعَةِ كَرْبَلَاءَ وَ النَّجَفِ وَ سَامَرَاءَ وَ الْكَاظِمِيَّةِ.	زِيَارَةُ مَقْبُولَةٌ لِلْجَمِيعِ! أَ تَعْرِفُ مَنْ هُوَ سَلْمَانُ الْفَارِسِيُّ أَمْ لَا؟
نَعَمْ؛ أَعْرِفُهُ، إِنَّهُ مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ ﷺ وَ أَسَلُهُ مِنْ إِصْفَهَانَ.	أَحْسَنْتُ! ^١ وَ هَلْ لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنِ طَاقِ كِسْرَى؟
بِالتَّأَكِيدِ؛ إِنَّهُ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ السَّاسَانِيِّينَ قَبْلَ الْإِسْلَامِ. قَدْ أَنْشَدَ ^٢ شَاعِرَانِ كَبِيرَانِ قَصِيدَتَيْنِ عِنْدَ مُشَاهَدَتِهِمَا إِيوَانَ كِسْرَى: الْبُحْتَرِيُّ مِنَ الْبُحْتَرِيِّ مِنَ أَكْبَرِ شُعْرَاءِ الْعَرَبِ، وَ خَاقَانِيُّ، الشَّاعِرُ الْإِيرَانِيُّ.	مَا شَاءَ اللَّهُ! بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ! ^٣ مَعْلُومَاتُكَ كَثِيرَةٌ!



١- أَحْسَنْتُ: آفرین ٢- قَدْ أَنْشَدَ: سروده است ٣- بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ: آفرین بر تو

التَّمْرِينُ الأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ المُعْجَمِ، تُناسِبُ التَّوضِيحاتِ التَّالِيَةِ؟

- ١- طائِرٌ يَسْكُنُ فِي الأَمَاكِنِ المُتْرَوِكَةِ يَنامُ فِي النَّهارِ وَ يَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ.
- ٢- عُضْوٌ خَلَفَ جِسْمَ الحَيوانِ يُحَرِّكُهُ غالِباً لِطَرْدِ الحَشَراتِ.
- ٣- نَباتاتٌ مُفِيدَةٌ لِلمُعالِجَةِ نَسْتَفيدُ مِنْها كَدَواءِ.
- ٤- طائِرٌ يَعيشُ فِي البَرِّ وَ المَاءِ.
- ٥- عَدَمُ وُجودِ الصُّوءِ.
- ٦- نَشْرُ التَّورِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الكَلِماتِ المُتَرادِفَةَ وَ المُتضادَّةَ. = ≠

سِلْمٌ حَرْبٌ	إِسْتِطاعَةٌ قَدِرٌ
إِحسانٌ إِساءَةٌ	إِقْتَرَبَ ابْتَعَدَ
ظلامٌ ضياءٌ	بَنى صَنَعَ
تَفَرَّقَ تَجَمَّعَ	أَغْلَقَ فَتَحَ
عالمٌ جاهِلٌ	غَيِمَ سَحابٌ
قَرَبَ بَعَدَ	واقِفٌ جالِسٌ
مِنْ فَضْلِكَ رَجاءٌ	مَسرورٌ حَزِينٌ
جاهِزٌ حاضِرٌ	عُصَّةٌ حُرْزٌ

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: اكْتُبِ اسْمَ كُلِّ صَوْرَةٍ فِي الْفَرَاغِ ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ.

الْبَطُّ / الْكِلَابُ / الْغُرَابُ / الطَّاوُوسُ / الْحِرْبَاءُ / الْبَقَرَةُ



١- تُعْطِي الْحَلِيبَ. ٢- يُرْسَلُ أَخْبَارَ الْغَايَةِ. ٣- ذَنْبٌ جَمِيلٌ.



٤- ذَاتُ عَيْونٍ مُتَحَرِّكَةٍ. ٥- الشَّرْطِيُّ يَحْفَظُ الْأَمْنَ بِ ٦- طَائِرٌ جَمِيلٌ.

١- الْأَفَاعِلُ: ٢- الْمَفْعُولُ: ٣- الْمُضَافُ إِلَيْهِ:

٤- الْأَصْفَةُ: ٥- الْمُبْتَدَأُ: ٦- الْخَبَرُ:

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ ثُمَّ عَيِّنِ الْفِعْلَ وَ الْفَاعِلَ وَ الْمَفْعُولَ فِي الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ.

١- ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ^١ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ الْفَتْح: ٢٦

٢- ﴿لَا أَمَلِيكَ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا^٢ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ﴾ الْأَعْرَاف: ١٨٨

٣- ﴿وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ﴾ يَس: ٧٨

٤- ﴿وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا﴾ الْكَهْف: ٤٩

٥- ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ^٣﴾ الْبَقَرَة: ١٨٥

١- سَكِينَةٌ: آرامش ٢- ضَرَّ: زيان ٣- يُسْر: آسانی

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُبْتَدَأَ وَالْخَبَرَ .

١- التَّدَمُّ عَلَى السُّكُوتِ خَيْرٌ مِنَ التَّدَمِّ عَلَى الْكَلَامِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- أَكْبَرُ الْحُمُقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَالْمَدَمِّ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- أَلْعَلْمُ صَيِّدٌ وَالْكِتَابَةُ قَيْدٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ كُلِّ خَيْرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

١- نَدَم: پشیمانی ٢- حُمُق: نادانی ٣- دَم: نکوهش ٤- قَيْد: بند

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اِبْحَثْ عَنْ نَصِّ قَصْرِ عِلْمِي بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ خَلْقِ اللّٰهِ، ثُمَّ تَرَجِّمهُ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ،
مُسْتَعِينًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.



زَرِّين كُلا في مُحَافِظَةِ مازندران

الدَّرْسُ السَّادِسُ



﴿ قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ
فَإَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ ﴾ الزُّم: ٤٢
بگو در زمین بگردید و بنگرید سرانجام پیشینیان چگونه بوده است.

الْمَعَالِمُ الْخَلَابَةُ

إِنَّ إِيْرَانَ مِنَ الدُّوَلِ الْجَمِيْلَةِ فِي الْعَالَمِ وَ الْمَشْهُورَةِ بِالْكَثِيْرِ مِنَ الْمَنَاطِقِ الْخَلَابَةِ وَ الْمَعَالِمِ التَّارِيْخِيَّةِ وَ الثَّقَافِيَّةِ؛ وَ فِيهَا صِنَاعَاتٌ يَدَوِيَّةٌ تَجْدِبُ السَّائِحِيْنَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ. شَهِدَتْ إِيْرَانُ فِي السَّنَوَاتِ الْأَخِيْرَةِ نُمُوًّا مَلْحُوظًا فِي السِّيَاحَةِ، فَهِيَ تَسْتَطِيْعُ أَنْ تَحْصُلَ مِنَ السِّيَاحَةِ عَلَى ثَرَوَةٍ عَظِيْمَةٍ بَعْدَ النَّفْطِ. يَرَى بَعْضُ السَّائِحِيْنَ إِيْرَانَ بَلَدًا مُمْتَازًا لِقَضَاءِ الْعُطَلَاتِ.

قَامَتْ مُنْظَمَةُ الْيُونِسْكَو بِتَسْجِيْلِ مَدُنٍ وَ مَنَاطِقٍ ثَقَافِيَّةٍ وَ تَارِيْخِيَّةٍ إِيْرَانِيَّةٍ فِي قَائِمَةِ التُّرَاثِ الْعَالَمِيِّ؛ لِأَنَّهَا تَجْدِبُ كَثِيْرًا مِنَ السَّائِحِيْنَ إِلَيْهَا.

مِنَ الْأَثَارِ وَ الْمَعَالِمِ التَّارِيْخِيَّةِ فِي إِيْرَانَ: مَرْقَدُ الْإِمَامِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ مَرْقَدُ الْفِرْدَوْسِيِّ فِي مَشْهَدٍ، وَ مَرْقَدُ السَّيِّدَةِ مَعْصُومَةِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِمَدِيْنَةِ قُمْ وَآثَارُ بَرْسُولِيْسِ وَ مَقْبَرَتَا حَافِظٍ وَ سَعْدِيِّ فِي مَحَافِظَةِ فَارِسَ، وَ «طَاقُ بُسْتَانَ» وَ «كُتَيْبَةُ بِيَسْتُونَ» فِي مَحَافِظَةِ كِرْمَانشَاهِ وَ قَلْعَةُ «فَلَكِ الْأَفْلَاقِ»



في حُرْمِ آباء، وَ قَلْعَهُ الْوَالِي وَ غَابَاتُ الْبَلُوطِ فِي إِيْلَامِ وَ «حَمَامِ كَنْجَعَلِي خَان» فِي مُحَافَظَةِ كِرْمَانِ الْمَشْهُورَةِ بِإِنْتاجِ الْفُسْتِقِ وَ السَّجَادِ، وَ سَلَالَاتُ شوشْتَرِ وَ مَقْبَرَةُ النَّبِيِّ دَانِيَالِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي خوزِستان، وَ مَرَقْدُ ابْنِ سينا الْعَالِمِ الْمَشْهُورِ فِي الْعَالَمِ، وَ كَهْفُ عَلِي صَدْرٍ وَ هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكُهُوفِ الْمائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ فِي همدان، وَ الْعِمَارَاتُ الْأَثَرِيَّةُ فِي إصفهان وَ قَدْ سَجَّلَتْهَا مُنْظَمَةُ اليُونِسكو الدُّوَلِيَّةُ فِي قائِمَةِ التُّراثِ الْعَالَمِيِّ، أَمَّا الْمُحَافَظَاتُ الشَّمَالِيَّةُ الثَّلَاثُ عَلَى شاطِئِ بَحْرِ قزوین (Caspian) فَهِيَ رَائِعَةٌ بِمَنَاطِرِهَا الْجَمِيلَةِ، وَ كَأَنَّهَا قِطْعَةٌ مِنَ الْجَنَّةِ فَهِيَ مُناسِبَةٌ لِلِبَطَاقَاتِ الْبَرِيدِيَّةِ.

لأبَدٍ مِنْ تَأْلِيفِ كِتَابٍ عَظِيمٍ لِإِحْصَاءِ مَنَاطِقِ الْجَذْبِ السِّيَاحِيِّ فِي إِيْرانِ، نَذَكُرُ قِسمًا آخَرَ مِنْها: يَزِدُ وَ حَلَوِيَّاتُها وَ مَنَاطِقُها الصَّحراويَّةُ، وَ تَبْرِيزُ وَ سوقُها الْمَشْهُورَةُ بِأَنَّها أَكْبَرُ سوقِ مُسَقَّفَةٍ فِي الْعَالَمِ.

وَ بَحِيرَةُ زَرِيبارِ فِي مَريوانِ، وَ قَبَّةُ سُلْطانيَّةِ فِي زَنجانِ، وَ مُتَحَفُ التُّراثِ الرِّيْفِيِّ قُرْبَ رَشْتِ، وَ آلافُ الْمَنَاطِقِ الأُخْرَى. فَتَنَوَّعُ مَعالِمِ إِيْرانِ وَ اسْتِقْرارُ الوَضْعِ الأَمْنِيِّ فِيها يُسَجِّعُ السَّائِحِينَ إِلى السَّفَرِ إِليها لِرُؤْيَةِ جَمالِ آثارِها وَ طَبِيعَتِها الْخَلابَةِ.



قَضَاءُ الْعُطَلَاتِ : گذراندن تعطیلات	الْخَلَائِبَةُ : آثار جَدَابِ ایران»	أَثَرِيّ : تاریخی
قُطْن : پنبه	سَجَلٌ : ثبت کرد	إِحْصَاءٌ : شمارش
كَهْفٌ : غار «جمع: كهوف»	سِيَاحَةٌ : جهانگردی، گردشگری	أَدْوِيَّةٌ : داروها
لَابُدٌّ مِنْ : ناگزیر	شَاطِئٌ : ساحل «جمع: شَوَاطِئُ»	أَطْوَلٌ : بلندترین
لَفَافَةٌ : باند زخم	صَحْرَاوِيَّةٌ : کویری	بُحَيْرَةٌ : دریاچه
مِحْرَارٌ : دماسنج	صَيْدَلِيّ : داروفروش	بَرِيدٌ : پست «بطاقة بَرِيدِيَّة»
مَعَالِمٌ : آثار	صَيْدَلِيَّةٌ : داروخانه	كَارْتِ پَسْتَال»
مَلْحُوظٌ : قابل ملاحظه	رَائِعٌ : جالب	بَلِيٌّ : آری
مَنَاطِقُ الْجَذَبِ السِّيَاحِيّ : مناطق	رِيْفِيّ : روستایی	تُرَاثٌ : میراث
دارای جاذبه جهانگردی	شَهْدٌ : شاهد بود	ثَقَافِيَّةٌ : فرهنگی
مِينَاءٌ : بندر	عُطْلَةٌ : تعطیلی	جَذَبٌ : جذب کرد
نَفْطٌ : نفت	عِمَارَةٌ : ساختمان	جِلْدٌ : پوست
وَقَعٌ : واقع شد، اتفاق افتاد، افتاد	فُسْتُقٌ : پسته	حَصَلَ عَلَيَّ : به دست آورد
(مضارع : يَقَعُ)	قَائِمَةٌ : لیست	حَلَوِيَّاتٌ : شیرینیجات
يَدْوِيَّةٌ : دستی	قُبَّةٌ : گنبد	خَلَابٌ : جَدَابِ «مَعَالِمِ ایران»

إِبْحَثْ فِي نَصِّ الدَّرْسِ عَن جَوَابٍ قَصِيرٍ لِهَذِهِ الأَسْئَلَةِ.

- ۱- مَا اسْمُ الْكَهْفِ الَّذِي هُوَ مِنْ أَطْوَلِ الْكَهُوفِ الْمَائِيَّةِ فِي الْعَالَمِ؟
- ۲- مِمَّ^۱ تَسْتَطِيعُ إِيرانُ أَنْ تَحْصَلَ عَلَيَّ ثَرَوَةٌ بَعْدَ النُّفْطِ؟
- ۳- أَذْكَرُ عِمَارَةً مِنْ الْعِمَارَاتِ الأَثَرِيَّةِ فِي مَدِينَةِ إِصفهان.
- ۴- أَيُّ صِنَاعَةٍ إِيرانِيَّةٍ تَجْذِبُ السَّائِحِينَ مِنْ كُلِّ الْعَالَمِ؟
- ۵- أَيَّنَ تَفْعُ^۲ قَلْعَةَ الوالِي؟

۱- مِمَّ = مِنْ + ما: از چه ۲- تَفْعُ: واقع است

اعلموا

« الْأِعْرَابُ وَ الْبِنَاءُ »

إعراب به علامت انتهای کلمه گفته می‌شود و از ویژگی‌های بارز زبان عربی است.

کلمات از نظر علامت حرف آخرشان دو نوع هستند: مُعْرَب و مَبْنِي

حرکت حرف آخر بیشتر اسم‌ها مانند «اللَّهِ» با تغییر جایگاهشان در جمله، تغییر می‌کند؛

به این کلمات «مُعْرَب» گفته می‌شود؛ مانند «اللَّهِ» در جمله‌های زیر:

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾، ﴿وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾ الْأَحْزَاب: ۵۱

﴿وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ الْبَقَرَة: ۱۹۹

برخی هم با تغییر جایگاهشان در جمله، علامت حرف آخرشان ثابت می‌ماند که «مَبْنِي»

نامیده می‌شوند؛ مانند «هَذِهِ» در مثال‌های زیر:

﴿لَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ﴾ الْبَقَرَة: ۳۵

﴿إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ﴾ الْأَنْبِيَاء: ۵۲

﴿وَكَتُبْنَا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ﴾ الْأَعْرَاف: ۱۵۶

« أَنْوَاعُ الْبِنَاءِ »

کلمات مبنی را بر اساس حرکت حرف آخرشان یا سومین حرف اصلی فعل (لام الفعل)

چنین می‌نامیم:

مبنی بر فَتْح، مانند: هُوَ، ذَلِكَ، الَّذِينَ، كَيْفَ، جَلَسَ، ذَهَبْتُ، إِنَّ و ...

مبنی بر ضَمّ، مانند: نَحْنُ، خَرَجُوا، مُنذُ و ...

مبنی بر كَسْر، مانند: أَنْتِ، هُوَ، هَذِهِ، أَمْسِ و ...

مبنی بر سُكُون، مانند: أَنْتُمْ، مِنْ، فِي، عَلَيَّ، هُمَا، مَا، إِحْفَظَنَّ، يَدْهَبَنَّ و ...

در کلمه‌ای مانند «يَذْهَبُ» بر وزن «يَفْعُلُ» به ترتیب به «ذ» فاء الفعل، «ه» عين الفعل

و «ب» لام الفعل گفته می‌شود. يَ ذْ هَبُ
يَ فْ عُلُ

کلمات معرب و مبنی عبارت اند از:

ضمیر، اسم اشاره، اسم موصول، اسم استفهام «به جز آئی»	مبنی	اسم
بیشتر اسم‌ها (جز اسم‌های مبنی)	معرب	
ماضی و امر مخاطب	مبنی	فعل
مضارع (جز دو صیغه جمع مؤنث یَفْعَلْنَ و تَفْعَلْنَ)	معرب	
همه حروف مبنی هستند.	مبنی	حرف

چند نکته

- کلمات مبنی که به الف (ا، ی) و نیز به یاء (ی) ختم می‌شوند، مبنی بر سکون هستند؛ مانند لا، أَنْتُمْ، هُمَا، عَلَيَّ، إِلَيَّ، مَتَى، فِي، الَّذِي، الَّتِي
- برای مشخص کردن علامت بِناء فعل ماضی به آخرین حرف اصلی آن توجه می‌کنیم؛ مثلاً **ذَهَبُوا** مبنی بر ضم، **ذَهَبَا** مبنی بر فتح و **ذَهَبْتَ** مبنی بر سکون است.
- فعل‌های امری مانند «إِسْمَعَا، إِسْمَعُوا وِ اسْمَعِي» را مبنی بر حذف نون می‌نامیم.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ الْكَلِمَاتِ الْمُعْرَبَةِ وَالْمَبْنِيَّةِ، ثُمَّ اذْكُرْ نَوْعَ الْبِنَاءِ.

دَفَعَ:	يَتْرُكُ:
إِصْبِرْ:	لَا تَلْعَبْ:
سَوْفَ:	الَّذِينَ:
أَيْنَ:	تِلْكَ:
تَقَاعُدْ:	النُّصُوصُ:
إِقْبَلُوا:	حُسَيْنٌ:
تَنْجَحَنَّ:	تَكْتُمُ:

سه حالت اعراب اسم عبارت است از: رَفَع، نَصَب و جَرَّ

۱. حرکت متناسب با واو کشیده مثل **ذَهَبُوا** ضمه و متناسب با الف کشیده مثل **ذَهَبَا** نیز فتحه است. (و)، (ا)

إعراب رفع و علامت آن (ُ ، ٌ) ، َ ، ِ
مانند الْكَاتِبُ كَاتِبٌ الْكَاتِبُونَ الْكَاتِبَانِ وَنَ در جمع مذکر، اِنِ در مثنی) است؛

إعراب نصب و علامت آن (ِ ، ٍ) ، ِ ، ٍ
مانند الْكَاتِبِ كَاتِبًا الْكَاتِبِينَ يِنَ در جمع مذکر، يِنِ در مثنی) است؛

إعراب جرّ و علامت آن (ِ ، ٍ) ، ِ ، ٍ
مانند الْكَاتِبِ كَاتِبٍ الْكَاتِبِينَ يِنَ در جمع مذکر، يِنِ در مثنی) است؛

اسم دارای إعراب رفع را «مرفوع»، دارای إعراب نصب را «منصوب» و دارای إعراب جر را «مجرور» می‌نامند.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ إِعْرَابِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ الْمَرْفُوعَةِ وَ الْمَنْصُوبَةِ وَ الْمَجْرُورَةِ.

قَرَأَ الطَّالِبُ الْمُجِدَّ قَصِيدَةً رَائِعَةً. لَا تَكْتُبُ شَيْئًا عَلَى الْأَثَارِ التَّارِيخِيَّةِ.

با نقش‌های فاعل، مفعول، مبتدا و خبر آشنا شدید. اکنون با إعراب این نقش‌ها آشنا شوید. فاعل، مبتدا و خبر مرفوع هستند و مفعول منصوب است. (البته هنگامی که مُعْرَب باشند).

﴿وَلَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ﴾ قَالَوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللهُ﴾ الْأَحْزَابُ: ٢٢

فاعل و مرفوع به ضمّه

مفعول و منصوب به فتحه

ثَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ

خبر و مرفوع به ضمّه

مبتدا و مرفوع به ضمّه

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

١- اللَّوْنُ الْبَنَفْسَجِيُّ لِغُرْفَةِ النَّوْمِ مُهْدِيُّ الْأَعْصَابِ.

٢- مُدِيرُ الْمَدْرَسَةِ وَاقِفٌ أَمَامَ الطُّلَابِ الْفَائِزِينَ.

٣- لَا يُصَدِّقُ الْعَاقِلُ قَوْلَ الَّذِي يَكْذِبُ كَثِيرًا.

٤- الْحَلِيبُ الطَّازِجُ مَمْلُوءٌ بِالْكَالْسِيَوْمِ.

٥- أَغْلَقَ الْعُمَالُ بَابَ الْمَصْنَعِ أَمْسِ.

نکته: در إعراب «هذه» در جمله‌ای مانند «هذه شجرة رمان» چنین می‌گوییم: هذه مبتدا

و مبنی است و وقتی فعلی (خواه معرب خواه مبنی) دارای نقشی مانند خبر می‌شود،

هیچ تغییری نمی‌کند و در ذکر اعراب آن فقط نقش آن ذکر می‌شود؛ مثال:

هُنَّ ذَهَبٌ. = هُنَّ: مبتدا و مبنی؛ ذَهَبٌ: خبر و مبنی

اکنون شما بگوئید اعراب کلمات رنگی چیست؟ **ذَلِكَ** زَمِيلُكَ. **أَعْرِفُهُ** جَيِّدًا.

« إعراب الصِّفَةِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ »

با صفت و مضاف الیه در پایه نهم آشنا شدید.

صفت در اعراب، تابع (پیرو) موصوفِ خودش است؛ یعنی خودش اعراب مستقل ندارد؛

مثال:

هَذَا رَجُلٌ كَرِيمٌ. رَأَيْتُ رَجُلًا كَرِيمًا. سَلَّمْتُ عَلَى رَجُلٍ كَرِيمٍ.

إعراب مضاف الیه جرّ است.

مضاف الیه مجرور است؛ یعنی دارای یکی از علامت‌های **ـِ**، **ـِ**، **ـِ** یا **ـِ** است.

مبتدا، خبر، فاعل و مفعول میتوانند بعد از خودشان **صفت** یا **مضاف الیه** داشته باشند؛

مثال:

الْمُبْتَدَأُ وَالْمَرْفُوعُ بِهٖ ضَمُّهُ صِفَتٌ وَ مَرْفُوعٌ بِهٖ ضَمُّهٖ خَبْرٌ وَ مَرْفُوعٌ بِهٖ ضَمُّهٖ مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِهٖ كَسْرُهٗ.

الْمُبْتَدَأُ وَالْمَرْفُوعُ بِهٖ ضَمُّهُ صِفَتٌ وَ مَرْفُوعٌ بِهٖ ضَمُّهٖ خَبْرٌ وَ مَرْفُوعٌ بِهٖ ضَمُّهٖ مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِهٖ كَسْرُهٗ.

صُ مَبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِهٖ ضَمُّهٖ دَوْرُ الْأَحْرَارِ رَارٌ قُبْرُ الْأَسْرَارِ رَارِ.

صُ مَبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِهٖ ضَمُّهٖ دَوْرُ الْأَحْرَارِ رَارٌ قُبْرُ الْأَسْرَارِ رَارِ.

فَعْلٌ فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ بِهٖ ضَمُّهٖ مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ بِهٖ فَتْحُهٗ مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِهٖ كَسْرُهٗ صِفَتٌ وَ مَجْرُورٌ بِهٖ تَبْعِيَّتٌ مِنْ مَوْصُوفٍ.

فَعْلٌ فَاعِلٌ وَ مَرْفُوعٌ بِهٖ ضَمُّهٖ مَفْعُولٌ وَ مَنْصُوبٌ بِهٖ فَتْحُهٗ مُضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِهٖ كَسْرُهٗ صِفَتٌ وَ مَجْرُورٌ بِهٖ تَبْعِيَّتٌ مِنْ مَوْصُوفٍ.

وَعْدُ مَبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِهٖ ضَمُّهٖ الْمُؤْمِنِينَ مَضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِهٖ يَ صِدْقٌ.

وَعْدُ مَبْتَدَأٌ وَ مَرْفُوعٌ بِهٖ ضَمُّهٖ الْمُؤْمِنِينَ مَضَافٌ إِلَيْهِ وَ مَجْرُورٌ بِهٖ يَ صِدْقٌ.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ الصَّفَةِ وَ الْمُضَافِ إِلَيْهِ، ثُمَّ اذْكُرْ إِعْرَابَهُمَا.

١- رِضَا اللَّهِ فِي رِضَا الْوَالِدَيْنِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- سُكُوتُ اللِّسَانِ سَلَامَةٌ الْإِنْسَانِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ ع

٣- يَكْذِبُ الْإِنْسَانُ الضَّعِيفُ وَ يَصْدُقُ الْإِنْسَانُ الْقَوِيُّ.

٤- الطُّلَّابُ الْمُؤَدَّبُونَ مُحْتَرَمُونَ عِنْدَ الْمُعَلِّمِينَ.

٥- الشَّعْبُ الْعَالِمُ شَعْبٌ نَاجِحٌ.

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواز

(في الصيدليّة ١)

الصَّيْدَلِيُّ ٢	أَلْحَاجُّ
أَعْطِنِي الْوَرَقَةَ: مِحْرَارٌ، حُبُوبٌ مُسَكَّنَةٌ لِلصُّدَاعِ، حُبُوبٌ مُهَدِّئَةٌ، كَبْسُولُ أَمْبِيسِيلِينِ، قُطْنٌ ٥ طَبْيٌّ، مَرَهَمٌ لِحَسَّاسِيَّةِ الْجِلْدِ ٦ ... لَا بَأْسَ، لَكِنْ لَا أُعْطِيكَ أَمْبِيسِيلِينِ.	عَفْوًا، مَا عِنْدِي وَصَفَةٌ وَأُرِيدُ هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ ٢ الْمَكْتُوبَةَ عَلَى الْوَرَقَةِ.
لِأَنَّ بَيْعَهَا بِدُونِ وَصْفَةٍ غَيْرِ مَسْمُوحٍ. لِمَنْ تَشْتَرِي هَذِهِ الْأَدْوِيَةَ؟	لِمَاذَا لَا تُعْطِينِي؟
رَجَاءً، رَاجِعِ الطَّبِيبَ.	يَا حَضْرَةَ الصَّيْدَلِيِّ.
الْشِّفَاءُ مِنَ اللَّهِ.	أَشْتَرِيهَا لِرِزْمَلَائِي فِي الْقَافِلَةِ.



١- صَيْدَلِيَّةٌ: دَارُوْحَانَةٌ ٢- صَيْدَلِيٌّ: دَارُوْحَانَةٌ ٣- أَدْوِيَةٌ: دَارُوْحَانَةٌ «مَفْرَدٌ: دَوَاءٌ»

٤- مِحْرَارٌ: دِمَاسِنَجٌ ٥- قُطْنٌ: پنبه ٦- جِلْدٌ: پوست

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الدَّرْسِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

١- آلةٌ لِإِطْلَاعٍ عَلَى دَرَجَةِ حَرَارَةِ الْجِسْمِ وَ الْجَوِّ.

٢- يَوْمُ الإِسْتِرَاحَةِ لِلْمَوْظَفِينَ وَالْعَمَّالِ وَالطُّلَّابِ.

٣- مِنتَقَةٌ بَرِّيَّةٌ بِجِوَارِ الْبِحَارِ وَ الْمُحِيطَاتِ.

٤- إِدَارَةٌ لِتَسْلِيمِ الرِّسَائِلِ وَ اسْتِلامِهَا.

٥- نَبَاتٌ يُعْطَى ثَمَرًا أَبْيَضَ اللَّوْنِ.

٦- مَكَانٌ لِبَيْعِ الْأَدْوِيَةِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنْ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

لَفَافَةٌ / قُبَّةٌ / جِلْدِيٌّ / رَائِعَةٌ / السِّيَاحِيُّ / الرِّيفِ / الْحَلَوِيَّاتُ

١- كَانَ لِصَدِيقِي مَرَضٌ فَذَهَبَ إِلَى الْمُسْتَشْفَى.

٢- قَرَأْتُ قَصِيدَةً لِأَمِيرِ الشُّعْرَاءِ أَحْمَدَ شَوْقِي.

٣- جَلَسْنَا تَحْتَ شَاهِ شِرَاغِ  فِي مَدِينَةِ شِيرَازِ.

٤- إِنَّ كُرْدِسْتَانَ مِنْ مَنَاطِقِ الْجَذْبِ فِي إِيرَانَ.

٥- أَلْعَيْشُ فِي جَمِيلٌ جَدًّا.

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

- ١- رَأَيْنَا مِنْ أَمْرِيكَا الْوُسْطَى فِي الْمُتَحَفِ. سَائِحَانِ سَائِحِينَ
- ٢- سَاعَدَتِ الْمَرْأَةُ الَّتِي تَصَادَمَتْ بِالسَّيَّارَةِ. الْمُمَرِّضَاتَانِ الْمُمَرِّضَتَيْنِ
- ٣- حُزِنُ فِي قُلُوبِهِمْ لَا فِي وُجُوهِهِمْ. الْمُؤْمِنُونَ الْمُؤْمِنِينَ
- ٤- وَقَفَا فِي بَدَايَةِ السَّاحَةِ الْأُولَى. الشَّرْطِيَّانِ الشَّرْطِيَّيْنِ
- ٥- حَاضِرُونَ فِي مِهْرَجَانِ الْمَدْرَسَةِ. الْمُعَلِّمُونَ الْمُعَلِّمِينَ
- ٦- نَزَلَ مِنْ طَائِرَاتِهِمُ الْحَرْبِيَّةِ. الطَّيَّارُونَ الطَّيَّارِينَ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةَ.

- ١- ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ الرَّحْمَنُ: ٦٠.....
- ٢- الْعَقْلُ السَّلِيمُ فِي الْجِسْمِ السَّلِيمِ.....
- ٣- الْخَبَرُ السَّيِّئُ يَنْتَشِرُ بِسُرْعَةٍ.....
- ٤- لَا تَنْدَمْ عَلَى فِعْلِ الْخَيْرِ.....
- ٥- أَلْصَبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرْجِ.....
- ٦- أَلْحَاجَةُ أُمُّ الْإِخْتِرَاعِ.....

التَّمْرِينُ الخَامِسُ: عَيِّنِ الكَلِمَةَ المُعْرَبَةَ.

- ١- يَجْذِبْنَ تَحْضُنَ تُحَوِّلُ إِشْهَدُ
- ٢- هَرَبْتَ نَقَصَ نَفَعْنَا تَقَرَّبُ
- ٣- هِيَ أَنْتِ كَمَا صَحِيفَةٌ
- ٤- بَرِيدٌ أَوْلِيكَ تِلْكَ هَذِهِ
- ٥- هَلْ فَسْتُقِ أَيَنْ مَتَى
- ٦- عَلَى جُرْحٍ نُمَّ مِنْ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرَجِّمِ الأَيَاتِينِ وَ الأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ إعرَابَ الكَلِمَاتِ المُلَوَّنَةِ.

١- ﴿جَعَلَ اللهُ الكَعْبَةَ البَيْتَ الحَرَامَ قِيَامًا لِلنَّاسِ﴾ المائدة: ٩٧

٢- ﴿وَعَدَ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ الأفتح: ٣٩

٣- خَيْرُ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ. رَسُولُ اللهِ ﷺ

٤- أَلَدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

٥- جَمَالُ العِلْمِ نَشْرُهُ وَ ثَمَرَتُهُ العَمَلُ بِهِ. أمير المؤمنين عليّ عليه السلام

الدَّرْسُ السَّابِعُ



﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾ الْبَقَرَة: ۲۰۷
وازمیان مردم کسی هست که جانش را برای طلبِ خشنودیِ خدا می‌فروشد.

خَافَ كُفَّارُ قُرَيْشٍ مِنْ اِنْتِشَارِ دِينِ الْإِسْلَامِ، فَاجْتَمَعَ رُؤَسَاؤُهُمْ لِلْمَشُورَةِ حَوْلَ هَذَا الْمَوْضُوعِ فَتَحَالَفُوا عَلَى قَتْلِ النَّبِيِّ ﷺ وَ قَرَّرُوا أَنْ يَخْتَارُوا مِنْ كُلِّ عَشِيرَةٍ رَجُلًا لِيَهْجُمُوا عَلَى بَيْتِ النَّبِيِّ ﷺ لَيْلًا حَتَّى يَشْتَرِكُوا جَمِيعًا فِي قَتْلِهِ، لِأَنَّهُ إِذَا قَتَلَ النَّبِيُّ ﷺ بِهَذِهِ الطَّرِيقَةِ يُقَطَّعُ الطَّرِيقُ عَلَى بَنِي هَاشِمٍ لِمُعَاقَبَةِ الْقَاتِلِ، فَيُضْطَرُّوا بِقَبُولِ دَيْتِهِ وَ لَا يُمَكِّنُ الْإِنْتِقَامُ مِنْ عِدَّةِ قِبَائِلٍ. وَلَكِنَّ اللَّهَ أَعْلَمَ النَّبِيَّ ﷺ عَنْ طَرِيقِ الْوَحْيِ بِالْمُؤَامَرَةِ.

فَأَنْزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ عَلَيْهِ: ﴿وَإِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ

يُخْرِجُوكَ وَيَمْكُرُونَ وَيَمْكُرُ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ﴾ [الأنفال: ٣٠]

لَمَّا عَلِمَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ وَ الْمُسْلِمُونَ بِذَلِكَ، عَزَمُوا عَلَى الْهَجْرَةِ إِلَى الْمَدِينَةِ. فَاخْتَارَ

النَّبِيُّ ﷺ ابْنَ عَمِّهِ الشَّابَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِيَقُومَ بِعَمَلَيْنِ هَامَيْنِ يَحْتَاجَانِ إِلَى

حُسْنِ التَّدْبِيرِ وَ التَّضْحِيَةِ.

أَوَّلًا، بِأَنْ يَبْقَى فِي مَكَّةَ لِإِدَاءِ الْأَمَانَاتِ الَّتِي كَانَتْ عِنْدَ الرَّسُولِ ﷺ إِلَى أَصْحَابِهَا.

ثَانِيًا، أَنْ يُفَكَّرَ فِي طَرِيقَةٍ حَتَّى لَا يَشْعُرَ الْكُفَّارُ بِخُرُوجِ الرَّسُولِ ﷺ مِنْ مَكَّةَ.

فَنَامَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي فِرَاشِ الرَّسُولِ ﷺ وَ اسْتَغْشَى بِبُرْدِهِ وَ اسْتَطَاعَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ أَنْ

يَخْرُجَ مِنْ مَكَّةَ لَيْلًا دُونَ أَنْ يَشْعُرَ بِهِ الْكُفَّارُ وَ هُوَ يُرَدِّدُ قَوْلَ اللَّهِ تَعَالَى:

﴿ وَ جَعَلْنَا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَ مِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا

يُبْصِرُونَ ﴾ يس: ٩

وَ عِنْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ، جَرَدَ الْكُفَّارُ السُّيُوفَ وَ هَجَمُوا عَلَى بَيْتِ النَّبِيِّ ﷺ وَ قَصَدُوا

قَتْلَهُ فِي فِرَاشِهِ، فَجَاءَهُ قَامَ عَلِيٌّ ؑ أَمَامَهُمْ وَ هُوَ يَكْشِفُ عَنْ نَفْسِهِ بُرْدَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ

الْأَخْضَرَ، وَ يَقُولُ لَهُمْ بِشَجَاعَةٍ: مَاذَا تُرِيدُونَ؟

فَحِينَئِذٍ عَرَفَ الْكُفَّارُ أَنَّ الَّذِي كَانَ فِي الْفِرَاشِ هُوَ عَلِيٌّ ؑ.

أَمَّا الرَّسُولُ ﷺ فَقَدْ أَنْقَذَهُ اللَّهُ لِيُوَاصِلَ آدَاءَ رِسَالَتِهِ حَتَّى يَنْتَصِرَ الْحَقُّ.

﴿ وَ مِنَ التَّاسِ مِنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ ﴾ الْبَقَرَة: ٢٠٧

مُعَاقَبَة: بپیگرد	إِنْتَصَرَ: پیروز شد	ابْتِغَاءَ: خواستن
مُؤَامَرَة: توطئه	تَحَالَفَ: هم‌پیمان شد	أَبْصَرَ: دید، نگاه کرد
مَكَّرَ: نیرنگ زد، چاره اندیشید	تَضْحِيَة: فداکاری، قربانی کردن	أَثْبَتَ: بر جای بداشت (در درس
وَ هُوَ يُرَدُّ: درحالی که تکرار	جَرَدَ السُّيُوفَ: شمشیر را برکشید	به معنای دربند کشید)
می‌کرد	رَدَّدَ: تکرار کرد	إِخْتَارَ: برگزید
وَ هُوَ يَكْشِفُ: در حالی که آشکار	شَرَى: فروخت، خرید	اسْتَعَسَى بِبُرْدِهِ: جامه‌اش را بر
می‌کرد (بر می‌داشت)	عَمَّ: عمو «ابنُ عَمِّ: پسر عمو»	سر کشید
هام: مهم	فَكَّرَ: فکر کرد	أُضْطِرَّ: ناگزیر شد
يُعْلَقُ: بسته می‌شود	قَرَّرَ: قرار گذاشت	أَعْلَمَ: آگاه ساخت
	مَرَضَاة (مَرْضَات): خشنودی	أَعْشَى: پوشاند

x ✓

عَيْنِ الْجُمْلَةِ الصَّحِيحَةِ وَ غَيْرِ الصَّحِيحَةِ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَ الْوَاقِعِ.

۱- الْمُعَاقِبَةُ مُسَاعَدَةُ الْفُقَرَاءِ.

۲- الْعَمُّ أَخُو الْأُمِّ وَ الْعَمَّةُ أُخْتُ الْأُمِّ.

۳- مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْتَصِرَ فَعَلَيْهِ الْمُحَاوَلَةُ.

۴- لِفِعْلِ «شَرَى» مَعْنَيَانِ مُخْتَلِفَانِ: اشْتَرَى وَ بَاعَ.

اعلموا

الفعل المجهول

در زبان فارسی برای مجهول کردن فعل از مشتقات مصدر «شدن» استفاده می‌شود؛ مثال:

زده شد می‌زند: زده می‌شود دید: دیده شد می‌بیند: دیده می‌شود

در جمله دارای فعل معلوم، فاعل معلوم است؛ ولی در جمله دارای فعل مجهول، فاعل ناشناس می‌باشد؛ یعنی حذف شده است.

در جمله «هاشم در را گشود.» می‌دانیم فاعل هاشم است؛

ولی در جمله «در گشوده شد.» فاعل نامشخص است.

اکنون با فعل مجهول در دستور زبان عربی آشنا شویم.

(عَسَلَ: شُست ← عَسَلَ: شسته شد / خَلَقَ: آفرید ← خَلَقَ: آفریده شد)

(يَغْسَلُ: می‌شوید ← يَغْسَلُ: شسته می‌شود / يَخْلُقُ: می‌آفریند ← يَخْلُقُ: آفریده می‌شود)

در دستور زبان عربی هنگام مجهول شدن فعل حرکت‌های آن تغییر می‌کند.

كَتَبَ: نوشت	كَتَبَ: نوشته شد	يَكْتُبُ: می نویسد	يَكْتُبُ: نوشته می شود
ضَرَبَ: زد	ضَرَبَ: زده شد	يَضْرِبُ: می زند	يَضْرِبُ: زده می شود
عَرَفَ: شناساند	عَرَفَ: شناسانده شد	يُعْرِفُ: می شناساند	يُعْرِفُ: شناسانده می شود
أَنْزَلَ: نازل کرد	أَنْزَلَ: نازل شد	يُنْزِلُ: نازل می کند	يُنْزِلُ: نازل می شود
اسْتَعْدَمَ: به کار گرفت	اسْتَعْدَمَ: به کار گرفته شد	يَسْتَعْدِمُ: به کار می گیرد	يَسْتَعْدِمُ: به کار گرفته می شود

فرق فعل معلوم و فعل مجهول را در مثال‌های بالا بیابید.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: كَمَلْ تَرْجَمَةَ الْآيَاتِ الشَّرِيفَةِ، ثُمَّ عَيَّنِ الْأَفْعَالَ الْمَجْهُولَةَ، وَ اذْكُرْ صِيغَتَهَا.

۱- ﴿وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ الأعراف: ۲۰۴

و هرگاه قرآن به آن گوش فرا دهید و خاموش بمانید، امید است شما

۲- ﴿وَ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئاً وَ هُمْ يُخْلَقُونَ﴾ النحل: ۲۰

و کسانی را که جز خدا فرا می خوانند چیزی را حال آنکه خودشان

۳- ﴿فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَ لَا يُظَلَمُونَ شَيْئاً﴾ مریم: ۶۰

پس آنان به بهشت در می آیند و

۴- ﴿أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ الغاشية: ۱۷

پس آیا به شتر نمی نگرند که چگونه

۵- ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ﴾ البقرة: ۱۸۳

روزه بر شما

۶- ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفاً﴾ النساء: ۲۸

انسان، ناتوان

۱- كَتَبَ: نوشت؛ كَتَبَ عَلَيَّ: واجب کرد

بعد از فعل مجهول «نایب فاعل» می‌آید. نایب فاعل مانند فاعل، مرفوع است؛ مثال:

﴿... سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ﴾ الرَّحُفُ : ١٩

نایب فاعل و مرفوع

گواهی آنها نوشته خواهد شد و [از آن] پرسیده خواهند شد.

﴿يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمْ﴾ الرَّحْمَنُ : ٤١

نایب فاعل و مرفوع

گناهکاران با چهره‌شان (ظاهرشان) شناخته می‌شوند.

يُفْتَحُ بَابُ صَالَةِ الْإِمْتِحَانِ لِلطُّلَابِ.

نایب فاعل و مرفوع

در سالن امتحان برای دانش‌آموزان گشوده می‌شود.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ اجْمَلِ التَّالِيَةَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْمَلَوَّنَةَ.

١- ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾

٢- ﴿وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ﴾

٣- ﴿وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ﴾

٤- تُعْرِفُ الْأَشْيَاءَ بِأَضَادِهَا.

٥- أَغْلَقَ السَّائِقُ بَابَ حَافِلَةِ الْمَدْرَسَةِ.

٦- طَبَخَتْ وَالِدَةُ سَعِيدٍ طَعَامًا لَذِيذًا.

« أنواعُ الفاعِلِ وَ نَائِبِ الفاعِلِ »

فَاعِلٌ وَ نَائِبِ فَاعِلٍ بِهِ سَهْ صُورَتِ مِیْ آید.	اسم ظاهر	كَتَبَ الطَّالِبُ التَّمْرِيْنَ.	فُتِلَ جُنْدِيٌّ.
	ضمير بارز	كَتَبْتُ التَّمْرِيْنَ.	فَتَلُوا.
	ضمير مستتر	كَتَبَ التَّمْرِيْنَ.	فُتِلَ فِي الْحَرْبِ.

هرگاه پس از فعل فاعل یا نایب فاعل به صورت یک کلمه جداگانه آمد، «اسم ظاهر» نامیده می‌شود؛ مثال:

﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا﴾ الطَّلَاق : ١٠

فعل معلوم
فاعل

﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾ الْبَقَرَة : ١٨٥

فعل مجهول
نایب فاعل

ضمیر بارز، معادل شناسه در زبان فارسی و به فعل‌های ماضی، مضارع، امر و نهی متصل است؛ مثال:

﴿يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ﴾ النَّصْر : ٢

﴿يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ﴾ التَّوْبَة : ١١١

ضمیر مستتر همانگونه که از نامش پیداست، پنهان است. وجود فاعل و نایب فاعل در این نوع نیاز نیست و بدون آنها معنای جمله واضح است؛ مثلاً در حدیث زیر فاعل فعل «يَنْفَعُ» هو مستتر است.

الْكَلَامُ كَالدَّوَاءِ. قَلِيلُهُ يَنْفَعُ وَ كَثِيرُهُ قَاتِلٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

و در آیه زیر نایب فاعل در فعل مجهول «يُقْتَلُ» هو مستتر است.

﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أحيَاءٌ﴾ الْبَقَرَة : ١٥٤

در صیغه‌های مفرد مذکر مانند «ذَهَبَ، ذَهَبَتْ» و «يَذْهَبُ، تَذْهَبُ» فاعل به هر دو صورت اسم ظاهر یا ضمیر مستتر می‌تواند بیاید؛ مثال:

نَجَحَ كَاطِمٌْ فِي الْمُسَابَقَةِ؛ إِنَّهُ أَخَذَ جَائِزَةً ذَهَبِيَّةً.

فعل

فاعل (اسم ظاهر)

(فاعل آن ضمیر مستتر هو است و به وجود آن نیازی نیست.)

در فعل‌هایی مانند «اِذْهَبْ، تَذْهَبْ (صيغَةُ مفرد مذكّر مخاطب)، اِذْهَبْ و تَذْهَبْ به فاعل از نوع اسم ظاهر یا ضمیر بارز نیازی نیست؛ مثال:

اِذْهَبْ اِلَى صَفِّكَ. / اَتَذْهَبْ وَحَدَّكَ؟ / اِذْهَبْ مَعَ زَمَلَائِي. / تَذْهَبْ بِسُرْعَةٍ.

ضمیر «أَنْتَ» در جمله‌ای مانند «اِذْهَبْ أَنْتَ اِلَى صَفِّكَ» فاعل نیست و برای تأکید آمده است. به انواع فاعل در فعل ماضی، مضارع و امر دقّت کنید. حروف قرمز، که در فارسی شناسه نامیده می‌شود، ضمیر بارز نام دارند. فاعل در فعل‌های سبز همیشه مستتر و در فعل‌های طلایی گاهی مستتر و گاهی اسم ظاهر است.

ماضی	مضارع	امر
ذَهَبَ (ضمیر مستتر هو)	يَذْهَبُ (ضمیر مستتر هو)	-
ذَهَبَا	يَذْهَبَانِ	-
ذَهَبُوا	يَذْهَبُونَ	-
ذَهَبْتَ (ضمیر مستتر هی)	تَذْهَبُ (ضمیر مستتر هی)	-
ذَهَبْتَا	تَذْهَبَانِ	-
ذَهَبْتَنِ	يَذْهَبْنَ	-
ذَهَبْتِ	تَذْهَبُ (ضمیر مستتر أَنْتَ)	اِذْهَبْ (ضمیر مستتر أَنْتَ)
ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبَانِ	اِذْهَبَا
ذَهَبْتُمْ	تَذْهَبُونَ	اِذْهَبُوا
ذَهَبْتِ	تَذْهَبِينَ	اِذْهَبِي
ذَهَبْتُمَا	تَذْهَبَانِ	اِذْهَبَا
ذَهَبْتِنِ	تَذْهَبْنَ	اِذْهَبْنَ
ذَهَبْتُ	اِذْهَبْ (ضمیر مستتر أَنَا)	-
ذَهَبْنَا	نَذْهَبُ (ضمیر مستتر نَحْنُ)	-

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيِّنُ نَوْعَ الْفَاعِلِ وَ نَائِبِ الْفَاعِلِ فِي هَذِهِ الْجُمَلِ.

١- تَعَوَّضَ قَلْبُهُ فَيْتَامِينَ سِي بِنْتَاوُلِ عَصِيرِ اللَّيْمُونِ.

٢- شَعَرَ بِالتَّعَبِ عِنْدَ النَّظَرِ إِلَى النُّورِ الْأَحْمَرِ.

٣- الْأَصْدِيقُ الْحَقِيقِيُّ يُعْرِفُ عِنْدَ الصُّعَابِ.

٤- رَأَيْتُ الطَّيَّارَ واقِفًا جَنبَ الطَّائِرَةِ.

٥- شَرَبْنَا حَلِيبًا طازِجًا فِي الْقَرْيَةِ.

٦- الْأَطْفَالُ لَا يُتْرَكُونَ وَحَدَهُم.

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جِوَارُ (مَعَ مَسْؤُولِ اسْتِيقْبَالِ الْفُنْدُقِ)

مَسْؤُولِ الْإِسْتِيقْبَالِ	السَّائِحُ
ما هُوَ رَقْمُ عُرْفَتِكَ؟	رَجَاءً، أَعْطِنِي ^٢ مِفْتَاحَ عُرْفَتِي.
تَفْضُلًا.	مِئْتَانِ وَ عِشْرُونَ.
أَعْتَدِرُ مِنْكَ؛ أَعْطَيْتَكَ ثَلَاثِمِئَةً وَ ثَلَاثِينَ.	عَفْوًا، لَيْسَ هَذَا مِفْتَاحَ عُرْفَتِي.
مِنَ السَّادِسَةِ صَبَاحًا إِلَى الثَّانِيَةِ بَعْدَ الظُّهْرِ؛ ثُمَّ يَأْتِي زَمِيلِي بَعْدِي.	لَا بَأْسَ، يَا حَبِيبِي. مَا هِيَ سَاعَةُ دَوَامِكَ ^٣ ؟
الْفُطُورُ مِنَ السَّابِعَةِ وَ النِّصْفِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا؛ الْعَدَاءُ مِنَ الثَّانِيَةِ عَشْرَةَ حَتَّى الثَّانِيَةِ وَ الرَّبْعِ؛ الْعِشَاءُ مِنَ السَّابِعَةِ حَتَّى التَّاسِعَةِ إِلَّا رُبْعًا.	مَتَى مَوَاعِدُ ^٤ الْفُطُورِ وَ الْعَدَاءِ وَ الْعِشَاءِ؟
شَايٍ وَ خُبْزٍ وَ جُبْنَةٍ ^٥ وَ زُبْدَةٍ ^٦ وَ حَلِيبٍ وَ مَرْبَى الْمِشْمِشِ.	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْفُطُورِ؟
رُزٌّ مَعَ دَجَاجٍ ^٧ .	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعَدَاءِ؟
رُزٌّ مَعَ مَرَقٍ ^٨ بَادِنَجَانٍ.	وَ مَا هُوَ طَعَامُ الْعِشَاءِ؟
لَا شُكْرَ عَلَيَّ الْوَاجِبِ.	أَشْكُرُكَ.



١- مَسْؤُولِ الْإِسْتِيقْبَالِ: مَسْئُولُ پدیرش ٢- أَعْطِنِي: به من بده ٣- دَوَامٍ: ساعت کار ٤- مَوَاعِدِ: وقت‌ها
٥- جُبْنَةٍ: پنیر ٦- زُبْدَةٍ: کره ٧- دَجَاجٍ: مرغ ٨- مَرَقٍ: خورشید

التَّمْرينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- حَرَكَتُهُ سَرِيَّةٌ تُنظَّمُ ضِدَّ شَخْصٍ أَوْ حُكُومَةٍ أَوْ مَنْظَمَةٍ.
.....
- ٢- الْإِتِّحَادُ لِلْمُنَاصَرَةِ بَيْنَ الْأَشْخَاصِ أَوْ الدُّوَلِ.
.....
- ٣- سِلَاحٌ لِلْحَرْبِ فِي قَدِيمِ الزَّمَانِ.
.....
- ٤- عِبَاءَةٌ مُخَطَّطَةٌ!
.....
- ٥- رَأَى وَ نَظَرَ.
.....

التَّمْرينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الْفُرَاقِ فِعْلاً مُنَاسِباً.

- ١- صَدِيقِي صُورَةً خَلَابَةً عَلَى جِدَارِ الْمَدْرَسَةِ.
 يَرْسُمُ يُرْسَمُ
- ٢- رِجَالُ الشَّرْطَةِ الطَّرِيقَ لِمُعَاقَبَةِ السَّارِقِينَ.
 أَغْلَقَ أُغْلِقَ
- ٣- صَوْتُ قَوِيٍّ مِنْ بَعِيدٍ، فَخَافَ الْجَمِيعُ.
 سَمِعَ سُمِعَ
- ٤- الطَّبَّاحُ طَعَاماً طَيِّباً فِي الْمَطْعَمِ.
 يَطْبُخُ يُطْبَخُ
- ٥- حَلَوِيَّاتٌ لَذِيذَةٌ فِي مَدِينَةِ يَزْدِ.
 تَصْنَعُ يَصْنَعُ

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- الْأَمَاضِي مِنَ «يُنْبِتُ» :
 أَتَبَّتْ تَبَّتْ ثَبَّتْ
- ٢- الْأَمْضَارِعُ مِنَ «قَرَّبَ» :
 يَتَقَرَّبُ يَقْتَرِبُ يُقَرِّبُ
- ٣- الْأَمَصَدَرُ مِنَ «أَغْلَقَ» :
 تَغْلِيْقُ إِغْلَاقُ اِنْغِلَاقُ
- ٤- الْأَمْرُ مِنَ «تَعَلَّمُونَ» :
 عَلَّمُوا أَعْلَمُوا اِغْلَمُوا
- ٥- اَلنَّهْيُ مِنَ «تَنْزِلِينَ» :
 لَا تَنْزِلِي لَا تَنْزِلِينَ لَا تَنْزِلِي
- ٦- اَلْفِعْلُ الْمَجْهُولُ :
 يُشْرِفُ يُضْرَبُ يُلَاحِظُ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: اِنْتِخِبِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- جَمْعُ مَوْثٍ مَخَاطَبٍ :
 حَرَكَتُمْ حَرَكَتِنَّ حَرَكَتُمَا
- ٢- جَمْعُ مَذْكَرٍ مَخَاطَبٍ :
 اِكْشِفُوا اِكْشِفْنَ اِكْشِفَا
- ٣- مَفْرَدٌ مَذْكَرٌ مَخَاطَبٍ :
 تَحْتَرِمُ تَحْتَرِمِينَ يَحْتَرِمُ
- ٤- مَثْنَى مَوْثٍ غَايِبٍ :
 تُفَكِّرَانِ يُفَكِّرُونَ يُفَكِّرَانِ
- ٥- جَمْعُ مَوْثٍ غَايِبٍ :
 تَحَالَفْتُنَّ تَحَالَفُوا تَحَالَفْنَ
- ٦- مَتَكَلِّمٌ وَحِدَةً :
 اُخْرَجَ اَمَلِكُ اِبْتَعَدَ



التَّمْرِينُ الخَامِسُ: تَرْجِمِ الآيَاتِ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الأَفْعَالَ المَجْهُولَةَ. ﴿نورُ السَّمَاءِ﴾

١- ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعُوا لَهُ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا

ذُبَابًا﴾^١ الْحَجَّ: ٧٣

٢- ﴿وَيَقُولُ الْإِنْسَانُ أَ إِذَا مَا مِتُّ لَسَوْفَ أُخْرَجُ حَيًّا﴾^٢ مَرِيَمَ: ٦٦

٣- ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ﴾^٣ الرُّمَر: ١١

٤- ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ﴾^٤ البَقَرَة: ١٨٥

٥- ﴿وَأَخِذُوا مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ﴾^٥ سَبَأ: ٥١

١- لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا: مگسی را نخواهند آفرید.

٢- مِتُّ: مُرَدَم ← مات: مُرَد لَ در لَسَوْفَ برای تأکید است.

٣- مُخْلِصًا: در حالی که خالص گردانیده‌ام.

الْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

إِبْحَثْ عَنِ آيَةٍ أَوْ حَدِيثٍ أَوْ شِعْرٍ أَوْ كَلَامٍ جَمِيلٍ مُرْتَبِطٍ بِمَفْهُومِ الدَّرْسِ.
(الْإِشَارَةُ إِلَى النِّعَمِ الْإِلَهِيَّةِ)



﴿وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ﴾ التَّمَلُّ: ٤٠

الدَّرْسُ الثَّامِنُ



أَنْتَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ عَظَمْتُكَ، وَفِي الْأَرْضِ
قُدْرَتُكَ، وَفِي الْبِحَارِ عَجَائِبُكَ. أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ
تو کسی هستی که بزرگی ات در آسمان و توانمندی ات در زمین و
شگفتی هایت در دریاهاست.

يَا مَنْ فِي الْبِحَارِ عَجَائِبُهُ مِنْ دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

يُشَاهِدُ أَعْضَاءَ الْأُسْرَةِ فَلَمَّا رَائِعًا عَنِ الدُّلْفِينِ الَّذِي أَنْقَذَ إِنْسَانًا مِنَ الْغَرَقِ، وَ أَوْصَلَهُ إِلَى الشَّاطِئِ.

حامدٌ: لا أَصَدِّقُ؛ هَذَا أَمْرٌ عَجِيبٌ. يُحَيِّرُنِي جِدًّا.

الأبُّ: يا وَلَدِي، لَيْسَ عَجِيبًا، لِأَنَّ الدُّلْفِينَ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.

صَادِقٌ: تَصَدِيقُهُ صَعْبٌ! يَا أَبِي، عَرَّفْنَا عَلَى هَذَا الصَّدِيقِ.

الأبُّ: لَهُ ذَاكِرَةٌ قَوِيَّةٌ، وَ سَمْعُهُ يَفُوقُ سَمْعَ الْإِنْسَانِ عَشْرَ مَرَّاتٍ، وَ وَزْنُهُ يَبْلُغُ

ضِعْفِي وَزَنِ الْإِنْسَانِ تَقْرِيبًا، وَ هُوَ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبَوْتَةِ الَّتِي تُرَضَعُ صِغَارَهَا.

نورا: إِنَّهُ حَيَوَانٌ ذَكِيٌّ يُحِبُّ مُسَاعَدَةَ الْإِنْسَانِ! أَلَيْسَ كَذَلِكَ؟

الأبُّ: بَلَى؛ بِالتَّأَكِيدِ، تَسْتَطِيعُ الدَّلَافِينُ أَنْ تُرَشِّدَنَا إِلَى مَكَانِ سُقُوطِ طَائِرَةٍ أَوْ مَكَانِ غَرَقِ سَفِينَةٍ.

الأمُّ: تُؤَدِّي الدَّلَافِينُ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ، وَ تَكْشِفُ مَا تَحْتَ الْمَاءِ

مِنْ عَجَائِبٍ وَ أَسْرَارٍ، وَ تُسَاعِدُ الْإِنْسَانَ عَلَى اكْتِشَافِ أَمَاكِنِ تَجَمُّعِ الْأَسْمَاكِ.



صَادِقٌ: رَأَيْتُ الدَّلَافِينَ تُؤَدِّي حَرَكَاتٍ جَمَاعِيَّةً؛ فَهَلْ تَتَكَلَّمُ مَعَا؟
الْأُمُّ: نَعَمْ؛ قَرَأْتُ فِي مَوْسُوعَةٍ عِلْمِيَّةٍ أَنَّ الْعُلَمَاءَ يُؤَكِّدُونَ أَنَّ الدَّلَافِينَ
تَسْتَطِيعُ أَنْ تَتَكَلَّمَ بِاسْتِخْدَامِ أَصْوَاتٍ مُعَيَّنَةٍ، وَ أَنَّهَا تُعْنِي كَالطَّيُورِ، وَ
تَبْكِي كَالْأَطْفَالِ، وَ تَصْفُرُ وَ تَضْحَكُ كَالْإِنْسَانِ.

نورا: هَلْ لِلدَّلَافِينَ أَعْدَاءٌ؟
الْأَبُّ: بِالتَّأَكِيدِ، تَحَسَّبُ الدَّلَافِينَ سَمَكَ الْفَرَشِ عَدُوًّا لَهَا، فَإِذَا وَقَعَ نَظَرُهَا عَلَى
سَمَكَةِ الْفَرَشِ، تَتَجَمَّعُ بِسُرْعَةٍ حَوْلَهَا، وَ تَضْرِبُهَا بِأَنُوفِهَا الْحَادَّةِ وَ
تَقْتُلُهَا.

نورا: وَ هَلْ يُحِبُّ الدُّلْفِينُ الْإِنْسَانَ حَقًّا؟
الْأَبُّ: نَعَمْ؛ تَعَالَى نَقْرًا هَذَا الْخَبَرَ فِي الْإِنْتَرِنْتِ: ... سَحَبَ تَيَّارُ الْمَاءِ رَجُلًا إِلَى
الْأَعْمَاقِ بِسِدَّةٍ، وَ بَعْدَ نَجَاتِهِ قَالَ الرَّجُلُ: رَفَعَنِي شَيْءٌ بَغْتَةً إِلَى الْأَعْلَى
بِقُوَّةٍ، ثُمَّ أَخَذَنِي إِلَى الشَّاطِئِ وَ لَمَّا عَزَمْتُ أَنْ أَشْكُرَ مُنْقِذِي، مَا وَجَدْتُ
أَحَدًا، وَلَكِنِّي رَأَيْتُ دُلْفِينًا كَبِيرًا يَقْفِزُ قُرْبِي فِي الْمَاءِ بِفَرَحٍ.
الْأُمُّ: إِنَّ الْبَحَرَ وَ الْأَسْمَاكَ نِعْمَةٌ عَظِيمَةٌ مِنَ اللَّهِ.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

النَّظَرُ فِي ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ عِبَادَةٍ:
النَّظَرُ فِي الْمُصْحَفِ،
وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ الْوَالِدَيْنِ،
وَ النَّظَرُ فِي الْبَحْرِ.

طَيُور : پرنندگان «مفرد: طائر»

عَرَفَ : معرفی کرد

عَزَمَ : تصمیم گرفت

عَنَى : آواز خواند

قَفَزَ : پرید، جهش کرد

لَبَوْنَةَ : پستاندار

كَذَلِكَ : همین طور

مُنْقَذَ : نجات دهنده

مَوْسُوعَةَ : دانشنامه

جَمَاعِيَّ : گروهی

حَادٌّ : تیز

دَلْفَيْنِ : دلفین‌ها

دَوْرَ : نقش

ذَاكِرَةَ : حافظه

رَائِعِ : جالب

سَمَكُ الْقِرْشِ : کوسه ماهی

شَاطِئِ : ساحل «جمع: شَاطِئِ»

صِغَارَ : کوچک‌ها «مفرد: صَغِيرَ»

صَفْرَ : سوت زد

ضِعْفِ : برابر «ضِعْفَيْنِ: دو برابر»

أَدَى : ایفا کرد، منجر شد

أَرْشَدَ : راهنمایی کرد

أَرْضَعَ : شیر داد

أَعْلَى : بالا، بالاتر

أَنْفَقَ : انفاق کرد

أُنُوفَ : بینی‌ها «مفرد: أَنْفَ»

أَوْصَلَ : رسانید

بِحَارِ : دریاها «مفرد: بَحْرَ»

بَكَى : گریه کرد

بَلَغَ : رسید

تَجَمَّعَ : جمع شد

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَا حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

۱- الدُّلْفَيْنُ مِنَ الْحَيَوَانَاتِ اللَّبُونَةِ الَّتِي تُرَضِعُ صِغَارَهَا.

۲- يُؤَدِّي سَمَكُ الْقِرْشِ دَوْرًا مُهِمًّا فِي الْحَرْبِ وَ السَّلْمِ.

۳- سَمِعُ الْإِنْسَانِ يَفُوقُ سَمْعَ الدُّلْفَيْنِ عَشْرَ مَرَّاتٍ.

۴- سَمَكُ الْقِرْشِ صَدِيقُ الْإِنْسَانِ فِي الْبِحَارِ.

۵- سَمَكُ الْقِرْشِ عَدُوُّ الدَّلَّافِينَ.

۶- لِلدَّلَّافِينَ أُنُوفٌ حَادَّةٌ.

إِعْلَمُوا

الْجَارُ وَالْمَجْرُورُ

به حروف « مِنْ ، فِي ، إِلَى ، عَلَى ، بِ ، لِ ، عَنْ ، كَ » در دستور زبان عربی «حروف جر» می‌گویند.

این حروف به همراه کلمه بعد از خودشان معنای جمله را کامل‌تر می‌کنند.
مثال: مِنْ قَرِيَّةٍ، فِي الْغَابَةِ، إِلَى الْمُسْلِمِينَ، عَلَى الْوَالِدَيْنِ، بِالْحَافِلَةِ، لِلَّهِ، عَنْ نَفْسِهِ، كَجَبَلٍ
به حرف جر، جارّ و به اسم بعد از آن مجرور و به هر دو اینها «**جار و مجرور**» می‌گویند.

گاهی خبر در جمله اسمیه به صورت «جار و مجرور» می‌آید؛ مثال:

سَلَامَةٌ الْعَيْشِ، فِي الْمُدَارَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

مجرور به حرف جر

جار و مجرور

حرف جر

الْعَجَلَةُ مِنَ الشَّيْطَانِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ



أَهْمُ مَعَانِي حُرُوفِ الْجَرِّ:

مِنْ از

﴿... حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ﴾ آل عمران: ۹۲

تا انفاق کنید از آنچه دوست می‌دارید. (مِمَّا = مِنْ + ما)

﴿... أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ﴾ الْإِنْسَانُ : ۲۱ دستبندهایی از جنس نقره

مِنْ هُنَا إِلَى هُنَاكَ: از اینجا تا آنجا

فِي در

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً﴾ الْبَقَرَةُ : ۲۹

او کسی است که همه آنچه را در زمین است برایتان آفرید.

النَّجَاهُ فِي الصَّدَقِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ رهایی در راستگویی است.

إِلَى به ، به سوی ، تا

﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى﴾ الْإِسْرَاءُ : ۱

پاک است کسی که بنده‌اش را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی حرکت داد.

﴿قَالَ كَمْ لَيْثٌ قَالَ لَيْثٌ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَيْثٌ مِائَةً عَامٍ فَانظُرْ إِلَى طَعَامِكَ

وَشْرَابِكَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۹

گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز.» گفت: «نه، بلکه صد

سال درنگ کردی؛ به خوراکت و نوشیدنی‌ات بنگر.»

كَانَ الْفَلَّاحُ يَعْمَلُ فِي الْمَزْرَعَةِ مِنَ الصَّبَاحِ إِلَى اللَّيْلِ.

کشاورز از صبح تا شب در مزرعه کار می‌کرد.

عَلَىٰ بر، روی، به زیان

النَّاسُ عَلَىٰ دِينِ مُلُوكِهِمْ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مردم بر دین پادشاهانشان هستند.
عَلَيْكُمْ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَإِنَّ رَبِّي بَعَثَنِي بِهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
به صفات برتر اخلاقی پایبند باشید، زیرا پروردگارم مرا به خاطر آن فرستاده است.
الْدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ
روزگار دو روز است؛ روزی به سودت و روزی به زیانت.

بِـ به وسیله، در

﴿إِقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ﴾ الْعَلَقُ : ۳ و ۴
بخوان و پروردگارت گرامی‌ترین است؛ همان که به وسیله قلم یاد داد.
﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ﴾ آلِ عِمْرَانَ : ۱۲۳ و خدا شما را در [جنگ] بدر یاری کرد.

لِـ برای، از آن (مال)، داشتن

﴿لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ﴾ النَّسَاءُ : ۱۷۱
آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن اوست.
﴿لِكُلِّ ذَنْبٍ تَوْبَةٌ إِلَّا سَوْءَ الْحُلُقِ﴾. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ
هر گناهی جز بداخلاقی توبه دارد.
﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ﴾ الْكَافُرُونَ : ۶
دین شما از آن خودتان و دین من از آن خودم.
لِمَاذَا رَجَعْتَ؟ - لِأَنِّي نَسِيتُ مِفْتَاحِي. برای چه برگشتی؟ - برای اینکه کلیدم را فراموش کردم.

۱- «عَلَيْكُمْ» بر شما، اصطلاحی است که از معنای «جار و مجرور» خارج شده و معنای فعل یافته است.

۲- دین: دینی (دین من)

﴿ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ ... ﴾ الشُّورَى : ٢٥

او کسی است که توبه را از بندگان می‌پذیرد و از بدی‌ها درمی‌گذرد ...

﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ... ﴾ البقرة: ١٨٦

و اگر بندگانم از تو درباره من بپرسند، قطعاً من [به آنان] نزدیکم.

فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى غَيْرِهِ كَفَضْلِ النَّبِيِّ عَلَى أُمَّتِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

برتری دانشمند بر غیر خود مانند برتری پیامبر بر امت خودش است.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: أَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةَ.

١- الْعِلْمُ خَيْرٌ مِنَ الْمَالِ. الْعِلْمُ يَحْرُسُكَ وَأَنْتَ تَحْرُسُ الْمَالَ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

٢- شَرَفُ الْمَرْءِ بِالْعِلْمِ وَالْأَدَبِ لَا بِالْأَصْلِ وَالنَّسَبِ. أميرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

اسم بعد از حروف جرّ، مجرور است. علامت جرّ (ـِ، ـٍ، ـَ) در مفرد و جمع مکسر، بین در جمع مذکر و بین در مثنی) است؛ مانند الْكَاتِبِ، كَاتِبٍ، الْكَاتِبِينَ، الْكَاتِبِينَ

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: ضَعُ فِي الْفُرَاقِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

١- أَلْعَرَبِيَّةُ مِنَ اللُّغَاتِ الرَّسْمِيَّةِ فِي الْأُمَّمِ الْمُتَّحِدَةِ. مُنَظَّمَةٌ مَنَظَّمَةٌ

٢- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَيَّ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ. اللَّهُ اللّهُ

٣- إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ كِ الْفِيَامَةِ. هَجْرٍ هَجْرٍ

٤- أَلْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَ بِلا تَمَرٍ. الشَّجَرِ الشَّجَرِ

٥- سَعِيدٌ قَسَمَ الْمَرْعَةَ إِلَى نِصْفَانٍ نِصْفَيْنِ

٦- خُمُسُ سُكَّانِ الْعَالَمِ مِنْ الْمُسْلِمِينَ الْمُسْلِمُونَ

نُونُ الْوَقَايَةِ

در متن درس با دو فعل «يُحَيِّرُنِي» و «أَخَذَنِي» رو به رو شدید.

يُحَيِّرُ + ن + ي: مرا حیران می‌کند أَخَذَ + ن + ي: مرا بُرد، مرا گرفت

وقتی که فعلی به ضمیر متکلم و حده «ي» وصل شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر

واقع می‌شود؛ مثال:

يَعْرِفُنِي: مرا می‌شناسد. اِرْفَعُنِي: مرا بالا ببر. أَخَذَنِي: مرا بُرد، مرا گرفت

دو حرف جرّ «مِنْ» و «عَنْ» نیز هنگامی که به ضمیر «ي» وصل شوند، نون وقایه

میانشان می‌آید؛ مثال:

مِنْ + ي = مَنِّي عَنْ + ي = عَنِّي

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمْ هَذِهِ الْجُمْلَ.

۱- ﴿رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ﴾ إبراهيم : ۴۰

۲- اَللّٰهُمَّ اِنْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَ عَلَّمْنِي مَا يَنْفَعُنِي. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

۳- اِنَّ اللّٰهَ اَمَرَنِي بِمُدَارَاةِ النَّاسِ كَمَا اَمَرَنِي بِاِقَامَةِ الْفَرَائِضِ. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

۴- اَللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي شَكُوْرًا وَّاجْعَلْنِي صَبُوْرًا وَّاجْعَلْنِي فِي عَيْنِي صَغِيْرًا وَّ فِيْ اَعْيُنِ

النّٰسِ كَبِيْرًا. رَسُوْلُ اللّٰهِ ﷺ

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوار

(معِ مُشْرِفٍ^۱ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ)

السَّائِحُ	مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ
عَفْوًا؛ مَنْ هُوَ مَسْؤُولُ تَنْظِيفِ ^۲ الْغُرْفِ وَ الْحِفَاطِ عَلَيْهَا؟	السَّيِّدُ دِمَشْقِيّ مُشْرِفٌ خَدَمَاتِ غُرْفِ الْفُنْدُقِ. مَا هِيَ الْمُسْكِلَةُ؟
لَيْسَتْ الْغُرْفُ نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ.	أَعْتَذِرُ مِنْكَ؛ رَجَاءً، اسْتَرْخْ؛ سَأَتَّصِلُ ^۳ بِالْمُشْرِفِ.
مَسْؤُولُ الْإِسْتِقْبَالِ يَتَّصِلُ بِالْمُشْرِفِ وَ يَأْتِي الْمُشْرِفَ مَعَ مُهَنْدِسِ الصِّيَانَةِ ^۴ .	
مُشْرِفُ خَدَمَاتِ الْفُنْدُقِ	السَّائِحُ
مَا هِيَ الْمُسْكِلَةُ، يَا حَبِيبِي؟!	لَيْسَتْ غُرْفَتِي وَ غُرْفُ زَمَلَائِي نَظِيفَةً، وَ فِيهَا نَوَاقِصٌ.
سَيَأْتِي عُمَالُ التَّنْظِيفِ، وَ مَا الْمُسْكِلاتُ الْأُخْرَى؟	فِي الْغُرْفَةِ الْأُولَى سَرِيرٌ ^۵ مَكْسُورٌ، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّانِيَةِ شَرَشَفٌ ^۶ نَاقِصٌ، وَ فِي الْغُرْفَةِ الثَّلَاثَةِ الْمُكَيَّفُ لَا يَعْمَلُ.
نَعْتَذِرُ مِنْكُمْ. سَنُصَلِّحُ ^۷ كُلَّ شَيْءٍ بِسُرْعَةٍ؛ عَلَيَّ عَيْنِي.	تَسَلَّمَ عَيْنُكَ!



- ۱- مُشْرِفٌ: مدير داخلی ۲- تَنْظِيفٌ: پاکیزگی ۳- أَتَّصِلُ: تماس می‌گیرم ۴- صِيَانَةٌ: تعمیرات
 ۵- سَرِيرٌ: تخت ۶- شَرَشَفٌ: ملافه ۷- نُصَلِّحُ: تعمیر می‌کنیم

التَّمْرينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبِ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ. ✓ ✗

- ١- عِنْدَمَا يَنْقَطِعُ تَيَّارُ الْكَهْرَبَاءِ فِي اللَّيْلِ، يَغْرُقُ كُلُّ مَكَانٍ فِي الظَّلَامِ.
- ٢- الطَّاوُوسُ مِنَ الطُّيُورِ الْمَائِيَّةِ تَعِيشُ فَوْقَ جِبَالٍ ثَلْجِيَّةٍ.
- ٣- الْمَوْسُوعَةُ مُعْجَمٌ صَغِيرٌ جِدًّا يَجْمَعُ قَلِيلًا مِنَ الْعُلُومِ.
- ٤- الْأَنْفُ عَضُو التَّنَفُّسِ وَالشَّمُّ^١.
- ٥- الْخَفَّاشُ طَائِرٌ مِنَ اللَّبُونَاتِ.

التَّمْرينُ الثَّانِي: عَيِّنِ الْكَلِمَاتِ الْمُتَرَادِفَةَ وَالْمُتَضَادَّةَ. = ≠

بَعَثَ	صِغَار	شَاطِئُ	أَرْسَلَ	بَكَى	كِبَار	أَقَلَّ	صَوء	بَعَدَ	سَاحِل
صَحِكَ	ظَلَام	أَكْثَر	بَغْتَهُ	قَرَبَ	دَفَع	فَجَأَهُ	كَتَمَ	إِسْتَلَمَ	سَتَرَ

- = =
- = =
- ≠ ≠
- ≠ ≠
- ≠ ≠

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْحَدِيثَيْنِ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ الْجَارِّ وَالْمَجْرُورِ، وَادْكُرْ عَلَامَةَ الْجَرِّ.

١- ﴿وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ﴾ النَّمْلُ : ١٩

٢- ﴿وَأَدْخُلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ﴾ الْأَنْبِيَاءُ : ٨٦

٣- ﴿وَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾ آلِ عِمْرَانَ : ١٤٧

٤- أَدَبُ الْمَرْءِ خَيْرٌ مِنْ دَهَبِهِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- عَلَيْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ فَإِنَّهُ نُورُ الْقَلْبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

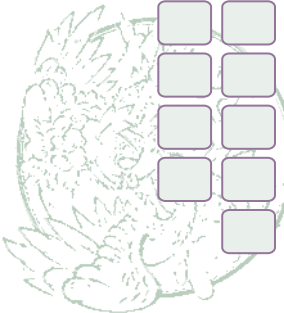
١- عِبَادَةُ الصَّالِحِينَ: بِنْدِ الْكَاتِبِ دَرَسَاتُكَ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: تَرَجِّمْ كَلِمَاتِ الْجَدْوَلِ الْمُتَقَاتِعِ، ثُمَّ اكْتُبْ رَمَزَهُ. (كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ)

يَبْلُغَنَّ / صِغَار / ذَاكِرَةٌ / عَفَا / بَكَى / مُنْقِذٌ / مَرَّقٌ / أَوْصَلَ / صَفَرُوا / غَنَيْتُمْ / سَمِعَ / طُيُورٌ / حَادَّةٌ / دَوَّرُ /
لَبُونَةٌ / كَذَلِكُ / جَمَارِكُ / زُبُوتٌ / سَمَّيْنَا / ظَاهِرَةٌ / أَمَطَرَ / حَمِيمٌ / ثُلُوجٌ / سَوَارٌ / رَائِحٌ

رمز ↓

<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	کوچک‌ها	(۱)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	این‌طور	(۲)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	تیز	(۳)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پدیده	(۴)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	سوت زدند	(۵)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	روغن‌ها	(۶)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نقش	(۷)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	شنوایی	(۸)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	جالب	(۹)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نجات دهنده	(۱۰)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	نامیدیم	(۱۱)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	دستبند	(۱۲)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	گرم و صمیمی	(۱۳)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	برف‌ها	(۱۴)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	حافظه	(۱۵)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پستاندار	(۱۶)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	پرندگان	(۱۷)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	رسانید	(۱۸)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	باران بارید	(۱۹)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	بخشید	(۲۰)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	می‌رسند	(۲۱)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	ترانه خواندید	(۲۲)
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	گریه کرد	(۲۳)



قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

التَّمرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ التَّالِيَةَ.

إِسْأَلُونِي: يَعْرِفُونَنِي: أَعْطَانِي: يَنْصُرْنِي:
إِرْحَمُونِي: لَا تُحَيِّرْنِي: عَرَّفْنِي: أَنْزِلْنِي:

التَّمرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ لِلْكَلِمَاتِ الْمُلَوَّنَةِ. * كَنْزُ الْكَلَامِ *

١- ذِكْرُ اللَّهِ شِفَاءُ الْقُلُوبِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- آفَةُ الْعِلْمِ النِّسْيَانُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ قَاطِعٌ رَجِمَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنَ جَلِيسِ السَّوِّءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٦- لِسَانُ الْمُقْصِرِ قَصِيرٌ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

التَّمْرِينُ السَّابِعُ: تَرْجِمِ الْآيَةَ وَالْأَحَادِيثَ ثُمَّ عَيِّنِ الْمُبْتَدَأَ وَالْخَبَرَ وَالْفَاعِلَ وَالْمَفْعُولَ وَادْكُرْ إِعْرَابَهَا.

١- ﴿وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾ النَّبَأُ : ٤٠

٢- أَلْعَالِمُ بِلا عَمَلٍ كَالشَّجَرِ بِلا ثَمَرٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- حُسْنُ السُّؤَالِ نِصْفُ الْعِلْمِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- مُجَالَسَةُ الْعُلَمَاءِ عِبَادَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٥- إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ:

صَدَقَةٌ جَارِيَةٌ ، أَوْ عِلْمٌ يُنْتَفَعُ بِهِ ، أَوْ وَلَدٌ صَالِحٌ يَدْعُو لَهُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

١- تُرَاب: خَاك

اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ

اِبْحَثْ عَن قِصَّةِ حَقِيقَةِ قَصِيْرَةِ حَوْلِ حَيَّوَانٍ،
وَ اَكْتُبْهَا فِي صَحِيْفَةِ جِدَارِيَّةٍ،
ثُمَّ تَرَجِّمْهَا اِلَى الْفَارِسِيَّةِ، مُسْتَعِيْنًا بِمُعْجَمٍ عَرَبِيٍّ - فَارِسِيٍّ.



الدَّرْسُ التَّاسِعُ



قال رسول الله ﷺ :

جَمالُ المَرْءِ فَصاحَةٌ لِسانِهِ.
زيبايي آدمي شيوايي گفتارش است.

تَهَجُّجُ الفَصاحَةِ: حديث شماره ١٣١١

صِنَاعَةُ التَّلْمِيعِ فِي الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ

إِنَّ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ لُغَةُ الْقُرْآنِ وَ الْأَحَادِيثِ وَ الْأَدْعِيَةِ فَقَدْ اسْتَفَادَ مِنْهَا الشُّعْرَاءُ الْإِيرَانِيُّونَ وَ أَنْشَدَ بَعْضُهُمْ آيَاتًا مَمْرُوجَةً بِالْعَرَبِيَّةِ وَ الْفَارِسِيَّةِ وَ سَمَّوْهَا بِالْمُلَمَّعِ؛ لِكثِيرٍ مِنَ الشُّعْرَاءِ الْإِيرَانِيِّينَ مُلَمَّعَاتٌ، مِنْهُمْ حَافِظُ الشِّيرَازِيِّ وَ سَعْدِيُّ الشِّيرَازِيِّ وَ جَلَّالُ الدِّينِ الرَّومِيُّ الْمَعْرُوفُ بِالْمَوْلَوِيِّ.

مُلَمَّعُ حَافِظِ الشِّيرَازِيِّ لِلسَّانِ الْعَجِيبِ

إِنِّي رَأَيْتُ دَهْرًا مِنْ هَجْرِكَ الْقِيَامَهُ
لَيْسَتْ دُمُوعُ عَيْنِي هُذِي لَنَا الْعَلَامَهُ؟
مَنْ جَرَّبَ الْمُجَرَّبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَهُ
فِي بُعْدِهَا عَذَابٌ فِي قُرْبِهَا السَّلَامَهُ
وَاللَّهِ مَا رَأَيْنَا حُبًّا بِلا مَلَامَهُ
حَتَّى يَذُوقَ مِنْهُ كَأْسًا مِنَ الْكِرَامَهُ^٢

از خون دل نوشتم نزدیک دوست نامه
دارم من از فراقش در دیده صد علامت
هر چند کازمودم از وی نبود سودم
پرسیدم از طیبی احوال دوست گفتا
گفتم ملامت آید گر گرد دوست کردم
حافظ چو طالب آمد جامی به جان شیرین



١- آیا این اشک‌های چشمم برای ما نشانه نیست؟
٢- حافظ همانند خواستاری آمد که جان شیرین بدهد و جامی بستاند، تا از آن جام کرامت بچشد.

مُلَمَّعُ سَعْدِي الشِّيرَازِي

سَلِ الْمَصَانِعَ رَكْبَاتِهِمْ فِي الْفَلَوَاتِ^۱ تو قدرِ آبِ چه دانی که در کنارِ فُراتی
 وَ إِن هَجَرْتَ سَوَاءً عَشِيَّتِي وَ عَدَاتِي شِم به روی تو روزست و دیده‌ام به تو روشن
 مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ آتِي اگر چه دیر بماندم امید بر نگرفتم
 وَ قَدْ تَفَتَّشُ عَيْنُ الْحَيَاةِ فِي الظُّلُمَاتِ من آدمی به جمالت نه دیدم و نه شنیدم
 جَوَابِ تَلَخِ بَدِيعِ است از آن دهان نباتی شبان تیره امیدم به صبح روی تو باشد
 وَجَدْتَ رَائِحَةَ الْوُدِّ إِنْ سَمَمْتَ رِفَاتِي^۲ فَكَمْ تُمَرَّرُ عَيْشِي وَأَنْتَ حَامِلُ شَهْدِ نه پنج روزه عمرست عشق روی تو ما را
 مُحَمَّدِ تو چه گویم که ماورای صفاتی وَصَفْتُ كُلَّ مَلِيحٍ كَمَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى
 که هم کمند بلایی و هم کلید نجاتی أَخَافُ مِنْكَ وَ أَرْجُو وَ أَسْتَغِيثُ وَ أَدْنُو
 أَحَبَّتِي هَجَرُونِي كَمَا تَشَاءُ عَدَاتِي ز چشم دوست فتادم به کامه دل دشمن
 وَ إِن شَكَّوْتُ إِلَى الطَّيْرِ نُحْنُ فِي الْوُكُنَاتِ^۳ فراقنامه سعدی عجب که در تو نگیرد



- ۱- از انبارهای آب درباره سوارانی که در بیابان‌ها تشنه‌اند بپرس. مصانع آبگیرهایی بودند که مزه گوارایی نداشتند، ولی برای تشنگان بیابان نعمتی بزرگ بوده است.
- ۲- اگر خاک قبرم را ببویی، بوی عشق را می‌یابی.
- ۳- و اگر به پرندگان شکایت برم، در لانه‌ها شیون کنند.

آتی : آینده، درحال آمدن
 أَحِبَّةٌ : یاران
 اسْتَعَاثٌ : کمک خواست
 بَدِيعٌ : نو
 بَعْدٌ : دوری
 جَرَبٌ : آزمایش کرد
 حَلٌّ : فرود آمد
 ذاقٌ : چشید
 دَنَا : نزدیک شد
 رَجَا : امید داشت
 رَضِيَ : راضی شد
 رُفَاتٌ : استخوان پوسیده
 رَكْبٌ : کاروان شتر یا اسب سواران
 سَلٌ : بپرس (اسأل)

شَاءٌ : خواست
 شَكَا : شکایت کرد
 «إِنْ شَكَوْتُ : اگر شکایت کنم»
 شَمَمْتُ : بوییدی
 شَهْدٌ : عسل
 عَجِينٌ : خمیر
 عُدَاةٌ : دشمنان «مفرد: عادی»
 عَشِيَّةٌ : آغاز شب، شامگاه
 عَدَاةٌ : آغاز روز، صبحگاه
 فَلَوَاتٌ : بیابان‌ها «مفرد: فلاة»
 فَتَشَّ : جست‌وجو کرد «قَدْ
 فَتَشَّشْتُ : گاهی جست‌وجو می‌شود»
 كَأْسٌ : جام، لیوان
 مُجَرَّبٌ : آزموده

مَحَامِدٌ : ستایش‌ها
 مَرَّرٌ : تلخ کرد
 مَصْنَعٌ : آب‌انبارهای بیابان
 مَلِيحٌ : با نمک
 مَمزُوجٌ : درهم آمیخته
 نَاحٌ : شیون کرد
 نُحْنٌ : شیون کردند
 نَدَامَةٌ : پشیمانی
 وُدٌّ : عشق
 وَصَفٌ : وصف کرد
 وُكُنَاتٌ : لانه‌ها
 هَامٌ : تشنه شد، سرگردان شد
 هَجَرَ : جدا شد

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

x ✓

- ۱- لَيْسَ لِحَافِظٍ وَ سَعْدِيٍّ مُلَمَّعَاتٌ جَمِيلَةٌ.
- ۲- يَرَى حَافِظُ الدَّهْرِ مِنْ هَجْرِ حَبِيْبِهِ كَالْقِيَامَةِ.
- ۳- يَرَى حَافِظٌ فِي بَعْدِ حَبِيْبِهِ رَاحَةً وَ فِي قُرْبِهِ عَذَابًا.
- ۴- يَرَى سَعْدِيٌّ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ سَوَاءً مِنْ هَجْرِ حَبِيْبِهِ.
- ۵- قَالَ سَعْدِيٌّ: «مَضَى الزَّمَانُ وَ قَلْبِي يَقُولُ إِنَّكَ لَا تَأْتِي.»

اعلموا

اسْمُ الْفَاعِلِ وَ اسْمُ الْمَفْعُولِ وَ اسْمُ الْمُبَالَغَةِ وَ الصِّفَةُ الْمَشَبَّهَةُ

در دستور زبان فارسی به اسم فاعل، صفت فاعلی و به اسم مفعول، صفت مفعولی می‌گویند. اسم فاعل به معنای «انجام دهنده یا دارنده حالت» و اسم مفعول به معنای «انجام شده» است. اسم فاعل و اسم مفعول دو گروه‌اند:

گروه اول بر وزن «فاعل» و «مفعول» است که در عربی نهم با آنها آشنا شدید.

ماضی	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
صَنَعَ	صَانِع	سازنده	مَصْنُوع	ساخته شده
خَلَقَ	خَالِق	آفریدگار	مَخْلُوق	آفریده شده
عَبَدَ	عَابِد	پرستنده	مَعْبُود	پرستیده شده

اکنون با گروه دوم آشنا شوید.

مضارع	اسم فاعل	صفت فاعلی	اسم مفعول	صفت مفعولی
يُشَاهِدُ	مُشَاهِد	بیننده	مُشَاهَد	دیده شده
يُقَلِّدُ	مُقَلِّد	تقلید کننده	مُقَلَّد	تقلید شده
يُرْسِلُ	مُرْسِل	فرستنده	مُرْسَل	فرستاده شده
يَنْتَظِرُ	مُنْتَظِر	انتظار کشنده	مُنْتَظَر	مورد انتظار
يَعْتَمِدُ	مُعْتَمِد	اعتماد کننده	مُعْتَمَد	مورد اعتماد
يَسْتَخْرِجُ	مُسْتَخْرِج	بیرون آورنده	مُسْتَخْرَج	بیرون آورده شده
يَتَهَاجِمُ	مَتَهَاجِم	حمله کننده	-	-
يَنْكَسِرُ	مُنْكَسِر	شککننده	-	-

با دقت در دو جدول داده شده فرق اسم فاعل و اسم مفعول را در دو گروه بیابید.

گروه اول (ثلاثی مجرد) از ریشه فعل‌هایی است که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها سه حرف و اسم فاعل و اسم مفعولشان بر وزن فاعِل و مَفْعول است.

گروه دوم (ثلاثی مزید): از ریشه فعل‌هایی است که «ماضی مفرد مذکر غایب» آنها بیشتر از سه حرف بود و اسم فاعل و اسم مفعولشان با حرف «م» شروع می‌شود. یک حرف مانده به آخر در اسم فاعل، کسره و در اسم مفعول فتحه دارد.

(اسم فاعل : مُ ... — ...) ، (اسم مفعول : مُ ... — ...)

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ الدُّعَاءَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ.

اسْمُ الْمَفْعُولِ	اسْمُ الْفَاعِلِ	التَّرْجَمَةُ	الكَلِمَةُ
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يُعَلِّمُ : یاد می‌دهد مُعَلِّم
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَعْلَمُ : می‌داند عَالِم
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَفْتَكِرُ : می‌اندیشد مُفْتَكِر
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يُجَهِّزُ : آماده می‌کند مُجَهِّز
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَضْرِبُ : می‌زند مَضْرُوب
<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	يَتَعَلَّمُ : یاد می‌گیرد مُتَعَلِّم

يا صَانِعِ كُلِّ مَصْنُوعٍ يا خَالِقِ كُلِّ مَخْلُوقٍ يا رازِقِ كُلِّ مَرْزُوقٍ يا مالِكِ كُلِّ مَمْلُوكٍ.

من دُعَاءِ الْجَوْشَنِ الْكَبِيرِ

اسْمُ الْمُبَالَغَةِ

اسم مبالغه بر بسیاری صفت یا بسیار پرداختن به آن دلالت دارد و بر وزن «فَعَّال»، «فَعَّالَةٌ» و «فَعُول» است؛ مانند **عَلَامَةٌ** (بسیار دانا)، **فَهَامَةٌ** (بسیار فهمیده)، **صَبَّار** (بسیار بُردبار)، **عَفَّار** (بسیار آمرزنده)، **كَذَّاب** (بسیار دروغگو)، **رَزَّاق** (بسیار روزی دهنده)، **خَلَّاق** (بسیار آفریننده)، **عَفُور**: بسیار آمرزنده، **شَكُور**: بسیار سپاسگزار، **عَجُول**: بسیار شتابان.

گاهی وزن «فَعَّال» و «فَعَّالَةٌ» بر شغل دلالت می‌کند؛ مانند **حَبَّاز** (نانوا)، **حَدَّاد** (آهنگر). گاهی نیز بر ابزار، وسیله یا دستگاه دلالت می‌کند؛ مانند **فَتَّاحَةٌ** (در بازکن)، **نَظَّارَةٌ** (عینک)، **سَيَّارَةٌ** (خودرو).

اِخْتَبَرِ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ.

.....	﴿عَلَامُ الْغُيُوبِ﴾:	﴿أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ﴾:
.....	﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ﴾:	﴿الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾:
.....	﴿هُوَ كَذَّابٌ﴾:	﴿حَمَالَةٌ الْحَطْبِ﴾:
.....	يا عَفَّارَ الذُّنُوبِ:	﴿لِكُلِّ صَبَّارٍ﴾:
.....	الطَّيَّارُ الْإِيرَانِيُّ:	يا سَتَّارَ الْغُيُوبِ:
.....	أَلِهَاتِنِ الْجَوْلِ:	مَيْتَمُ التَّمَّارِ:
.....	فَتَّاحَةُ الرُّجَّاجَةِ:	رَسَامُ الصُّورِ:
.....	أَوْلَادُ الْعَجُولِ:	الرَّجُلُ الصَّبُورُ:
.....	أَبْنَاعُ الصَّدُوقِ:	الطُّفْلُ الْخَجُولُ:

الصِّفَةُ الْمُشَبَّهَةُ

کلماتی مانند زشت، خوب و بد در فارسی «صفت ساده» و در عربی «صفت مشبَّهه» نامیده می‌شوند. صفت مشبَّهه به معنای اسم فاعل و شبیه آن است؛ ولی بر وزن آن نیست؛ مثال:

گریم: دارنده کرم (بخشنده) و جمیل: دارنده جمال (زیبا).

مهم‌ترین وزن‌های صفت مشبَّهه عبارت است از: فَعِيلٌ ، فَعْلَانٌ ، فَعَلَ ، فَعِلٌ ، فَعَلٌ.

فَعِيلٌ مانند گبیر: بزرگ / صَغِيرٌ: کوچک / قَبِيحٌ: زشت / حَزِينٌ: غمگین / شَرِيفٌ: بزرگوار

فَعْلَانٌ مانند فَرْحَانٌ: شاد / غَضْبَانٌ: خشمگین

فَعْلٌ مانند سَهْلٌ: آسان / صَعْبٌ: سخت

فَعِلٌ مانند حَشِينٌ: زبر / كَسِيلٌ: تنبل / فَرِحٌ: شاد

فَعَلٌ مانند حَسَنٌ: نیکو / بَطَلٌ: قهرمان

رنگ‌ها نیز صفت مشبَّهه است. رنگ‌ها بر وزن «أَفْعَلٌ» برای مذکر و «فَعْلَاءٌ» برای مؤنث است.

(سفید: أَبْيَضٌ، بِيضَاءٌ / سیاه: أَسْوَدٌ، سَوْدَاءٌ / سرخ: أَحْمَرٌ، حَمْرَاءٌ / زرد: أَصْفَرٌ، صَفْرَاءٌ /

سبز: أَخْضَرٌ، حَضْرَاءٌ / آبی: أَرْزَقٌ، زَرْقَاءٌ).

تذکر: کلماتی که بر وزن صفت مشبَّهه هستند و معنای وصفی ندارند، صفت مشبَّهه به

شمار نمی‌آیند؛ مثال: «نَخِيلٌ: درخت خرما، حَبْلٌ: ریسمان، كَيْدٌ: جگر و وَجَعٌ: درد».

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيِّنِ الصِّفَاتِ الْمُشَبَّهَةَ وَ اَكْتُبْ وَزْنَهَا، وَ تَرَجِّمَهَا إِلَى الْفَارْسِيَّةِ.

تَلْجُ / تَمْرٌ / ثَقِيلٌ / جَزْرٌ / أَصْفَرٌ / عَقْرَبٌ / عِنَبٌ / بُسْتَانٌ / ثَعْلَبٌ / حَرِيقٌ / عِبْرٌ / صَعْبٌ
/ قَمِيصٌ / سَمْعٌ / زَمَانٌ / أَسْنَانٌ / نِسْيَانٌ / مِهْرَجَانٌ / نَضْرٌ / سَمَكٌ / صِغَرٌ / قَرِيبٌ / حِرْبَاءٌ /
دَنْبٌ / وَزِيرٌ / خَوْفٌ / حَرِيفٌ / خَضْرَاءٌ

الترجمة	الوزن	الصفة المشبهة
.....
.....
.....
.....
.....
.....



در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جَوازٌ

(شراء شَرِيحَةَ الْهَاتِفِ الْجَوَّالِ)

مُوظَّفُ الْإِتِّصَالَاتِ ^۲	الرَّائِزَةُ
تَفَضَّلِي، وَ هَلْ تُرِيدِينَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ ^۳ ؟	رَجَاءً، أَعْطِنِي شَرِيحَةَ الْجَوَّالِ.
تَسْتَطِيعِينَ أَنْ تَشْحَنِي رَصِيدَ ^۴ جَوَّالِكِ عَبْرَ الْإِنْتِرِنِتِ.	نَعَمْ؛ مِنْ فَضْلِكَ أَعْطِنِي بِطَاقَةً بِمَبْلَغِ خَمْسَةِ وَ عِشْرِينَ رِيالاً.
تَشْتَرِي الرَّائِزَةَ شَرِيحَةَ الْجَوَّالِ وَ بِطَاقَةَ الشَّحْنِ وَ تَضَعُ الشَّرِيحَةَ فِي جَوَّالِهَا وَ تُرِيدُ أَنْ تَتَّصَلَ وَلَكِنْ لَا يَعْمَلُ الشَّحْنُ، فَتَذْهَبُ عِنْدَ مُوظَّفِ الْإِتِّصَالَاتِ وَ تَقُولُ لَهُ:	
أَعْطِنِي الْبِطَاقَةَ مِنْ فَضْلِكَ. سَامِحِينِي ^۵ ؛ أَنْتِ عَلَيَّ الْحَقُّ ^۶ . أُبَدِّلُ ^۷ لَكَ الْبِطَاقَةَ.	عَفْواً، فِي بِطَاقَةِ الشَّحْنِ إِشْكَالٌ.



- ۱- شَرِيحَةَ: سیم کارت ۲- اِتِّصَالَاتِ: مخابرات ۳- شَحْنٌ: شارژ کردن ۴- رَصِيدٌ: شارژ
۵- سَامِحِينِي: مرا ببخش ۶- أَنْتِ عَلَيَّ الْحَقُّ: حق با توست ۷- أُبَدِّلُ: عوض می‌کنم

✓ x التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: عَيِّنِ الْجُمْلَةَ الصَّحِيحَةَ وَغَيْرِ الصَّحِيحَةَ حَسَبَ الْحَقِيقَةِ وَالْوَاقِعِ.

- ١- الْكَأْسُ زُجَاجَةٌ يُشْرَبُ مِنْهَا الْمَاءُ أَوْ الشَّايُ أَوْ الْقَهْوَةُ.
- ٢- يُمَكِّنُ شِرَاءَ الشَّرِيحَةِ مِنْ إِدَارَةِ الْإِتِّصَالَاتِ.
- ٣- الرَّاسِبُ هُوَ الَّذِي مَا نَجَحَ فِي الْإِمْتِحَانَاتِ.
- ٤- عُصُونُ الْأَشْجَارِ فِي الشِّتَاءِ بَدِيعَةٌ خَضِرَةٌ.
- ٥- يُصَنَعُ الْخُبْزُ مِنَ الْعَجِينِ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

الْفَلَوَاتِ / بُعِدْ / وَدُّ / مَصَانِعُ / بَدَّلْ / فَتَّشَ / اللَّيْلِ / يَرْضَى

- ١- الْغَدَاةُ بَدَايَةُ النَّهَارِ وَالْعَشِيَّةُ بَدَايَةُ
- ٢- أَخِي قَانِعٌ، بِحِصَّتِهِ الْقَلِيلَةَ.
- ٣- رَأَيْنَا الشَّاطِئَ عَنْ عَبْرَ الطَّرِيقِ.
- ٤- رَجَاءٌ، هَذَا الْقَمِيصَ؛ لِأَنَّهُ قَصِيرٌ.
- ٥- الشَّرْطِيُّ حَقَائِبَ الْمُسَافِرِينَ.
- ٦- فِي لَا يَعِيشُ نَبَاتٌ كَثِيرٌ.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: تَرْجِمِ التَّرَاكِيِبَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ اسْمَ الْفَاعِلِ، وَ اسْمَ الْمَفْعُولِ، وَ اسْمَ الْمُبَالَغَةِ.

يا سَامِعَ الدُّعَاءِ: يا رَافِعَ الدَّرَجَاتِ:

يا سَاتِرَ كُلِّ مَعْيُوبٍ: يا غَافِرَ الْخَطَايَا:

..... يا خَيْرَ حَامِدٍ وَ مَحْمُودٍ:

..... يا مَنْ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ:

..... يا مَنْ بَابُهُ مَفْتُوحٌ لِلظَّالِمِينَ:

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعِدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ.»

١- الرُّكْبُ ○ تَرُكُ الصَّدِيقَ صَدِيقَهُ أَوْ الْمُحِبَّ حَبِيبَهُ.

٢- الْكِرَامَةُ ○ زِينَةُ مِنَ الذَّهَبِ أَوْ الْفِضَّةِ فِي يَدِ الْمَرَأَةِ.

٣- الْوَكْنَةُ ○ شَرَفٌ وَ عَظَمَةٌ وَ عِزَّةٌ النَّفْسِ.

٤- الْهَجْرُ ○ مَنْ يُعْجِبُكَ شَكْلُهُ.

٥- السَّوَارُ ○ بَيْتُ الطُّيُورِ.

٦- الْمَلِيحُ

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْأَحَادِيثَ النَّبَوِيَّةَ، ثُمَّ ضَعْ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ الْفَاعِلِ وَ الصِّفَةِ الْمَشَبَّهَةِ.
(إِذَا رَأَيْتَ)

١- مَنْ قَالَ أَنَا عَالِمٌ فَهوَ جَاهِلٌ.

٢- سَيِّدُ الْقَوْمِ خَادِمُهُمْ فِي السَّفَرِ.

٣- الْجَلِيسُ الصَّالِحُ خَيْرٌ مِنَ الْوَحْدَةِ، وَالْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوِّءِ.

٤- كَاتِمُ الْعِلْمِ، يَلْعَنُهُ كُلُّ شَيْءٍ حَتَّى الْحَوْثُ^١ فِي الْبَحْرِ، وَالطَّيْرُ فِي السَّمَاءِ.

٥- أَلْعَلُّمُ خَزَائِنُ وَمَفَاتِيحُ السُّؤَالِ؛ فَاسْأَلُوا، رَحِمَكُمُ اللَّهُ، فَإِنَّهُ يُؤْجِرُ^٢ أَرْبَعَةً:

السَّائِلُ وَالْمَتَكَلِّمُ وَالْمُسْتَمِعُ وَالْمُحِبُّ لَهُمْ.

١- يُؤْجِرُ: يَدَاش دَادَه مِ شُود

٢- حوت: نهنگ، ماهی بزرگ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْأَحَادِيثَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءَ.

١- ﴿لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ اللَّهُمَّ: ٦٥

٢- السُّكُوتُ ذَهَبٌ وَالْكَلَامُ فِضَّةٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- الْكُتُبُ بَسَاتِينُ الْعُلَمَاءِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- ثَمَرَةُ الْعَقْلِ مُدَارَةُ النَّاسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

٥- زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

الدَّرْسُ العَاشِرُ



﴿ وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ

نَبَاتٍ كُلِّ شَيْءٍ ﴾ { الْأَنْعَامُ : ٩٩

و او کسی است که آبی را از آسمان فرو فرستاد و گیاه و هر چیزی را با

آن بیرون ساختیم.

﴿وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلِّ شَيْءٍ حَيٍّ﴾ الأنبياء : ٣٠

مَعَ أَنَّ الْمَاءَ يُعْطِي سَبْعِينَ بِالْمِئَةِ مِنْ سَطْحِ الْكُرَّةِ الْأَرْضِيَّةِ، وَلَكِنْ أَكْثَرَ بِلْدَانِ الْعَالَمِ تُعَانِي مِنْ «أَزْمَةِ الْمِيَاهِ» وَ مِنْهَا إِيرَانُ، فَهِيَ تَقَعُ فِي مِنتَقَةِ حَارَّةٍ وَ جَافَةٍ مِنْ الْكُرَّةِ الْأَرْضِيَّةِ. فَأَكْثَرُ مِنْ ثَمَانِينَ بِالْمِئَةِ مِنْ مِسَاحَتِهَا جَافَةٌ؛ وَ هُنَاكَ أَسْبَابٌ أَدَّتْ إِلَى إِيجَادِ هَذِهِ الْأَزْمَةِ فِي الْعَالَمِ، مِنْهَا الْإِسْتِفَادَةُ غَيْرَ الصَّحِيحَةِ مِنَ الْمِيَاهِ فِي مَجَالِ الزَّرَاعَةِ وَ الصَّنَاعَةِ وَ الْبُيُوتِ وَ مِنْهَا ازْدِيَادُ النُّفُوسِ فِي الْعَالَمِ.

تُوجِهُ بِلَادُنَا الْيَوْمَ أَزْمَةٌ شَدِيدَةٌ فِي قِلَّةِ الْمِيَاهِ وَ هِيَ تَزْدَادُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ. فَأَصْبَحَ أَكْثَرُ الْبَسَاتِينِ وَ الْمَزَارِعِ مَتْرُوكَةً وَ قَدْ جَفَّ الْكَثِيرُ مِنَ الْعُيُونِ وَ الْمُسْتَنْقَعَاتِ وَ الْبُحَيْرَاتِ، فَسَبَبَ ذَلِكَ الْجَفَافُ عَوَاصِفَ ثُرَابِيَّةً؛ وَ مَعَ الْأَسْفِ أَنْ إِيرَانَ مِنَ الدُّوَلِ الَّتِي تُعَانِي مِنْ هَذِهِ الْأَزْمَةِ، فَيَجِبُ عَلَى الْحُكُومَةِ أَنْ تَتَّخِذَ الْإِجْرَاءَاتِ الْإِلْزَامِيَّةَ لِمُعَالَجَةِ هَذِهِ الْمُسْكَلَةِ، وَ إِلَّا فَسَتُوجِهُ بِلَادُنَا هِجْرَةً سُكَّانِ مِائَاتِ الْقُرَى وَ عَشْرَاتِ الْمُدُنِ وَ سَيُوجِهُ وَطَنُنَا مَشَاكِلَ كَثِيرَةً.

تَلَوُّتُ الْهَوَاءِ فِي الْمُدُنِ الْكَبِيرَةِ وَ ازْدِيَادُ دَرَجَةِ حَرَارَةِ الْهَوَاءِ، قَدْ سَبَبَا قِلَّةَ نُزُولِ الْأَمْطَارِ وَ الثَّلُوجِ؛ وَ أَدَّى إِلَى الْإِضْرَارِ بِالْبَيْئَةِ. يَعْتَقِدُ الْبَعْضُ أَنَّ الْجَفَافَ عَامِلٌ رَيْسِيٌّ فِي بَعْضِ الْحَرَائِقِ فِي غَابَاتِ الْبِلَادِ.

تُواجههُ السُّدودُ انْخِفاضاً بِالْغَا فِي المِياهِ، وَ سَبَبَ ذَلِكَ، انْخِفاضَ إنتاجِ الكَهْرَباءِ فِي البِلادِ.
إِنَّ عَدَمَ اِطِّلاعِ النَّاسِ عَلى مَشاكِلِ الجِفافِ وَ جَهْلَهُمُ بِالأَساليبِ الصَّحِيحَةِ لِلاِسْتِفاذَةِ مِنَ
الماءِ، سَبباً ارْتِفاعَ اسْتِهْلاكِ المِياهِ. فَعَلَيْنا أَنْ نَسْتَفيدَ مِنَ المِياهِ بِأَسلوبٍ صَحِيحٍ وَ أَنْ نَسْتَعينَ
بِالأَساليبِ الحَدِيثَةِ فِي مَجالِ الزَّراعَةِ لِأَنَّ ثَمانينَ بِالمِئَةِ مِنْ مِياهِ البِلادِ تُسْتخدَمُ فِي الزَّراعَةِ.
مِنَ الأَساليبِ الَّتِي تُساعِدُنا لِحَلِّ مُشكِلةِ الجِفافِ:

غَسَلِ السَّياراتِ بِدَلْوٍ صَغِيرٍ واحِدٍ وَ بِخِرْقَةٍ؛ وَ عَدَمُ إهدارِ المِياهِ عِنْدَ الاِسْتِحْمامِ وَ غَسَلِ
المَلابِسِ وَ الأَوانيِ وَ المَفروشاتِ؛ وَ كَذَلِكَ عِنْدَ الوُضوءِ وَ غَسَلِ الأَسنانِ وَ الوَجهِ وَ اليَدَينِ.
فَلَوِ افْتَصَدَ كُلُّ واحِدٍ مِثْلاً بِكَاسٍ واحِدٍ مِنَ المِياهِ فِي يَومٍ واحِدٍ سَدَّخِرُ عَشْرينَ مَليونَ لِترِ
مِنَ المِياهِ تَقريباً.

﴿هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَ مِنْهُ شَجْرٌ﴾ النُّحْل: ١٠

عَوَاصِفُ تُرَابِيَّةٌ : توفان‌های ریزگرد	بِيئَةٌ : محیط‌زیست	إِدْخَرٌ : ذخیره کرد
«مفرد: عاصِفَةٌ تُرَابِيَّةٌ»	تَلَوُّثٌ : آلودگی	إِزْدَادٌ : زیاد شد
عَطَّى : پوشاند	جَافَةٌ : خشک	أَزْمَةٌ : بحران
لَوْ : اگر	جَفَّ - : خشک شد	إِجْرَاءَاتٌ : اقدامات
مَجَالٌ : زمینه	جَفَافٌ : خشکی	أَسَالِيْبٌ : شیوه‌ها «مفرد: أُسْلُوبٌ»
مُسْتَنْقَعٌ : آبگیر، تالاب	حَدِيثٌ : جدید	إِسْتِهْلَاكٌ : مصرف کردن
مُعَالَجَةٌ : چاره‌جویی، درمان	حَرَائِقُ : آتش‌سوزی‌ها «مفرد:	إِضْرَارٌ : آسیب زدن
مَفْرُوشَاتٌ : فرش‌ها	حَرِيْقَةٌ «	إِقْتِصَادٌ : صرفه‌جویی کرد
نُفُوسٌ : جمعیت	حَرِيقَةٌ : پارچه کهنه	أَلَمٌ : درد «جمع: آلام»
وَاجَهَةٌ : روبه‌رو شد	دَلُوٌ : سطل	إِنْخِفَاضٌ : پایین آمدن
هُنَاكَ : وجود دارد، آنجا	سَبَبٌ : سبب شد	إِهْدَارٌ : هدر دادن
يَجِبُ : باید، واجب است	سُدُودٌ : سدها	أَوَانِيٌ : ظرف‌ها «مفرد: إِنَاءٌ»
	عَانِيٌ : رنج برد	بُلْدَانٌ : کشورها

x ✓

عَيْنُ الصَّحِيحِ وَ الْخَطَأُ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- يُسَبَّبُ اِرْتِفَاعُ الْمِيَاهِ حَلْفَ السُّدُودِ اِنْخِفَاضَ اِنْتِاجِ الْكَهْرَبَاءِ فِي الْبِلَادِ.
- ۲- يَعْتَقِدُ الْبَعْضُ اَنَّ الْجَفَافَ عَامِلٌ رَئِيسِيٌّ فِي بَعْضِ الْحَرَائِقِ فِي الْغَابَاتِ.
- ۳- يُعْطِي الْجَفَافُ اَقْلَّ مِنْ خَمْسَةِ عَشَرَ بِالْمِئَةِ مِنْ مَسَاحَةِ اِيرانِ.
- ۴- تُوَجِّهُ اِيرانُ الْيَوْمَ اَزْمَةَ الْمِيَاهِ وَ هِيَ تَزْدَادُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ.
- ۵- يُعْطِي الْمَاءُ خَمْسَةَ وَ ثَلَاثِينَ بِالْمِئَةِ مِنْ سَطْحِ الْاَرْضِ.

اعلموا

اسْمُ التَّفْضِيلِ وَ اسْمُ الْمَكَانِ وَ اسْمُ الزَّمَانِ وَ اسْمُ الْأَلِيَّةِ

اسم تفضیل مفهوم برتری دارد و بر وزن «أَفْعَل» است. اسم تفضیل در دستور زبان فارسی «صفت برتر» و «صفت برترین» نام دارد؛ مثال: کبیر: بزرگ أَكْبَرُ: بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین صَغِيرُ: کوچک أَصْغَرُ: کوچک‌تر، کوچک‌ترین

آسیا بزرگ‌تر از اروپا است.	آسیا أَكْبَرُ مِنْ أوروپَا.
آسیا بزرگ‌ترین قاره‌های جهان است.	آسیا أَكْبَرُ قَارَاتِ الْعَالَمِ.
آسیا بزرگ‌ترین قاره در جهان است.	آسیا أَكْبَرُ قَارَةٍ فِي الْعَالَمِ.
کوه دماوند بلندتر از کوه دنا است.	جَبَلُ دَمَاوَنْدٍ أَعْلَى مِنْ جَبَلِ دِنَا.
کوه دماوند بلندترین کوه‌های ایران است.	جَبَلُ دَمَاوَنْدٍ أَعْلَى جِبَالِ إِيْرَانِ.
کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.	جَبَلُ دَمَاوَنْدٍ أَعْلَى جَبَلٍ فِي إِيْرَانِ.
بهترین کارها کمک به دیگران است.	أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مُسَاعَدَةُ الْأَخْرَيْنِ.

أَحَبُّ النَّاسِ إِلَيَّ مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي. الْإِمَامُ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ

محبوبترین مردم نزد من کسی است که عیب‌هایم را به من اهدا کند.

گاهی اسم تفضیل تغییرات ظاهری دارد؛ مانند:

حَبِيبُ: محبوب، یار	أَحَبُّ: محبوب‌تر، محبوب‌ترین
شَدِيدُ: نیرومند، سخت	أَشَدُّ: نیرومندتر، نیرومندترین
قَلِيلُ: کم	أَقَلُّ: کمتر، کمترین

هنگامی که اسم تفضیل مؤنث شود بر وزن «فُعَلَى» می‌آید؛ مانند:

فَاطِمَةُ الْكُبْرَى، زَيْنَبُ الصُّغْرَى

اسم تفضیل در حالت مقایسه بین دو اسم مؤنث معمولاً بر وزن همان أَفْعَل می‌آید؛ مثال:

فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَيْنَبِ.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِمِ الْأَحَادِيثَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ صَعِّ خَطًّا تَحْتَ اسْمِ التَّفْضِيلِ.^١

١- أَعْلَمُ النَّاسِ، مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.

٢- أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.

٣- الْحَيَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي النِّسَاءِ أَحْسَنُ.

٤- أَشْجَعُ النَّاسِ مَنْ غَلَبَ هَوَاهُ.

٥- لَا مُصِيبَةَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ.

اسم مكان بر مكان دلالت دارد و بیشتر بر وزن مَفْعَل و گاهی بر وزن مَفْعِل و مَفْعَلَة است؛ مثال:

مَلْعَب: ورزشگاه مَطْعَم: رستوران مَصْنَع: کارخانه مَطْبُخ: آشپزخانه

مَخْرَن: انبار مَنَزَل: خانه مَكْتَبَة: کتابخانه مَطْبَعَة: چاپخانه

گاهی وزن مَفْعَل و مَفْعِل بر اسم زمان دلالت دارد و این را از معنای جمله باید دریافت؛ مثال:

﴿حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ﴾ مَوْعِدُ صَلَاةِ الْمَغْرِبِ قَرِيبٌ. وَصَلْنَا عِنْدَ الْمَشْرِقِ.

جمع «أَفْعَل» بر وزن «أَفَاعِل» است؛ مثال: أَفْضَلُ = أَفْضَلِ

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيِّنِ اسْمَ الْمَكَانِ وَ اسْمَ الزَّمَانِ فِي الْكَلِمَتَيْنِ الْمُلَوَّنَتَيْنِ.

١- نَظَرَ السَّائِحُونَ إِلَى بِلَادِ مَطْلَعِ الشَّمْسِ.

٢- الْحَفْلَةُ اسْتَغْرَقَتْ كُلَّ اللَّيْلِ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ.

١- الْحَدِيثُ الْأَوَّلُ إِلَى الثَّلَاثِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَالْحَدِيثُ الرَّابِعُ وَالْخَامِسُ عَنِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي تَالِبٍ

اسم آلت (ابزار) بر ابزارآلات و وسیله دلالت دارد و سه وزن دارد: مَفْعَل، مَفْعَلَةٌ و مَفْعَال؛ مثال: مَدْفَع: توپ جنگی مِصْعَد: آسانبر مِکْنَسَةٌ: جارو مِطْرَقَةٌ: چکش مِصْبَاح: چراغ مِفْتَاح: کلید قبلاً خواندیم که گاهی وزن «فَعَال» و «فَعَالَةٌ» نیز بر ابزار دلالت می‌کند؛ مثال: جَوَال: تلفن همراه ؛ غَسَّالَةٌ: ماشین لباسشویی اسم‌های ابزار گاهی بر پنج وزن گفته شده نیست؛ مثال: مُسَجِّل: ضبط صوت مُکَيِّفُ الْهَوَاءِ: کولر

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرَجِّمِ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ وَ اَكْتُبْ نَوْعَهَا.

- ۱- مَدْخَل :
- ۲- مِصْعَد :
- ۳- مِئْصَدَةٌ :
- ۴- مِفْتَاح :
- ۵- نَظَّارَةٌ :
- ۶- أَجْمَل :
- ۷- صَدُوق :
- ۸- عُظْمَى :
- ۹- حَمْرَاء :
- ۱۰- مُجْتَهِد :
- ۱۱- مَسْمُوح :
- ۱۲- نَاجِح :

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت‌وگوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

جواب

(مَعَ الطَّيِّبِ)

الْمَرِيضُ	الطَّيِّبُ الدَّاخِلِيُّ
أَشْعُرُ بِأَلَمٍ ^١ فِي صَدْرِي، وَ عِنْدِي صُدَاعٌ.	مَا بِكَ؟
مَا عِنْدِي ضَغْطُ الدَّمِ وَ لَا مَرَضُ السُّكَّرِ.	أَضْغَطُ الدَّمِ عِنْدَكَ أَمْ مَرَضُ السُّكَّرِ؟
بَعْدَ الْفَحْصِ يَقُولُ الطَّيِّبُ:	
مَاذَا تَكْتُبُ لِي، يَا حَضْرَةَ الطَّيِّبِ؟	أَنْتَ مُصَابٌ ^٢ بِالزُّكَامِ ^٣ ، وَ عِنْدَكَ حُمَّى ^٤ شَدِيدَةٌ. أَكْتُبُ لَكَ وَصْفَةً.
مِنْ أَيْنَ اسْتَلِمْتُ الْأَدْوِيَةَ؟	أَكْتُبُ لَكَ الشَّرَابَ وَ الْحُبُوبَ الْمُسَكِّنَةَ.
شُكْرًا جَزِيلًا.	اسْتَلِمِ الْأَدْوِيَةَ فِي نِهَائِهِ مَمْرٌ ^٥ الْمُسْتَوْصِفِ.
إِنْ شَاءَ اللَّهُ.	تَتَحَسَّنُ ^٦ حَالُكَ.
فِي أَمَانِ اللَّهِ.	مَعَ السَّلَامَةِ.



١- أَلَمٌ: درد ٢- مُصَابٌ: دچار ٣- زُّكَامٌ: سرماخوردگی شدید ٤- حُمَّى: تب
٥- مَمْرٌ: راهرو ٦- تَتَحَسَّنُ: خوب می‌شود

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِّنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- جِدَارٌ مُرْتَفِعٌ وَ قَوِيٌّ يُصْنَعُ لِادِّخَارِ الْمَاءِ عَلَى النَّهْرِ.
- ٢- طُرُقٌ خَاصَّةٌ لِلْقِيَامِ بِالْأَعْمَالِ لِلْوُصُولِ إِلَى الْهَدَفِ.
- ٣- مَكَانٌ يَجْتَمِعُ الْمَاءُ فِيهِ مُدَّةً طَوِيلَةً.
- ٤- رِيحٌ شَدِيدَةٌ مُخَرَّبَةٌ.
- ٥- النَّزُولُ مِنَ الْإِرْتِفَاعِ.
- ٦- الْفَمَاشُ الْعَتِيقُ.

التَّمْرِينُ الثَّانِي: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِّنْ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

الإِجْرَاءَاتُ / الزُّكَامُ / مَعَ الْأَسْفِ / يُعَالِجُ / الْحِفَاطِ / خِرْقَةٌ / نُفُوسٌ / غَطَّيْتُ

- ١- أَغْسَلُ سَيَّارَتَنَا بِدَلْوٍ صَغِيرٍ مِنَ الْمَاءِ وَ ، لِالْفَتْصَادِ فِي اسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ.
- ٢- أَكَدَّتِ الْأَبْحَاثُ الْعِلْمِيَّةُ الْحَدِيثَةَ أَنَّ تَمَرَ الْبُرْتُقَالِ أَمْرَاضاً كَثِيرَةً.
- ٣- مِنْ أَوْجِبِ الْوَاجِبَاتِ فِي عَصْرِنَا الْحَاضِرِ ضَرُورَةٌ عَلَى الْبَيْتَةِ.
- ٤- مَا هِيَ اللَّازِمَةُ لِحَلِّ مُشْكَلَةِ الْعَوَاصِفِ التُّرَابِيَّةِ؟
- ٥- أَنَا مُصَابٌ بِ وَ عِنْدِي حُمَّى شَدِيدَةٌ.
- ٦- أَخِي النَّائِمَ فِي غُرْفَةِ النَّوْمِ.

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعِدَدَ الْمُنَاسِبِ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

- ١- الْمَطْبِخُ شَيْءٌ مِنَ الْخَشَبِ أَوْ مِثْلِهِ تُجْعَلُ عَلَيْهِ الْأَشْيَاءُ.
- ٢- الْبُحَيْرَةُ مَكَانٌ وَاسِعٌ فِي الْأَرْضِ يَجْتَمِعُ فِيهِ الْمِيَاهُ.
- ٣- النَّظَارَةُ آلَةٌ ثَقِيلَةٌ يَسْتَفِيدُ مِنْهَا الْحَدَّادُ وَالنَّجَّارُ.
- ٤- الْمَخْزَنُ آلَةٌ لِتَصْحِيحِ النَّظَرِ وَ لِلْحِفَافِ عَلَى الْعُيُونِ.
- ٥- الْمِطْرَقَةُ مَكَانٌ تُجْمَعُ وَ تُحْفَظُ فِيهِ الْأَشْيَاءُ.
- ٦- الْعَسَّالَةُ مَكَانٌ تُطْبَخُ فِيهِ الْأَطْعَمَةُ.
- ٧- الْمَنْضَدَةُ

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الَّتِي لَا تُنَاسِبُ الْكَلِمَاتِ الْأُخْرَى فِي الْمَعْنَى مَعَ بَيَانِ السَّبَبِ.

- ١- كَلْبٌ قِطٌّ بَقْرٌ فَرَسٌ كَاسٌ
- ٢- إِهْدَارٌ نَظَارَةٌ عَسَّالَةٌ مِدْفَعٌ مِفْتَاحٌ
- ٣- مِكَنَسَةٌ مِطْرَقَةٌ جَفَافٌ بَطَّارِيَةٌ مِصْعَدٌ
- ٤- حُبْزٌ جَافَةٌ حَلِيبٌ رُزٌّ فَاكِهَةٌ
- ٥- نُفُوسٌ غُرْفَةٌ مَطْبِخٌ سَاحَةٌ مَكْتَبَةٌ
- ٦- مُحِيطٌ بَحْرٌ بُحَيْرَةٌ مُسْتَنْقَعٌ نَدَامَةٌ

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيْنِ الْجَوَابِ الصَّحِيحِ.

- ١- الْمَاضِي مِنْ «يَتَحَسَّنُ» : أَحْسَنَ تَحَسَّنَ حَسُنَ
- ٢- الْمُضَارِعُ مِنْ «اِقْتَصَدَ» : يَقْتَصِدُ يَقْصُدُ اِقْتَصِدْ
- ٣- الْمَصْدَرُ مِنْ «انْخَفَضَ» : اِخْتِفَاضٌ تَخْفِيزٌ اِنْخِفَاضٌ
- ٤- اِسْمُ الْفَاعِلِ مِنْ «يَعْلَمُ» : عَالِمٌ عَالِمَةٌ مُعَلِّمٌ
- ٥- اِسْمُ الْمَفْعُولِ مِنْ «يَعْتَمِدُ» : عَمُودٌ مُعْتَمِدٌ مُعْتَمَدٌ
- ٦- اِسْمُ الْمَكَانِ مِنْ «يَكْتُبُ» : مَكْتَبَةٌ كَاتِبٌ مَكْتُوبٌ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: أَعْرَبِ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءَ.

١- ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ﴾ الْاَنْعَامُ : ١

٢- الْمُؤْمِنُ قَلِيلٌ الْكَلَامِ كَثِيرُ الْعَمَلِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

٣- اَفْضَلُ النَّاسِ اَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

٤- حُسْنُ الْخُلُقِ نِصْفُ الدِّيْنِ. رَسُوْلُ اللهِ ﷺ

٥- ثَمَرَةُ الْعِلْمِ اِخْلَاصُ الْعَمَلِ. اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ ؑ

٦- زِينَةُ الْبَاطِنِ خَيْرٌ مِنْ زِينَةِ الظَّاهِرِ. اَمِيْرُ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلِيٌّ ؑ

﴿ اَلْبَحْثُ الْعِلْمِيُّ ﴾

اُكْتُبْ آيَةً أَوْ حَدِيثًا أَوْ نَصًّا بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ حَوْلَ مَسْئُولِيَّةِ جَمِيعِ الْمُواطِنِينَ بِالنُّسْبَةِ
لِثَرَوَاتِ الْوَطَنِ وَالْمَرَافِقِ الْعَامَّةِ وَالْآثَارِ التَّارِيخِيَّةِ وَ اَكْتُبْ تَرْجَمَتَهَا الْفَارِسِيَّةَ مُسْتَعِينًا
بِمُعْجَمٍ.



الْجَانِبِ الشَّرْقِيِّ مِنْ بُسْتَانِ إِذْلَغُولِي فِي مَدِينَةِ تَبْرِيزِ.

تَحَفَّظُوا مِنْ الْأَرْضِ فَإِنَّهَا أُمَّكُمْ.

رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

الدَّرْسُ الْحَادِي عَشَرَ



﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ﴾ الأَنْبِيَاءُ : ١٠٧

و تورا جز رحمتی برای جهانیان نفرستادیم.

أَسْرَ الْمُسْلِمُونَ فِي غَزْوَةِ طَيْءٍ «سَفَانَةَ» ابْنَةَ حَاتِمِ الطَّائِي الَّذِي يُضْرَبُ بِهِ الْمَثَلُ فِي الْكَرَمِ،
وَلَمَّا جَاءَتْ مَعَ الْأَسْرَى إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، قَالَتْ لَهُ: يَا مُحَمَّدُ، إِنَّ أَبِي كَانَ سَيِّدَ قَوْمِهِ،
يَفُكُّ الْأَسِيرَ وَيَقْتُلُ الْجَانِيَّ وَيَحْفَظُ الْجَارَ وَيَحْمِي الْأَهْلَ وَالْعِرْضَ وَيَفْرُجُ عَنِ الْمَكْرُوبِ،
وَيُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَيَنْشُرُ السَّلَامَ، وَيُعِينُ الضَّعِيفَ عَلَى شَدَائِدِ الدَّهْرِ، وَمَا أَنَا أَحَدٌ فِي
حَاجَةٍ فَرَدَّهُ خَائِبًا، أَنَا ابْنَةُ حَاتِمِ الطَّائِي.

فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: هَذِهِ صِفَاتُ الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا؛ أَتْرُكُوهَا فَإِنَّ أَبَاهَا كَانَ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ؛
وَاللَّهُ يُحِبُّ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ. ثُمَّ قَالَ:

«إِرْحَمُوا عَزِيزًا ذَلًّا، وَغَنِيًّا افْتَقَرَ، وَعَالِمًا ضَاعَ بَيْنَ جُهَالٍ.»

فَلَمَّا أَطْلَقَهَا النَّبِيُّ ﷺ عَادَتْ إِلَى أَخِيهَا «عَدِيَّ بْنِ حَاتِمٍ» وَهُوَ رَيْسُ قَوْمِهِ بَعْدَ وَفَاةِ
أَبِيهِ، فَقَالَتْ لَهُ: يَا أَخِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي، رَأَيْتُهُ يُحِبُّ الْفَقِيرَ،
وَيَفُكُّ الْأَسِيرَ، وَيَرْحَمُ الصَّغِيرَ، وَيَعْرِفُ قَدْرَ الْكَبِيرِ، وَمَا رَأَيْتُ أَجُودَ وَلَا أَكْرَمَ مِنْهُ، فَإِذَا
يَكُونُ نَبِيًّا فَلِلْسَابِقِ فَضْلُهُ، وَإِذَا يَكُونُ مَلِكًا فَلَا تَزَالُ فِي عِزِّ مُلْكِهِ.
فَجَاءَ عَدِيٌّ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَأَسْلَمَ وَأَسْلَمَتْ سَفَانَةُ.

الدَّفْتَرُ الْخَامِسُ مِنَ الْمَثْنَوِيِّ الْمَعْنَوِيِّ لِـ «مَوْلَانَا جَلَالِ الدِّينِ الرَّومِيِّ»

جان مَنْ كَانَ غَنِيًّا فَافْتَقَرَ

أَوْ صَفِيًّا عَالِمًا بَيْنَ الْمَضْر

رحم آريد ار ز سنگيد و ز كوه

وان توانگر هم كه بي دينار شد

مبتلى گردد میان ابلهان

گفت پیغمبر كه رحم آريد بر

و الَّذِي كَانَ عَزِيزًا فَاحْتَقِر

گفت پیغمبر كه با اين سه گروه

آنك او بعد از رئيسی خوار شد

وان سوم آن عالمی كاندر جهان

عَقَلٌ : اندیشید	حَمَى : پشتیبانی کرد	أَجُودٌ : بخشنده تر
فَرَجَ عَنِ الْمَكْرُوبِ : اندوه غمگین	خَائِبٌ : ناامید	إِبْنَةٌ : دختر
را زُدود	خِصَالٌ : ویژگی‌ها «مفرد: خَصَلَةٌ»	أُحْتَقِرَ : خوار شد
فَكَكٌ : باز کرد، رها کرد	ذَلٌّ : خوار شد	أَسْرَى : اسیر کرد
فَيِّمٌ : ارزشمند	رَدٌّ : برگردانید	أَسْرَى : اسیران
لا تَزَالُ : پیوسته	سَابِقٌ : پیشتاز	أَسْلَمَ : مسلمان شد
لَعِبَ بِ : به بازی گرفت	سَلَامٌ : آشتی	أَطْعَمَ : خوراک داد
مُضِرٌ : نام قبیله‌ای	شَدَائِدٌ : سختی‌ها، گرفتاری‌ها	أَطْلَقَ : رها کرد
مَكَارِمٌ : بزرگواری‌ها «مفرد:	«مفرد: شَدِيدَةٌ»	أَعَانَ : کمک کرد
مَكْرَمَةٌ»	صَفِيٌّ : برگزیده	أَعْجَبَ : در شگفت آورد
مَكْرُوبٌ : اندوهگین	ضَاعَ : تباه شد، گم شد	«تُعْجِبُنِي : خوشم می‌آید، دوست
مُلْكٌ : پادشاهی	عَادٌ : برگشت	دارم»
نَشَرَ : پخش کرد	عِزٌّ : ناموس، آبرو	إِفْتَقَرَ : فقیر شد
	عِزٌّ، عِزَّةٌ : ارجمندی، عزت	أَهْلٌ : خانواده

x ✓

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ.

- ۱- قَالَ عَدِيٌّ يَا أُحْتِي، إِنِّي رَأَيْتُ خِصَالًا مِنْ هَذَا الرَّجُلِ تُعْجِبُنِي.
- ۲- فَلَمَّا أَطْلَقَ النَّبِيُّ ﷺ سَفَانَةَ عَادَتْ إِلَى أَخِيهَا.
- ۳- كَانَ حَاتِمٌ يَرُدُّ مَنْ آتَاهُ فِي حَاجَةٍ خَائِبًا.
- ۴- حَاتِمُ الطَّائِيِّ مَعْرُوفٌ بِالْكَرَمِ.
- ۵- أُسِرَتْ سَفَانَةُ فِي غَزْوَةِ أُحُدٍ.

اعلموا

النَّوَاخِشُ (۱): الْأَحْرُوفُ الْمُشَبَّهَةُ بِالْفِعْلِ

به حروف « **إِنَّ** ، **أَنَّ** ، **كَأَنَّ** ، **لَكِنَّ** ، **لَيْتَ** ، **لَعَلَّ** » حروف مشبَّهة بالفعل گفته می‌شود.

این حروف بر سر جمله‌های اسمیه می‌آیند و معانی جدیدی به آنها می‌دهند.

إِنَّ : جمله اسمیه را تأکید می‌کند و به معنای «قطعاً، همانا، به درستی که» است؛ مثال:

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ النحل: ۹۰

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ البقرة: ۱۹۵

﴿إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ الأعراف: ۵۶

أَنَّ : به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد؛ مثال:

﴿وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾ البقرة: ۱۹۴

﴿قَالَ أَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ البقرة: ۲۵۹

أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ سَتَارُ الْعُيُوبِ؟ أَمَا سَمِعْتَ أَنَّ أَحَدَ زَمَلَانِنَا تَصَادَمَ؟ أَعْرِفُ أَنَّكَ صَدِيقِي.

كَأَنَّ : غالباً معنای «تشبیه» دارد؛ مانند: **كَأَنَّ السَّمَاءَ سَقْفٌ مَحْفُوظٌ.**

كَأَنَّ الْمِفْتَاحَ مَفْقُودٌ! كَأَنَّكَ لَا تَعْرِفُ الطَّرِيقَ! كَأَنَّهُ نَاجِحٌ!

لَكِنَّ : به معنای «ولی» و برای تکمیل و رفع ابهام پیام جمله قبل از خودش است؛ مثال:

﴿ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ يوسف: ۴۰

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئاً وَلَكِنَّ النَّاسَ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴾ يونس: ۴۴

لَيْتَ : به معنای «کاش» و بیانگر آرزوست و به صورت «یالیت» هم به کار می‌رود؛ مثال:

﴿وَ يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَاباً﴾ التبا: ۴۰

﴿قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾ يس: ۲۶

﴿يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ﴾ النساء: ۷۳ لَيْتَ الشَّبَابَ يَعُودُ يَوْمًا! لَيْتَ الْقَافِلَةَ تَرْجِعُ!

لَعَلَّ : دو معنا دارد: «شاید» و «امید است» ؛ مثال:

﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾ الرَّحْمَةُ : ۳

لَعَلَّ قَرِيقَنَا فَائِزًا! لَعَلَّ الْأُسْتَاذَ يَأْتِي! لَعَلَّ الْإِمْتِحَانَ يَكُونُ سَهْلًا!
لَعَلَّ النَّجَاحَ قَرِيبٌ! لَعَلَّ اللَّهَ يَغْفِرُ لَنَا!

لَعَلَّ و لَيْتَ در جملاتی مانند دو جمله زیر که فعل مضارع دارد، مضارع التزامی ترجمه می‌شود، مثال:

لَعَلَّهُ يَأْتِي: شاید بیاید لَيْتَنِي أَرَكَ: کاش تو را بینم

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ.

۱- اَلطُّلَابُ جَلَسُوا وَلَكِنَّ فَرِيْدًا ذَهَبَ.

۲- جَلَسَ الْوَالِدُ، وَلَكِنَّ حَامِدًا وَاقِفٌ.

۳- كَانَ جُنْدِي الْوَطَنِ اَسَدًا!

۴- اَلَا تَعْلَمُ اَنَّ الْعِلْمَ كَنْزٌ؟!

۵- لَعَلَّ الصَّيْفَ يَأْتِي اِلَيَّ!

۶- لَيْتَ الْحَيَاةَ سَهْلَةً!

حروف مشبّهة بالفعل بر سر جمله اسمیه (یعنی مبتدا و خبر) می آید و افزون بر تغییر معنای جمله، «مبتدا» را به عنوان «اسم» خود «منصوب» و «خبر» را به عنوان «خبر» خود همچنان «مرفوع» نگاه می دارد.

گاهی اسم حروف مشبّهة بالفعل ضمیر است؛ مانند «لَيْتَكَ تَقْرَأُ الدَّرْسَ جَيِّدًا!» به این دو جمله نگاه کنید: (اللَّهُ عَالِمٌ) خدا داناست. (إِنَّ اللَّهَ عَالِمٌ) قطعاً خدا داناست. گاهی «إِنَّ» یا «أَنَّ» به صورت «إِنَّمَا» و «أَتَمَّا» بر سر جمله اسمیه و فعلیه می آید و به معنای «فقط» است و هیچ تغییری در اعراب آن ایجاد نمی کند؛ مانند

﴿إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ يوسف: ۸۶

﴿إِنَّمَا أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ وَلَا أُشْرِكَ بِهِ﴾ الرعد: ۳۶

﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهْوٌ﴾ مُحَمَّد: ۳۶

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

المائدة: ۵۵

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيْنِ اسْمِ الْحُرُوفِ الْمَشْبَهَةِ بِالْفِعْلِ وَخَبَرَهَا، ثُمَّ اذْكُرْ اِعْرَابَهُمَا.

۱- ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾

۲- كَانَ حُسَيْنًا أَسَدًا!

۳- لَعَلَّ النَّجَاحَ قَرِيبٌ!

۴- أَلَا تَعْلَمُ أَنَّ الْجَهْلَ مُصِيبَةٌ؟

۵- لَيْتَ الْفَرَحَ دَائِمًا فِي حَيَاتِنَا!

۶- هَذَا التَّمْرَيْنِ سَهْلٌ، وَلَكِنَّ أَكْثَرَ الزُّمْلَاءِ لَا يَعْلَمُونَ.

النَّوْاسِخُ (۲): لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ

تاکنون با سه معنای حرف «لا» آشنا شده‌اید:

۱- لا به معنای «نه» در پاسخ به «هَلْ» و «أَ»؛ مانند:

«أَأَنْتَ مِنْ بُجُنُودٍ؟» جواب: «لا، أَنَا مِنْ بَيْرَجَنْدٍ».

۲- لای نفی مضارع؛ مانند لا يَذْهَبُ: نمی‌رود.

۳- لای نهی؛ مانند «لا تَذْهَبُ: نرو»

معنای چهارم: گاهی «لا» به معنای «هیچ ... نیست» به کار می‌رود؛ در این صورت «لای

نفی جنس» نامیده می‌شود؛ مثال: لا رَجُلٌ فِي الْبَيْتِ. هیچ مردی در خانه نیست.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ هَذِهِ الْجُمْلَةَ حَسَبَ قَوَاعِدِ لَا النَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ.

۱- ﴿... لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ...﴾ الصَّافَاتُ: ۳۵

۲- لا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۳- مَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ، لَا إِيمَانَ لَهُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴- لا كُنْزَ أَغْنَى مِنَ الْقِنَاعَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۵- لا لِبَاسٍ أَجْمَلَ مِنَ الْعَافِيَةِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۶- لا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

اسم پس از «لای نفی جنس» غالباً دارای فتحه است. این اسم در اصطلاح «اسم لای نفی جنس» نام دارد؛ بعد از اسم لای نفی جنس، «خبر لای نفی جنس» می آید؛ مثال:

لا كَسْلَانَ نَاجِحٌ فِي الْحَيَاةِ.

اسم لا خبر لا

لا أَحَدًا حَاضِرٌ لِلذَّهَابِ.

اسم لا خبر لا

لا تَلْمِيزًا رَاسِبٌ فِي الْإِمْتِحَانِ.

اسم لا خبر لا

گاهی «خبر لای نفی جنس» محذوف است؛ مثال:

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ. یعنی لا إِلَهَ مَوْجُودٌ إِلَّا اللَّهُ.

اخْتَبِرْ نَفْسَكَ: عَيَّنِ اسْمَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَ خَبَرَهَا فِي الْجُمْلِ التَّالِيَةِ.

۱- لا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۲- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۶

۳- لا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴- ﴿لَا عِلْمَ لَنَا إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا﴾ الْبَقَرَةُ: ۳۲

در گروه‌های دو نفره شبیه گفت و گوی زیر را در کلاس اجرا کنید.

حوارُ
(في السوق)

بائعُ الملبسِ	الزائرةُ
ثلاثونَ ريالاً.	كمَ سعرُ هذا القميصِ؟
عندنا بعشرةُ ريالاتٍ. تفضّلي، انظري.	أريدُ أرخصَ من هذا. هذا غالٍ ^٢ .
عندنا أبيضُ و أسودُ و أزرقُ و أحمرُ و أصفرُ و بنفَسَجِيّ.	أيّ ألوانٍ عندكم؟
تبدأُ الأسعارُ من ثمانيةَ عشرَ إلى خمسةٍ و ثلاثينَ ريالاً.	بكمَ ريالٍ هذهُ الفساتينُ؟
سيّدتي، يَخْتَلِفُ السَّعْرُ حَسَبَ النُّوعِيَّاتِ ^٣ .	الأسعارُ غاليّةٌ!
السُّروالُ الرَّجاليُّ بِخَمْسِينَ ريالاً. و السُّروالُ النسائيُّ بِأَرْبَعِينَ ريالاً.	بكمَ ريالٍ هذهُ السُّراويلُ؟
ما عندي أفضلَ، ذلكَ مَنجَرٌ ^٤ زميلي، لَهُ سُرَاوِيلُ أَفْضَلُ.	أريدُ سُرَاوِيلَ أَفْضَلَ.
الزائرةُ تَبْحَثُ عَن سُرَاوِيلَ وَ فِساتينَ مُناسِبَةٍ لِأُسْرَتِهَا.	
عَلَى عَيْنِي سيّدتي، صارَ المَبْلَغُ مئةً وَ سَبْعِينَ ريالاً. ادفعي مئةً وَ سِتِينَ ريالاً.	أريدُ هذهَ الملبسِ: قَمِيصينَ وَ ثَلَاثَةَ فِساتينَ وَ سُرَاوِيلينَ وَ أريدُ تَخْفِيضاً ^٥ .
في أمانِ اللهِ، مَعَ السَّلَامَةِ.	شُكراً لَكَ، يا أَخِي. في أمانِ اللهِ.



التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- الشُّعُورُ بِالسُّرُورِ عِنْدَ مُشَاهَدَةِ الْأَشْيَاءِ الْجَمِيلَةِ.
.....
- ٢- حَاكِمٌ مَمْلَكَةٍ وَعَلَى رَأْسِهِ تَاجٌ مِنَ الذَّهَبِ.
.....
- ٣- الَّذِي لَا رَجَاءَ لَهُ لِلنَّجَاحِ فِي هَدَفِهِ.
.....
- ٤- مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْأُسْرَةِ وَالْأَقْرَبَاءِ.
.....
- ٥- أَصْبَحَ فَقِيرًا وَ لَا ثَرَوَةً لَهُ.
.....
- ٦- الَّذِي حُزْنُهُ كَثِيرٌ.
.....

التَّمْرِينُ الثَّانِي: اُكْتُبْ مُتَرَادِفَ أَوْ مُتَضَادَّ كُلِّ كَلِمَةٍ أَمَامَهَا، ثُمَّ تَرَجِّمُهَا. = ≠

نائِمٌ / شَدَائِدٌ / فَكٌّ / مَكْرُوبٌ / أُسْلُوبٌ / اِنْخِفاضٌ / حَدِيثٌ / اِسْتَلَمَ / مَوْتٌ / رَاسِبٌ / صَعْبٌ / سَلامٌ
 مَصَائِبٌ حَزِينٌ رَاقِدٌ فَتَحَ طَرِيقَةً حَيَاةً
 اِرْتِفاغٌ حَرَبٌ دَفَعَ نَاجِحٌ عَنَيْقٌ سَهْلٌ



التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

أَعَانَ / أَطْلَقَ / أَعْجَبَنِي / خَائِبًا / نَذَلَ / تَرَدُّ / لَاتَزَالَ / السَّابِقُ

١- الشُّرْطِيُّ الرَّجُلَ بَعْدَمَا فَهِمَ بِأَنَّهُ لَيْسَ مُجْرِمًا.

٢- لا لِلْأَرَاذِلِ عِنْدَمَا يَظْلِمُونَنَا وَ لَا نَقْبَلُ الظُّلْمَ.

٣- فَرِيقُ كُرَةِ الْقَدَمِ عَادَ مِنَ الْمُسَابَقَةِ بِالْأَمْسِ.

٤- بِالْخَيْرَاتِ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ.

٥- لِمَاذَا لَا الْأَمَانَةَ الَّتِي أُعْطِيتُكَ؟!

٦- زيارَةَ مُتَحَفِ مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: ضَعُ فِي الدَّائِرَةِ الْعَدَدَ الْمُنَاسِبَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ».

١- الْمُسْتَوْصَفُ ○ اصْغَرُ مِنَ الْمُسْتَشْفَى فِيهِ خَدَمَاتٌ طَبِيبَةٌ بَسِيطَةٌ.

٢- الْقَوَافِلُ ○ ضَعْفُ الذَّاكِرَةِ جُزْئِيًّا أَوْ كُلِّيًّا.

٣- النَّسْيَانُ ○ نِهَائِيَةُ الْأَمْرِ وَالْعَاقِبَةُ فِي الْحَيَاةِ.

٤- الصَّفِيُّ ○ جَمَاعَاتٌ مِنَ النَّاسِ فِي سَفَرَاتٍ.

٥- الْمَشْمِشُ ○ فَاكِهَةٌ تُؤْكَلُ طازِجَةً أَوْ مُجَفَّفَةً.

٦- الْمَصِيرُ ○ أَلْمَاءُ النَّازِلُ مِنَ السَّحَابِ.

٧- الْمَطَرُ

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: عَيِّنِ الْجَوَابَ الصَّحِيحَ.

- ١- الَّذِي جَفَّ مِنَ الشَّجَرِ وَ مَنَاسِبٌ لِلوَقُودِ. الْحَطَبُ الْخِرْقَةُ
- ٢- لَوْنُ الْعَيْمِ وَ الثَّلْجِ وَ مَلَائِسِ الْعُرُوسِ. الْأَبْيَضُ الْأَصْفَرُ
- ٣- الَّذِينَ يَعِيشُونَ بِجَوَارِنَا. الْأَصْدِقَاءُ الْجِيرَانُ
- ٤- وَجَعُ الرَّأْسِ. الصُّدَاعُ الْمُضْرُ
- ٥- ثَلَاثُونَ يَوْمًا. الْأُسْبُوعُ الشَّهْرُ

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: تَرَجِّمِ الْجَمَلَ التَّالِيَةَ ثُمَّ أَعْرِبِ الْكَلِمَاتِ الْأَحْمَرَاءَ.

١- إِنَّ حُسْنَ الْعَهْدِ مِنَ الْإِيمَانِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٣- أَشَدُّ مِنَ الْمَوْتِ طَلَبُ الْحَاجَةِ مِنْ غَيْرِ أَهْلِهَا. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٤- الدَّهْرُ يَوْمَانِ؛ يَوْمٌ لَكَ وَ يَوْمٌ عَلَيْكَ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

٥- خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

٦- أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا ﷺ رَسُولُ اللَّهِ.

الدَّرْسُ الثَّانِي عَشَرَ



﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ الرَّؤْم: ٩

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند برابر هستند؟

فِي الْحِصَّةِ الْأُولَى كَانَ الطُّلَّابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ مُدْرِّسِ الْكِيمِيَاءِ، وَكَانَ بَيْنَهُمْ طَالِبٌ مُشَاغِبٌ قَلِيلُ الْأَدَبِ، يَضُرُّ الطُّلَّابَ بِسُلُوكِهِ يَلْتَفِتُ تَارَةً إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ الَّذِي خَلْفَهُ وَ تَارَةً يَهْمِسُ الَّذِي يَجْلِسُ جَنْبَهُ حِينَ يَكْتُبُ الْمُعَلِّمُ عَلَى السَّبْوَرَةِ؛ وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّانِيَةِ كَانَ الْوَلَدُ يَسْأَلُ مُعَلِّمَ عِلْمِ الْأَحْيَاءِ تَعْنَتًا؛ وَ فِي الْحِصَّةِ الثَّلَاثَةِ كَانَ يَتَكَلَّمُ مَعَ زَمِيلٍ مِثْلِهِ وَ يَضْحَكُ؛ فَنَصَحَهُ الْمُعَلِّمُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ دُونَ فَائِدَةٍ.

فَكَرَّ مِهْرَانُ حَوْلَ هَذِهِ الْمُشْكَلَةِ، فَذَهَبَ إِلَى مُعَلِّمِ الْأَدَبِ الْفَارِسِيِّ وَ قَالَ لَهُ: فِي صَفْنَا طَالِبٌ مُشَاغِبٌ أُرِيدُ أَنْ أَكْتُبَ إِِنْشَاءً تَحْتَ عُنْوَانِ «فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ»؛ فَوَافَقَ الْمُعَلِّمُ عَلَى اقْتِرَاحِهِ، فَذَهَبَ مِهْرَانُ إِلَى الْمَكْتَبَةِ وَ شَاهَدَ كِتَابَ «مُنِيَّةِ الْمُرِيدِ» لِزَيْنِ الدِّينِ الْعَامِلِيِّ «الشَّهِيدِ الثَّانِي» ثُمَّ كَتَبَ إِِنْشَاءً حَتَّى يَتَنَبَّهَ الطَّالِبُ الْخَاطِئُ؛ وَ هَذَا قِسْمٌ مِنْ إِِنْشَاءِهِ:

...أَلْفَ عَدَدٍ مِنَ الْعُلَمَاءِ كُتِبَ فِي مَجَالَاتِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ، يَرْتَبِطُ بَعْضُهَا بِالْمُعَلِّمِ، وَ الْأُخْرَى بِالْمُتَعَلِّمِ؛ وَ لِلطَّالِبِ فِي مَحْضَرِ الْمُعَلِّمِ آدَابٌ، يَجِبُ عَلَى الطَّالِبِ أَنْ يَلْتَزِمَ بِهَا؛ أَهْمُهَا:

- ١- التَّقَرُّبُ إِلَى اللَّهِ بِخِدْمَتِهِ.

- ٢- التَّبَسُّمُ بِغَيْرِ صَوْتٍ، إِنْ غَلَبَهُ تَبَسُّمٌ.

- ٣- الِاجْتِنَابُ عَنِ كَلَامٍ فِيهِ إِسَاءَةٌ لِلْأَدَبِ.

- ٤- التَّوَاضُّعُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ كَتَوَاضُّعِ الْمَرِيضِ أَمَامَ الطَّبِيبِ الْمَاهِرِ.

- ٥- الْجُلُوسُ أَمَامَهُ بِأَدَبٍ، وَ الِاسْتِمَاعُ إِلَيْهِ بِدِقَّةٍ وَ عَدَمِ الْإِلْتِفَاتِ إِلَى الْوَرَاءِ إِلَّا لِضَرُورَةٍ.

- ٦- إِذَا سَمِعَ مِنْ مُعَلِّمِهِ مَسْأَلَةً أَوْ حِكَايَةً يَعْرِفُهَا، يَسْتَمِعُ إِلَيْهِ كَأَنَّهُ مَا سَمِعَ بِهَا مِنْ قَبْلُ.

۷- أَنْ لَا يَقْطَعَ كَلَامَهُ، وَلَا يَسْبِقَهُ بِالْكَلَامِ، وَ يَصْبِرَ حَتَّى يَفْرُغَ مِنَ الْكَلَامِ.

۸- أَنْ لَا يَتَكَلَّمَ مَعَ غَيْرِهِ مِنَ الطُّلَابِ عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

۹- عَدَمُ النَّوْمِ فِي الصَّفِّ، عِنْدَمَا يُدْرَسُ الْمُعَلِّمُ.

۱۰- أَنْ لَا يَعْصِيَ أَوْامِرَ الْمُعَلِّمِ.

فَمَ لِلْمُعَلِّمِ وَفِيهِ التَّبَجِيلَا كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولَا

أَعَلِمْتَ أَشْرَفَ أَوْ أَجَلَّ مِنَ الَّذِي يَبْنِي وَ يُنْشِئُ أَنْفُسًا وَ عُقُولَا

أحمد شوقي الشاعر المصري

أَجَلَّ : گران قدرتر

إِرْتَبَطَ : ارتباط داشت

إِلْتِفَاتٍ : روی برگرداندن

إِسْتَمَعَ : گوش داد

إِقْتِرَاحٍ : پیشنهاد

إِلْتَزَمَ : پایبند شد

أَلْفَ : نگاشت

بَنَى : ساخت

تَبَسَّمَ : لبخند زدن

تَبَجِيلٍ : گرامی داشتن

تَقَرَّبَ : نزدیکی جستن

تَنَبَّهَ : آگاه شد

تَارَةً : یک بار

تَعَتَّتْ : مچ گیری

حِصَّةَ : زنگ درسی، قسمت

خَاطِئٍ : خطا کار

سَبَقَ : پیشی گرفت

سَبَّوْرَةَ : تخته سیاه

سُلُوكٍ : رفتار

صَرَ : زیان رساند (مضارع: يَصُرُّ)

مصدر: صَرَ

عِلْمُ الْأَحْيَاءِ : زیست شناسی

عَلَبَ : چیره شد

عَصَى : سرپیچی کرد

قُمَ : برخیز

كَادَ : نزدیک بود که

مُشَاغِبٍ : شلوغ کننده، اخلا لگر

وَافَقَ : موافقت کرد

وَفَّ : کامل کن «وَفَّهِ التَّبَجِيلَ»:

احترامش را کامل به جا بیاور.

هَمَسَ : پچ پچ کرد

(مضارع: يَهْمَسُ)

اُكْتُبِ الْجَوَابَ، حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ فِي كَلِمَةٍ أَوْ كَلِمَتَيْنِ.

۱- عِنْدَ مَنْ ذَهَبَ مِهْرَانُ؟

۲- كَيْفَ يَجِبُ الْجُلُوسُ أَمَامَ الْمُعَلِّمِ؟

۳- لِمَاذَا كَتَبَ مِهْرَانُ إِِنْشَاءً وَ قَرَأَهُ أَمَامَ زُمَلَائِهِ؟

۴- مَا اسْمُ الْكِتَابِ الَّذِي قَرَأَهُ مِهْرَانُ فِي مَجَالِ التَّرْبِيَةِ وَ التَّعْلِيمِ؟

۵- فِي أَيِّ حِصَّةٍ كَانَ الطُّلَابُ يَسْتَمِعُونَ إِلَى كَلَامِ أَسْتَاذِ الْكِيمِيَاءِ؟

۶- كَيْفَ كَانَتْ أَخْلَاقُ الطَّالِبِ الَّذِي يَلْتَفِتُ إِلَى الْوَرَاءِ وَ يَتَكَلَّمُ مَعَ مَنْ خَلْفَهُ؟

خوب است بدانیم که در فرهنگ‌های لغت عربی:

هرگاه مقابل فعل، علامت **ـ** بود، یعنی دومین حرف اصلی آن فتحه دارد یا الف است؛ مثال:

صَنَعَ - یعنی مضارع **صَنَعَ**، **يَصْنَعُ** است. **كَادَ** - یعنی مضارع **كَادَ**، **يَكَادُ** است.

هرگاه مقابل فعل، علامت **ـ** بود، یعنی دومین حرف اصلی آن ضمه دارد یا واو است؛ مثال:

كَتَبَ **ـ** یعنی مضارع **كَتَبَ**، **يَكْتُبُ** است. **قَالَ** **ـ** یعنی مضارع **قَالَ**، **يَقُولُ** است.

هرگاه مقابل فعل، علامت **ـ** بود، یعنی دومین حرف اصلی آن کسره دارد یا یاء است؛ مثال:

عَرَفَ **ـ** یعنی مضارع **عَرَفَ**، **يَعْرِفُ** است. **سَارَ** **ـ** یعنی مضارع **سَارَ**، **يَسِيرُ** است.

اعلموا

المعرفة و النكرة

اسم «معرفة» نزد شنونده یا خواننده «شناخته شده» ولی اسم نکره «ناشناخته» است.

اسم‌های معرفه (معارف) در دستور زبان عربی شش نوع است.

۱- ضمیر ۲- اسم عَلَم ۳- اسم اشاره ۴- اسم موصول ۵- اسم دارای ال (ذو اللام) ۶- مضاف به معرفه

۱- ضمیر:

(ضمایر منفصل مرفوع: أَنَا؛ أَنْتَ؛ هُوَ، هِيَ؛ نَحْنُ؛ أَنْتُمْ، أَنْتُنَّ؛ هُمَا، هُم، هُنَّ)

(ضمایر متصل منصوب یا مجرور: ي؛ ك، كِ؛ هُ، هَا؛ نَا؛ كُمْ، كُنَّ؛ هُمَا، هُمْ، هُنَّ)

(ضمایر منفصل منصوب: إِيَّايَ؛ إِيَّاكَ، إِيَّاهُ، إِيَّاهَا؛ إِيَّانَا؛ إِيَّاكُمْ، إِيَّاكُنَّ، إِيَّاكُمَا؛ إِيَّاهُمْ،

إِيَّاهُنَّ، إِيَّاهُمَا) مثال: إِيَّايَ = مرا، از من

۲- اسم عَلم: همان اسم خاص در فارسی است که بر نام کسی، جایی و ... دلالت می‌کند:

مثال: موسی، مَرِيَمَ، خُرَّاسَانَ، دَمَاوَنَدَ و فُرَّاتَ

۳- اسم اشاره: (هَذَا، هَذِهِ، هَذَانِ، هَذَيْنِ، هَاتَانِ، هَاتَيْنِ، هَؤُلَاءِ، ذَلِكَ، تِلْكَ، أُولَئِكَ، هُنَا و هُنَاكَ)

۴- اسم موصول (الَّذِي، الَّتِي، الَّذِينَ، الَّتَيْنِ، الَّذِينَ و اللَّاتِي)

۵- اسم دارای ال (ذو اللام یا مَعْرَفٍ بِأَلْ)؛ مانند أَلْوَرْدِ، أَلْمَلْعَبِ و أَلْقَصِيرِ

۶- اسم مضاف به معرفه: مضاف با اضافه شدن به مضافٌ إِلَيْهِ معرفه، معرفه می‌شود؛

مثلاً کلمه «كِتَابٌ» نکره است؛ ولی در ترکیب‌های «كِتَابُ الْقُرْآنِ»، «كِتَابُكَ» و «كِتَابُ

حُسَيْنٍ» به کمک مضافٌ إِلَيْهِ، «معرفه به اضافه» شده؛ اما «كِتَابُ» در «كِتَابُ طَالِبٍ»

معرفه نشده است، چون «طَالِبٍ» نکره است.

مضاف سه چیز نمی‌گیرد: «أَلْ»، «تَنوِين» و «نُونِ مَثَلِيٍّ و جمع»؛^۱ مثال:

بَابُ الْمَصْنَعِ، أَشْجَارُ الْغَابَةِ، أُخْتَاكَ، فَلَا حَوْ قَرِيْنَتِنَا

دو کلمه «بَابُ» و «أَشْجَارُ» به دلیل مضاف واقع شدن «أَلْ» و «تَنوِين» نگرفتند.

و دو کلمه «أُخْتَا» و «فَلَا حَوْ» نیز «نُون» نگرفتند.

۱- طرح سؤال از این قاعده در آزمون‌ها به ویژه در آزمون سراسری فقط در قالب ترجمه در متن است.

اِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَالْأَحَادِيثَ ثُمَّ اكْتُبْ نَوْعَ الْمَعْرِفَةِ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ.

۱- ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ الزُّمَرُ: ۹

۲- ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ الْأَحْزَابُ: ۲۱

۳- الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- الْحَيَاءُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي النِّسَاءِ أَحْسَنُ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۵- مَنْ كَتَمَ عِلْمًا؛ فَكَأَنَّهُ جَاهِلٌ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۶- مَنْ كَثَرَ كَلَامَهُ كَثَرَ خَطْوُهُ. أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ ع

فَنُ التَّرْجَمَةِ

اسم معرفه به ال كلمه‌ای است که معنا و مفهوم آن برای گوینده، شنونده یا خواننده شناخته شده است؛ مانند جاء الممرض. (پرستار آمد).

هرگاه اسمی به صورت نکره بیاید و همان اسم دوباره همراه ال تکرار شود، الف و لامش «این» یا «آن» ترجمه می‌شود؛ مانند رأيتُ أفراساً. کانتِ أفراسُ جنبَ صاحبها.

اسب‌هایی را دیدم. آن اسب‌ها کنار صاحبشان بودند.

کلمه أفراساً «نکره» است. اسم نکره نزد گوینده، شنونده یا خواننده عبارت ناشناخته است؛ مثل اینکه بار اول است که با آن روبه‌رو می‌شود.



کلمه الأفراس «معرفة» است. اسم معرفه اسمی است که نزد گوینده، شنونده یا خواننده عبارت شناخته شده است؛ مثل اینکه بار دوم است که با آن روبه رو می شود.

إِخْتَبِرْ نَفْسَكَ: تَرْجِمْ حَسَبَ قَوَاعِدِ الْمَعْرِفَةِ.

۱- ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ^۱ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ^۲﴾ النور: ۳۵

۲- ﴿... أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ...﴾ الْمَزَّمَل: ۱۵ و ۱۶

۳- عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ، خَيْرٌ مِنْ أَلْفٍ عَابِدٍ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

۴- رَكِبْنَا حَافِلَةً؛ كَانَتْ الْحَافِلَةُ نَظِيفَةً.

۵- دَخَلَ مَعَلِّمٌ فِي الصَّفِّ؛ كَانَ الطُّلَابُ لَا يَعْرِفُونَهُ.

۱- مشكاة: چراغدان ۲- دُرِّيٌّ: درخشان

جَوَّزٌ
(فِي الْمَلْعَبِ الرِّيَاضِيِّ)

إبراهيم	إسماعيل
لِمُشَاهَدَةِ أَيِّ مُبَارَاةٍ؟ ^١	تَعَالَ نَذْهَبُ إِلَى الْمَلْعَبِ.
بَيْنَ مَنْ هَذِهِ الْمُبَارَاةُ؟	لِمُشَاهَدَةِ مُبَارَاةِ كُرَةِ الْقَدَمِ.
الْفَرِيقَانِ تَعَادَلَا ^٢ قَبْلَ أُسْبُوعَيْنِ.	بَيْنَ فَرِيقِي الصَّدَاقَةِ وَ السَّعَادَةِ.
أَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَقْوَى؟	أَتَذَكُرُ ^٣ ذَلِكَ. تَعَادَلَ كُلُّ مَنِ الْفَرِيقَيْنِ بِهَدَفَيْنِ.
عَلَى عَيْنِي. تَعَالَ نَذْهَبُ.	كَلَا هُمَا قَوِيَانِ. اِمْتَلَأَ ^٤ الْمَلْعَبُ بِالْمُتَفَرِّجِينَ ^٥ . عَلَيْنَا بِالذَّهَابِ بِسُرْعَةٍ.
فِي الْمَلْعَبِ	
هُوَ هَجَمَ عَلَى مَرْمَى ^٦ فَرِيقِ السَّعَادَةِ. هَدَفَ، هَدَفَ!	أُنْظُرْ؛ جَاءَ أَحَدُ مُهَاجِمِي فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ. سَيَسْجُلُ هَدَفًا ^٧ .
رُبَّمَا يَسْبَبُ تَسْلُلًا ^٨ . لَا أَعْلَمُ، آه، خَطَأً.	لَكِنَّ الْحَكَمَ ^٩ مَا قَبْلَ الْهَدَفِ؛ لِمَاذَا؟!
يُعْجِبُنِي جِدًّا حَارِسُ مَرْمَى ^{١٠} فَرِيقِ السَّعَادَةِ!	أُنْظُرْ، هَجَمَةٌ قَوِيَّةٌ مِنْ جَانِبِ لَاعِبِ فَرِيقِ الصَّدَاقَةِ.
الْخَامِسَةُ إِلَّا دَقِيقَتَيْنِ.	كَمْ السَّاعَةُ؟
لَقَدْ تَعَادَلَا مَرَّةً ثَانِيَةً بِلَا هَدَفٍ.	الْحَكَمَ يَضَعُ الصَّفَارَةَ ^{١١} فِي فَمِهِ ^{١٢} وَ يَصْفِرُ.



- ١- مُبَارَاةٌ: مسابقة
٢- تَعَادَلٌ: برابر شد
٣- أَتَذَكُرُ: به یاد می‌آورم
٤- كَلَا: هر دو
٥- أَنْ يَمْتَلِئَ: که پر شود
٦- مُتَفَرِّجٌ: تماشاچی
٧- هَدَفٌ: گل
٨- مَرْمَى: دروازه
٩- حَكَمٌ: داور
١٠- حَارِسُ مَرْمَى: دروازه‌بان
١١- صَفَارَةٌ: سوت
١٢- فَمٌ: دهان

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ: أَيُّ كَلِمَةٍ مِنْ كَلِمَاتِ الْمُعْجَمِ، تُنَاسِبُ التَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةَ؟

- ١- حُفْرَةٌ فِي الْجِدَارِ يُوَضَعُ فِيهَا مِصْبَاحٌ فِي الظَّلَامِ.
.....
- ٢- أَدَاةٌ لِلتَّحْذِيرِ يَسْتَعْمَلُهَا الْحَكَمُ وَ الشُّرْطِيُّ.
.....
- ٣- طَرَحَ سُؤَالَ صَعِبٍ بِهَدَفٍ إِدْخَالِ مَشَقَّةٍ.
.....
- ٤- لَوْحٌ أَمَامَ طُلَّابِ الصَّفِّ يُكْتَبُ عَلَيْهِ.
.....
- ٥- مَنْ يُشَاهِدُ مُبَارَاةً أَوْ فِلْمًا.
.....
- ٦- إِدْخَالُ الْكُرَّةِ فِي الْمَرْمَى.
.....

التَّمْرِينُ الثَّانِي: ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ.

- ١- الطُّلَّابُ بِقَوَانِينِ الْمُرُورِ، فَيَعْبُرُونَ مِنْ مَمَرٍ الْمُشَاةِ.
 يَلْتَزِمُونَ يُهَامِسُونَ يَسْبِقُونَ
- ٢- نُزُولُ الْمَطَرِ ارْتِفَاعَ مُسْتَوَى الْمِيَاهِ فِي الْأَنْهَارِ.
 سَبَبٌ تَعَنَّتٌ أَلَّفَ
- ٣- رَجَاءٌ، هَذِهِ الْمُلَاحِظَاتِ فِي دَفْتَرِ ذِكْرِيَاتِكَ.
 سَجَّلَ قَمَّ اِلْتَفِتَ
- ٤- يَا زَمِيلَاتِي، أ عَلَى هَذَا الْإِفْتِرَاحِ أَمْ لَا؟
 تُوَافِقُنِي تَغْلِبُنِي تَقْطَعُنَ
- ٥- لَيْتَ الْإِنْسَانَ قَبْلَ أَنْ يَتَكَلَّمَ!
 يُفَكِّرُ يَبْنِي يُنْشِئُ

التَّمْرِينُ الثَّلَاثُ: صَعِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ. «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ»

تَقَرَّبَ / الْأَجَلُ / اسْتَمِعُوا / مَاشِيًا / خَاطِبِينَ / فَمًّا / هَامَسَ / فَمًّا

١- ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا.....﴾ يوسُفُ: ٩٧

٢- إِذَا دَرَسَ الْمُعَلِّمُ فَ..... لَهُ وَ أَنْصَتُوا لَعَلَّكُمْ تَنْجَحُونَ.

٣- أَذْهَبُ إِلَى قَرْيَةٍ جَدِّي تَارَةً رَاكِبًا عَلَى الْفَرَسِ وَ تَارَةً.....

٤-..... لِلْمُعَلِّمِ وَقِهِ التَّبَجِيلَا كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولًا.

٥- الشَّيْخُ..... مِنْ الْقَابِ سَعْدِي الشَّيرَازِيَّ.

٦-..... إِلَى اللَّهِ بِأَعْمَالِ الْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ.

التَّمْرِينُ الرَّابِعُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعِدَّةَ الْمُنَاسِبَةَ. «كَلِمَةٌ وَاحِدَةٌ زَائِدَةٌ.»

١- اَلتَّذَكُّرُ ○ تَكَلَّمَ بِصَوْتٍ خَفِيٍّ بَعِيدًا عَنِ الْآخَرِينَ.

٢- اَلتَّبَسُّمُ ○ تَعَهَّدُ بِهَدَفٍ مُعَيَّنٍ وَ الدَّفَاعُ عَنْهُ.

٣- اَلتَّبَجِيلُ ○ أَحَدُ الْعُلُومِ الْمُهَمَّةِ كَالْكِيمِيَاءِ.

٤- الْأَحْيَاءُ ○ ضَحِكَ بِدُونِ صَوْتٍ.

٥- اَلتَّوَاضُعُ ○ اجْتِنَابُ التَّكْبَرِ.

٦- اَلْإِلْتِرَامُ ○ تَعْظِيمٌ وَ تَكْرِيمٌ.

٧- اَلْمُهَامَسَةُ

التَّمْرِينُ الْخَامِسُ: تَرْجِمِ الْجُمَلَ التَّالِيَةَ، ثُمَّ عَيِّنِ الْمَعْرِفَةَ وَنَوْعَهَا، وَالنَّكِرَةَ مِنَ الْكَلِمَاتِ الْمَلُونَةِ.

١- سَلْمَانٌ مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

٢- عُصْفُورٌ فِي الْيَدِ خَيْرٌ مِنْ عَشْرَةٍ عَلَى الشَّجَرَةِ.

٣- أُسْتُرَ ذَهَبُكَ وَ ذَهَابَكَ وَ مَذَهَبَكَ.

٤- مَنْ طَلَبَ أَحَاً بِلا عَيْبٍ، بَقِيَ بِلا أَخٍ.

٥- النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ.

التَّمْرِينُ السَّادِسُ: صَعِّ فِي الدَّائِرَةِ الْعِدَدَ الْمُنَاسِبَ.

١- مَنْ جَرَبَ الْمُجْرَبَ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ. چون از او گشتی همه چیز از تو گشت.

٢- أَكَلْتُمْ تَمْرِي وَ عَصَيْتُمْ أَمْرِي. نمک خورد و نمکدان شکست.

٣- مَنْ كَانَ لِلَّهِ كَانَ اللَّهُ لَهُ. گر صبر کنی ز غوره حلوا سازی.

٤- ذَهَبٌ أَمْسٌ بِمَا فِيهِ. آزموده را آزمودن خطاست.

٥- أَلْصَبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ. هرچه پیش آید خوش آید.

٦- الْخَيْرُ فِي مَا وَقَعَ. گذشت آنچه گذشت.

٧- إِنَّ مَعَ الْيَوْمِ غَدًا. فردایی هم هست.

الْمُعْجَمُ

كَلِمَاتُ الصَّفِّ السَّابِعِ وَ الثَّامِنِ وَ التَّاسِعِ وَ العَاشِرِ

توجه: کلمات بی‌شماره مربوط به کتاب‌های عربی

پایه‌های هفتم، هشتم و نهم و کلمات قرمز فعل هستند.

أَحَدٌ : یکی از، کسی، یکتا، تنها

أَلْحَدُ، يَوْمُ الْأَحَدِ : یکشنبه

أَحَدَعَشْرَ : یازده

إِحْدَى : یکی از

أَحْسَنَ : بهتر، بهترین

أَحْسَنَ : خوبی کرد

(مضارع: يُحْسِنُ / مصدر: إحسان)

أَحْسَنْتَ : آفرین بر تو ۵

أَحْصَى : شمرد

(مضارع: يُحْصِي / مصدر: إحصاء) ۶

أَحْمَرَ : سرخ

أَحْيَا : زنده کرد

(مضارع: يُحْيِي / مصدر: إحياء) ۱۱

أَحْيَاءَ (عِلْمُ الْأَحْيَاءِ) :

زیست‌شناسی ۱۲

أَخٌ (أَخُو، أَخَا، أَخِي) : برادر، دوست

«جمع: إِخْوَةٌ وَ إِخْوَانٌ»

أَخْتٌ : خواهر «جمع: أَخَوَاتٌ»

إِخْتَارَ : برگزید

(مضارع: يَخْتَارُ / مصدر: إختيار) ۷

إِخْتَرَعَ : اختراع کرد (مضارع:

يَخْتَرِعُ / مصدر: إختراع)

إِخْتَبَرَ : آزمایش کرد

(مضارع: يَخْتَبِرُ / مصدر: إختيار) ۱

أَخَذَ : گرفت ، برداشت، بُد (مضارع:

يَأْخُذُ / مصدر: أَخَذَ)

أَخْرَجَ : درآورد

(مضارع: يُخْرِجُ / مصدر: إخراج) ۱

أَخْرَى : دیگر ۱

أَخْضَرَ : سبز

أَخْلَصَ : اخلاص ورزید

إِتِّصَالَاتٌ : مخابرات ۹

إِتَّصَلَ بِ : با...تماس گرفت

(مضارع: يَتَّصِلُ / مصدر: إتصال) ۸

أَتَى : آمد (مضارع: يَأْتِي)

أَثَارَ : برانگیخت

(مضارع: يُثِرُّ / مصدر: إثارة) ۳

أَثَبَتْ : بر جای گذاشت، ثابت کرد

(مضارع: يُثِبْتُ / مصدر: إثبات) ۷

أَثَرِيَّ : تاریخی ۶

إِثْنَاعَشَرَ : دوازده

إِثْنَانِ، إِثْنَيْنِ : دو

الْإِثْنَيْنِ ، يَوْمُ الْإِثْنَيْنِ : دوشنبه

أَجَابَ عَنْ : پاسخ داد به

(مضارع: يُجِيبُ / مصدر: إجابة)

إِجْرَاءَاتٌ : اقدامات «مفرد: إجراء» ۱۰

أَجَلَ : گراندترتر ۱۲

أَجُودٌ : بخشنده‌تر، بخشنده‌ترین ۱۱

أَحَبُّ : دوست‌داشت (مضارع: يُحِبُّ)

أَحَبُّ إِلَيَّ : محبوب‌ترین نزد

أَحِبَّةٌ : یاران «مفرد: حبيب» ۹

إِحْتَرَقَ : آتش‌گرفت (مضارع:

يَحْتَرِقُ / مصدر: إحتراق)

إِحْتِرَامٌ : احترام گذاشت

(مضارع: يَحْتَرِمُ / مصدر: إحترام) ۴

إِحْتِفَاطٌ : نگاه‌داشتن ۴

إِحْتِفَلٌ : جشن گرفت

(مضارع: يَحْتَفِلُ / مصدر: إحتفال) ۳

إِحْتَفَرَّ : خوار کرد

(مضارع: يَحْتَفِرُّ / مصدر: إحتفار) ۱۱

إِحْتَوَى : در بر داشت

(مضارع: يَحْتَوِي / مصدر: إحتواء) ۵

ا

آتِي، آتٍ : آینده، درحال آمدن ۹
آجَرَ : پاداش داد (مضارع: يُؤَجِّرُ /

مصدر: إيجار) ۹

آخَرَ : دیگر

آخِرِ : پایان

آلَةٌ : دستگاه «جمع: آلات»

آلَةُ الطَّبَاعَةِ : دستگاه چاپ

أَمَنَ : ایمان آورد

(مضارع: يُؤْمِنُ / مصدر: إيمان)

أَمِنَ : ایمن، در امان

أَمِينٌ : بر آورده کن و بپذیر

آه : آه ۲

أَ : آیا

أَبٌ (أَبُو، أَبَا، أَبِي) : پدر «جمع: آباء»

إِبْتَدَأَ : شروع شد

(مضارع: يَبْتَدِئُ / مصدر: إبتداء)

إِبْتِسَامٌ : لبخند

إِبْتَعَدَ : دور شد

(مضارع: يَبْتَعِدُ / مصدر: إبتعاد) ۵

إِبْتِغَاءٌ : خواستن ۷

أَبْصَرَ : دید، نگاه کرد

(مضارع: يَبْصُرُ / مصدر: إبصار) ۷

إِبِلٌ : شتران ۷

إِبْنٌ : پسر، فرزند

«جمع: أَبْنَاءٌ، بَنُونَ»

إِبْنُ آدَمَ : آدمیزاد

إِبْنَةٌ : دختر «جمع: بَنَاتٌ» ۱۱

أَبْيَضٌ : سفید

إِتِّجَاهٌ : جهت ۵

(مضارع: يُخْلِصُ / مصدر: إِخْلَاص) ۲

أداء: به‌جا آوردن

أداة: ابزار «جمع: أدوات»

أَدَارَ: چرخاند، اداره کرد

(مضارع: يُدِيرُ / مصدر: إِدَارَةٌ) ۵

إدارة المُرور: اداره راهنمایی و

رانندگی

إدخال: داخل کردن

إِدْخَرَ: ذخیره کرد

(مضارع: يَدْخِرُ / مصدر: إِدْخَار) ۱۰

أدوات: ابزارها «مفرد: أداة»

أَدَّى: ایفا کرد، منجر شد

(مضارع: يُؤَدِّي) ۸

إد: آنگاه

إذا: هرگاه، اگر

أذن: گوش «جمع: آذان» ۱

أراذل: فرومایگان

الأربعاء، يوم الأربعاء: چهارشنبه

أربعة، أربع: چهار

أربعون، أربعين: چهل

إرتَبَطَ: ارتباط داشت

(مضارع: يَرْتَبِطُ / مصدر: إرتِبَاط) ۱۲

أرسلَ: فرستاد

(مضارع: يُرْسِلُ / مصدر: إرسال) ۳

أرشدَ: راهنمایی کرد

(مضارع: يُرْشِدُ / مصدر: إرشاد) ۸

أرض: زمین «جمع: أراضی»

أرضعَ: شیر داد

(مضارع: يُرْضِعُ / مصدر: إرضاع) ۸

إزادَ: زیاد شد

(مضارع: يَزِدُّ / مصدر: إزدیاد) ۱۰

أزرق: آبی

أزقة: بحران ۱۰

إساءة: بدی کردن ۴

أسبوع: هفته «جمع: أسابيع»

إسترجعَ: پس گرفت (مضارع):

يَسْتَرْجِعُ / مصدر: إسترجاع)

إستطاعَ: توانست (مضارع: يَسْتَطِيعُ /

مصدر: إستطاعة) ۵

إستعانَ: یاری جُست (مضارع):

يَسْتَعِينُ / مصدر: إستعانة) ۵

إستعمارَ: خواستار آباد کردن شد

(مضارع: يَسْتَعِمِرُ / مصدر: إستعمار) ۳

إستغاثَ: کمک خواست (مضارع):

يَسْتَعِثُ / مصدر: إستغاثَة) ۹

إستغشى بِرُده: جامه‌اش را بر سر

کشید (مضارع: يَسْتَعْشِي / مصدر:

إستغشاء) ۵

إستفادَ: استفاده کرد

(مضارع: يَسْتَفِيدُ / مصدر: إستفادة) ۵

إستلمَ: دریافت کرد

(مضارع: يَسْتَلِمُ / مصدر: إستلام)

إستمعَ: گوش داد (مضارع: يَسْتَمِعُ /

مصدر: إستماع) ۱۲

إستنصرَ: یاری خواست (مضارع):

يَسْتَنْصِرُ / مصدر: إستنصار) ۵

إستوى: برابر است

(مضارع: يَسْتَوِي / مصدر: إستواء) ۴

إستهلاك: مصرف کردن ۱۰

أسد: شیر

أسرَ: اسیر کرد (مضارع: يَأْسِرُ) ۱۱

أسرة: خانواده

أسرى: اسیران «مفرد: أسير» ۱۱

أسرى: شبانه حرکت داد

(مضارع: يُسِرُ / مصدر: إسرائ) ۸

أسلمَ: مسلمان شد

(مضارع: يُسَلِمُ / مصدر: إسلام) ۱۱

أسلوب: شیوه «جمع: أساليب» ۱۰

أسوة: الگو

أسود: سیاه

إشارات المُرور: علامت‌های

راهنمایی و رانندگی

إستری: خرید

(مضارع: يَسْتَرِي / مصدر: إستراء)

إشتغلَ: کار کرد

(مضارع: يَشْتَغِلُ / مصدر: إشتغال)

أشركَ: شریک قرار داد

(مضارع: يُشْرِكُ / مصدر: إشراك) ۴

أصابَ: اصابت کرد

(مضارع: يُصِيبُ / مصدر: إصابة)

أصبَحَ: شد

(مضارع: يُصْبِحُ / مصدر: إصباح) ۳

أصحاب المهن: صاحبان شغل‌ها

أصفر: زرد

أضاعَ: تباہ کرد

(مضارع: يُضِيعُ / مصدر: إضاعة)

إضاعة: تباہ کردن

إضافة إلى: افزون بر ۵

إضرار: آسیب زدن ۱۰

أضطرَّ: ناگزیر شد

(مضارع: يَضْطَرُّ / مصدر: إضطرار) ۷

أطعمَ: خوراک داد

(مضارع: يُطْعِمُ / مصدر: إطعام) ۱۱

أَطْعَمَ: غذاها «مفرد: طَعَام»

أَطْلَقَ: رها کرد

(مضارع: يُطْلِقُ / مصدر: إطلاق) ۱۱

أَطْوَلَ: بلندتر، بلندترین ۶

أَعَانَ: کمک کرد

(مضارع: يُعِينُ / مصدر: إَعَانَةٌ) ۱۱

إِعْتَدَرَ: پوزش خواست

(مضارع: يَعْتَدِرُ / مصدر: إِعْتِدَار)

إِعْتَصَمَ: چنگ زد (با دست گرفت)

(مضارع: يَعْصِمُ / مصدر: إِعْتِصَام) ۴

إِعْتَقَدَ: اعتقاد داشت

(مضارع: يَعْتَقِدُ / مصدر: إِعْتِقَاد)

إِعْتَمَدَ: اعتماد کرد

(مضارع: يَعْتَمِدُ / مصدر: إِعْتِمَاد)

أَعْجَبَ: در شگفت آورد (مضارع:

يُعْجِبُ / مصدر: إعجاب) ۱۱

أَعْجَزَ: ناتوان تر، ناتوان ترین

إعصار: گردباد «جمع: أعاصير» ۳

أَعْطَى: داد (مضارع: يُعْطِي / مصدر:

إعطاء / أعطني: به من بده)

أَعْلَمَ: داناتر، داناترین

أَعْلَمَ: آگاه ساخت

(مضارع: يُعْلِمُ / مصدر: إِعْلَام) ۷

أَعْلَى: بالا، بالاتر ۸

إِغْبَارَ: تیره رنگی، غبار آلودگی ۱

أَغْشَى: پوشانید

(مضارع: يُغْشِي / مصدر: إِغْشَاء) ۷

أَغْلَقَ: بست

(مضارع: يُغْلِقُ / مصدر: إِغْلَاق) ۵

أُفَّ: آه، دلتنگی می کنم ۲

أَفْاضِلَ: شایستگان

إِفْتَقَرَ: فقیر شد

(مضارع: يَفْتَقِرُ / مصدر: إِفْتِقَار) ۱۱

أَفْرَزَ: ترشح کرد

(مضارع: يُفْرِزُ / مصدر: إِفْرَاز) ۵

أَفْضَلَ: برتر، برترین

إِقْتَرَحَ: پیشنهاد ۱۲

إِقْتَرَبَ: نزدیک شد (مضارع:

يَقْتَرِبُ / مصدر: إِقْتِرَاب)

إِقْتَصَدَ: صرفه جویی کرد

(مضارع: يَقْتَصِدُ / مصدر: إِقْتِصَاد) ۱۰

أَكْبَرَ: بزرگ تر، بزرگ ترین

إِكْتِسَابَ: به دست آوردن

أَكَّدَ: تأکید کرد

(مضارع: يُؤَكِّدُ / مصدر: تَأْكِيد) ۴

إِكْرَاهَ: اجبار ۴

أَكَلَّ: خورد (مضارع: يَأْكُلُ / مصدر:

أَكَلَ / امر: كُلْ)

إِلَّا: به جز، مانده «در ساعت خوانی»

أَلَا: هان، آگاه باش

أَلَا: که نه ... أَلَا نَعْبُدُ: که نپرستیم

(أَنْ+لَا+نَعْبُدُ) ۴

إِلْتَأَمَ: بهبود یافت

(مضارع: يَلْتَمِئُ / مصدر: إِلْتِمَام) ۵

إِلْتَزَمَ: پایبند شد

(مضارع: يَلْتَزِمُ / مصدر: إِلْتِزَام) ۱۲

إِلْتِفَاتَ: روی برگرداندن ۱۲

إِلْتِقَاطَ صُورٍ: عکس گرفتن ۵

أَلَذِي: کسی که، که

أَلَذِينَ: کسانی که، که

أَلْفٌ: هزار «جمع: آلاف»

أَلْفٌ: نگاهت

(مضارع: يُؤَلِّفُ / مصدر: تَأْلِيف) ۱۲

أَلَمَ: درد «جمع: آلام» ۱۰

إِلَى: به، به سوی، تا

إِلَى اللِّقَاءِ: به امید دیدار

إِلَيْكَ: دور شو، بگیر، به سوی تو ۲

أَلْيَوْمَ: امروز، روز

أُمٌّ: مادر «جمع: أُمَّهَات»

أُمٌّ: یا

أَمَامَ: روبه رو «متضاد: خَلْف»

أَمَانٌ: امنیت

إِمْتَلَأَ: مالک شد

(مضارع: يَمْتَلِكُ / مصدر: إِمْتِلَاك) ۵

إِمْرَأٌ، إِمْرُؤٌ، إِمْرِي (الْمَرْءُ): انسان، مرد

أَمْرَاءُ: فرماندهان «مفرد: أمير»

إِمْرَأَةٌ (الْمَرْأَةُ): زن «نساء: زنان»

أَمْرِيكَا الْوَسْطَى: آمریکای مرکزی ۳

أَمْسٍ: دیروز

أَمْسَكَ: به دست گرفت و نگه داشت

(مضارع: يُمْسِكُ / مصدر: إِمْسَاك) ۲

أَمَطَرَ: باران بارید

(مضارع: يُمِطِرُ / مصدر: إِمْطَار) ۳

أَمَكَّنَ: امکان دارد

(مضارع: يُمَكِّنُ / مصدر: إِمْكَان)

أَمِينٌ: امانتدار «جمع: أَمَنَاء»

أَنْ ... : که ...

«أَنْ أَسَافِرَ: که سفر کنم» ۱

إِنَّ: حقیقتاً، قطعاً

أَنَّ: که

إِنْ: اگر ۴

أَنَا: من

إِنَاءٌ: ظرف «جمع: أَوَانِي» ۱۰

۵ إنارة : نورانی کردن

إِنبَعَثَ : فرستاده شد

(مضارع: يَنْبَعِثُ / مصدر: إِنْبَعَاث) ۵

أَنْتَ : تو «مذکر»

أَنْتِ : تو «مؤنث»

أَنْتَ عَلَى الْحَقِّ : حق با شماست ۹

إنتاج : تولید

إِنْتَبَهَ : بیدار شد، متوجه شد، آگاه شد

(مضارع: يَنْتَبِهُ / مصدر: إِنْتَبَاه) ۳

إِنْتَصَرَ : پیروز شد

(مضارع: يَنْتَصِرُ / مصدر: إِنْتَصَار) ۷

إِنْتَظَرَ : منتظر شد

(مضارع: يَنْتَظِرُ / مصدر: إِنْتَظَار) ۱

إِنْتَفَعَ بِـ : از ... سود برد

(مضارع: يَنْتَفِعُ / مصدر: إِنْتَفَاع) ۴

أَنْتُمْ : شما «مذکر»

أَنْتُمْ : شما «مثنی»

أَنْتُنَّ : شما «مؤنث»

أَنْتِي : زن، ماده ۴

إِنْخِفاض : پایین آمدن ۱۰

أَنْزَلَ : نازل کرد

(مضارع: يَنْزِلُ / مصدر: أَنْزَالَ) ۱

أَنْشَأَ : پدیدآورد (مضارع: يُنشِئُ /

مصدر: إِنْشَاء) ۳

أَنْشَدَ : سرود

(مضارع: يُنشِدُ / مصدر: إِنْشَاد) ۵

أَنْصَتَ : با سکوت گوش فرا داد

(مضارع: يُنصِتُ / مصدر: إِنْصَات) ۷

أَنْصَحَ : اندرزگوترین

أَنْفَ : بینی «جمع: أَنْوف» ۸

أَنْفَسَهُمْ : خودشان

أَنْفَعُ : سودمندتر، سودمندترین

أَنْفَقَ : انفاق کرد

(مضارع: يُنْفِقُ / مصدر: إِنْفَاق) ۸

أَنْقَذَ : نجات داد

(مضارع: يُنْقِذُ / مصدر: إِنْقَاذ)

إِنْكَسَرَ : شکسته شد

(مضارع: يَنْكَسِرُ / مصدر: إِنْكَسَار)

إِنَّمَا : فقط

أَوْ : یا

أَوْجَدَ : پدید آورد

(مضارع: يَوْجِدُ / مصدر: إِيجَاد) ۱

أَوْسَطَ : میانه تر، میانه ترین

أَوْصَلَ : رسانید

(مضارع: يَوْصِلُ / مصدر: إِيصَال) ۸

أَوْلَى : یکم، نخستین «مؤنثِ أَوْلَى»

أَوْلِيكَ : آنان

إِهدار : هدر دادن ۱۰

أَهْدَى : هدیه داد (مضارع: يُهْدِي /

مصدر: إِهْدَاء) ۱۰

أَهْلَ : خانواده ۱۱

أَهْلًا وَ سَهْلًا بِكُمْ : خوش آمدید

أَيَّ : کدام ، چه

أَيُّهَا : ای «برای مؤنث»

أَيْضًا : همچنین

أَيْنَ : کجا

أَيْهَا : ای «برای مذکر»

ب

بـ : به وسیله

باب : در «جمع: أَبْوَاب»

بارِدَ : سرد «متضاد: حَار»

بَارَكَ اللهُ فَيْكَ : آفرین بر تو ۵

بِالتَّأَكِيدِ : البته

بالغ : کامل ۱

بائع : فروشنده

بَثَّ : پراکندن ۴

بِحَاجَةٍ : نیازمند

بَحَثَ : پژوهش، بررسی

«جمع: أَبْحَاث»

بَحَثَ عَنْ : دنبال ... گشت (مضارع:

يَبْحَثُ / مصدر: بَحْث)

بَحْرَ : دریا «جمع: بِحَار»

بُحَيْرَةٌ : دریاچه «جمع: بُحَيْرَات» ۶

بَدَأَ : شروع کرد، شروع شد

(مضارع: يَبْدَأُ)

بِدَايَةٍ : شروع «متضاد: نِهَائَةٌ»

بَدَّلَ : عوض کرد

(مضارع: يَبْدِلُ / مصدر: تَبْدِيل) ۹

بَدِيعَ : نو (برای نخستین بار) ۹

بُرْدَ : پارچه‌ای راه‌راه از پشم سیاه که

خود را در آن می‌پیچیدند ۷

بَرِيٍّ : خشکی، صحرایی ۵

بَرِيدَ : پست

«بِطَاقَةِ بَرِيدِيَّةٍ : کارت پستال» ۶

بُسْتَانَ : باغ «جمع: بَسَاتِين»

بَسَطَ : گستراند (مضارع: يَبْسِطُ) ۳

بِسْهُولَةٍ : به آسانی

بَسِيطَ : ساده

بُشْرَ : بشارت ۳

بَصَرَ : دیده «جمع: أَبْصَار»

بِضَاعَةٍ : کالا «جمع: بَضَائِع»

بَطَّ : اردک ۵

بَطَّارِيَّةٌ : باتری

بِطَاقَةٌ : کارت، بلیت ۳

بَعَثَ : فرستاد

(مضارع: يَبْعِثُ / مصدر: بَعَثَ) ۳

بَعُدَ : دور شد

(مضارع: يَبْعُدُ / مصدر: بَعُدَ) ۳

بَعُدَ : دوری ۹

بَعْضٌ ... بَعْضٌ : یکدیگر ۵

بَعِيدٌ : دور «متضاد: قَرِيبٌ»

بَعْتَةٌ : ناگهان

بَقْرٌ، بَقْرَةٌ : گاو

بُقْعَةٌ : قطعه زمین «جمع: بُقَاعٌ» ۳

بُكَاءٌ : گریه کردن

بَكْتِيرِيَا : باکتری ۵

بِكَلٌّ سُورٍ : با کمال میل

بَكِيٌّ : گریه کرد

(مضارع: يَبْكِي / مصدر: بُكَاءٌ) ۸

بَلٌّ : بلکه

بِلَا : بدون

بِلَادٌ : کشور، شهرها «مفرد: بَلَدٌ»

بَلَدٌ : شهر

بُلْدَانٌ : کشورها ۱۰

بَلَغَ : رسید

(مضارع: يَبْلُغُ / مصدر: بُلُوغٌ) ۸

بَلِيٌّ : آری ۸

بِمَ : با چه چیزی «بِ + ما»

بِنْتٌ (بِنْتَةٌ) : دختر «جمع: بَنَاتٌ»

بِنْفَسَجِيٌّ : بنفش

بِنْيٌ : ساخت (مضارع: يَبْنِي) ۱۲

بِوَمٌ : بوم ۵

بِهَيْمَةٌ : چارپا

(به جز درندگان) «جمع: بَهَائِمٌ» ۳

بَيْتٌ : خانه «جمع: بُيُوتٌ»

بَيْئُرٌ : چاه «جمع: أَبَارٌ»

بَيْعٌ : فروش «متضاد: شِرَاءٌ»

بَيْئَةٌ : محیط زیست ۱۰

ت

تَأْتَرُ بِ : تحت تأثیر قرار گرفت

(مضارع: يَتَأْتَرُ / مصدر: تَأْتَرُ) ۵

تَاوَةٌ : یک بار ۱۲

تَاسِعٌ : نهم

تَالِيٌّ : بعدی

تَبْجِيلٌ : گرمی داشتن ۱۲

تَبْسُّمٌ : لبخند زدن ۱۲

تَجَلَّى : جلوه گر شد

(مضارع: يَتَجَلَّى / مصدر: تَجَلَّى) ۴

تَجَمَّعَ : جمع شد

(مضارع: يَتَجَمَّعُ / مصدر: تَجَمَّعَ) ۸

تَحَالَفَ : هم‌پیمان شد (مضارع: يَتَحَالَفُ / مصدر: تَحَالَفَ) ۷

تَحْتٌ : زیر «متضاد: فَوْقٌ»

تَحَرَّكَ : حرکت کرد

(مضارع: يَتَحَرَّكُ / مصدر: تَحَرَّكُ) ۵

تَحَسَّنَ : خوب شد

(مضارع: يَتَحَسَّنُ / مصدر: تَحَسَّنَ) ۱۰

تَخَرَّجَ : دانش آموخته شد

(مضارع: يَتَخَرَّجُ / مصدر: تَخَرَّجَ) ۱۱

تَخْفِيفٌ : تخفیف

تَدَكَّرَ : یادآوری کرد

(مضارع: يَتَدَكَّرُ / مصدر: تَدَكَّرَ) ۱۲

تُرَابٌ : خاک، ریزگرد ۸

تُرَاثٌ : میراث ۶

تَرْجَمَ : ترجمه کرد

(مضارع: يُتَرْجِمُ / مصدر: تَرْجَمَ) ۱

تَرَّكَ : ترک کرد

(مضارع: يَتْرُكُ / مصدر: تَرَّكَ) ۱

تَسَاقَطٌ : افتاد (مضارع: يَتَسَاقَطُ / مصدر: تَسَاقَطُ) ۳

تَشَعُّعٌ : تِسْعٌ : نه

تَسَلَّلَ : آهسته و پنهان رفت

(مضارع: يَتَسَلَّلُ / مصدر: تَسَلَّلَ) ۱۲

تَسَلَّمَ عَيْنَاكَ : چشمات سالم بماند

(چشمت بی بلا) ۸

تَسْلِيمٌ : تحویل دادن، سلام کردن

تَصَادَمَ : تصادف کرد

(مضارع: يَتَصَادَمُ / مصدر: تَصَادَمَ) ۷

تَضْحِيَةٌ : فداکاری کردن، قربانی کردن

تَعَادَلٌ : مساوی شد (مضارع: يَتَعَادَلُ / مصدر: تَعَادَلُ) ۱۲

تَعَارَفُوا : یکدیگر را شناختند

(مضارع: يَتَعَارَفُونَ / مصدر: تَعَارَفَ) ۱

تَعَالٌ : بیا

تَعَايَشَ : همزیستی داشت

(مضارع: يَتَعَايَشُ / مصدر: تَعَايَشَ) ۴

تَعَبٌ : خستگی

تَعَجَّبَ : تعجب کرد

(مضارع: يَتَعَجَّبُ / مصدر: تَعَجَّبَ) ۳

تَعَرَّفَ عَلَيَّ : شناختن

تَعَلَّمَ : یاد گرفت

(مضارع: يَتَعَلَّمُ / مصدر: تَعَلَّمَ) ۱۲

تَعَوُّضٌ : مع‌گیری

تَعْوِضٌ : جبران کردن

تُقَاحٌ : سیب

تَفْتِيش : بازرسی، جست وجو ۴

تَفَرَّقُ : پراکنده شد

(مضارع: يَتَفَرَّقُ / مصدر: تَفَرَّقَ) ۴

تَقَصَّلُ : بفرما

تَقَاعُدُ : بازنشستگی

تَقَدَّمُ : پیشرفت

تَقَرَّبُ : نزدیکی جُستن ۱۲

تَكَلَّمَ : صحبت کرد

(مضارع: يَتَكَلَّمُ / مصدر: تَكَلَّمَ)

تَلُكَ : آن «مؤنث»

تَلْمِيزُ : دانش آموز «جمع: تَلْمِيزَة»

تَلَوُّثُ : آلودگی ۱۰

تَلْوِينُ : رنگ آمیزی

تَمَثَّلُ : تندیس «جمع: تَمَثِّلُ»

تَمْرُ : خرما

تَنَاوَلُ : خورد

(مضارع: يَتَنَاوَلُ / مصدر: تَنَاوَلَ)

تَنَبَّهَ : آگاه شد

(مضارع: يَتَنَبَّهُ / مصدر: تَنَبَّهَ) ۱۲

تَنْظِيفُ : تمیز کردن ۸

تَهَيَّأَ : تهیه کردن

ث

ثَالِثُ : ثالثه : سوم

ثَامِنُ : ثامنه : هشتم

ثَانِي عَشَرَ : ثانیة عشره : دوازدهم

ثَانِي : ثانی : دوم

ثَغْلَبُ : روباه

ثَقَافَةٌ : فرهنگ ۶

ثَقَافِيَّةُ : فرهنگی ۶

ثَقِيلُ : سنگین

ثَقِيلُ السَّمْعِ : کم شنوا

الثَّلَاثَاءُ، يَوْمُ الثَّلَاثَاءِ : سه شنبه

ثَلَاثَةٌ، ثَلَاثُ : سه

ثَلَاثُونَ، ثَلَاثِينَ : سی

ثَلْجُ : برف، یخ «جمع: ثُلُوج» ۳

ثَمٌّ : سپس

ثَمَانِيَّةُ، ثَمَانِي : هشت

ثَمْرٌ، ثَمْرَةٌ : میوه

ج

جَاءَ : آمد

(مضارع: يَجِيءُ / مترادف: أَتَى)

جَارٌ : همسایه «جمع: جِرَانُ»

جَاوَزَ : جایز است (مضارع: يَجْوِزُ) ۴

جَافَةٌ : خشک ۱۰

جَالِسٌ : نشسته

جَالَسَ : همنشینی کرد

(مضارع: يُجَالِسُ / مصدر: مُجَالَسَةٌ)

جَامِعَةٌ : دانشگاه «جمع: جَامِعَاتُ»

جَاهِزٌ : آماده ۳

جَاهِلٌ : نادان «جمع: جُهَالٌ»

جَبَلٌ : کوه «جمع: جِبَالٌ»

جُبْنٌ، جُبْنَةٌ : پنیر ۷

جَدُّ : پدر بزرگ «جمع: أَجْدَادُ»

جَدَّدَ : کوشید

(مضارع: يَجِدِّدُ / مصدر: جَدَّدَ)

جِدْدًا : بسیار

جِدَارٌ : دیوار

جَدَلٌ : ستیز

جَدَّةٌ : مادر بزرگ

جَدَبٌ : جذب کرد

(مضارع: يَجِدِبُ / مصدر: جَدَّبَ) ۶

جَذْوَةٌ : پاره آتش ۱

جَرَّبَ : آزمایش کرد (مضارع: يُجَرِّبُ) /

مصدر: تَجْرِبَةٌ و تَجْرِيَةٌ ۹

جَرَدَ السَّيْفُ : شمشیر را برکشید

(مضارع: يُجَرِّدُ / مصدر: تَجَرَّدَ) ۷

جُرْحٌ : زخم ۵

جَرَّحَ : زخمی کرد

(مضارع: يُجَرِّحُ / مصدر: تَجَرَّحَ)

جَزَاءٌ : پاداش، کیفر

جَزَّرَ : هویج

جِسْرٌ : پُل «جمع: جُسُورٌ»

جَعَلَ : قرار داد

(مضارع: يَجْعَلُ / مصدر: جَعَلَ)

«مترادف: وَضَعَ»

جَفَأَ : خشک شد

(مضارع: يَجِفُّ / مصدر: جَفَأَ) ۱۰

جَفَافٌ : خشکی ۱۰

جَلَبَ : آورد

(مضارع: يَجْلِبُ / مصدر: جَلَبَ)

جِلْدٌ : پوست ۶

جَلَسَ : نشست

(مضارع: يُجَلِسُ / مصدر: جَلَسَ)

جَلِيسُ السُّوءِ : همنشین بد

جَمَارِكٌ : گمرک ۴

جَمَاعِيٌّ : گروهی ۸

جَمَالٌ : زیبایی «متضاد: قُبْحٌ»

جَمَعَ : جمع کرد

(مضارع: يَجْمَعُ / مصدر: جَمَعَ)

جَمِيلٌ : زیبا «متضاد: قُبْحٌ»

جَنْبٌ : کنار

جَنَّة: بهشت

جُنْدِي: سرباز «جمع: جُنود»

جَوّ: هوا

جَوَاز، جَوَازُ السَّفَر: گذرنامه

«جمع: جَوَازات» ۳

جَوَال، الْهَائِفُ الْجَوَالُ: تلفن همراه

جُهَال: نادان‌ها «مفرد: جاهل» ۱۱

جَهَّز: مجهز کرد

(مضارع: يُجَهِّزُ / مصدر: تَجَهَّز) ۱

جَهْل: نادانی «متضاد: عِلْم»

جَيِّدًا: خوب، به‌خوبی

ح

حَاجَة: نیاز «جمع: حَوَائِج»

حَاد: تیز ۸

حَادِي عَشْرَة، حَادِيَة عَشْرَة: یازدهم

حَار: گرم «متضاد: بارِد»

حَارِس مَرْمَى: دروازه‌بان (در فوتبال)

«حَارِس: نگهبان» ۱۲

حَاسِب: رایانه «جمع: حَوَاسِب»

حَافِلَة: اتوبوس «جمع: حَافِلَات»

حَاوَل: تلاش کرد

(مضارع: يُحَاوِلُ / مصدر: مُحَاوَلَة)

حَب: دانه

«جمع: حَبُوب / حَبَّة: یک دانه»

حُب: دوست داشتن

حَبَل: طناب «جمع: حَبَال» ۴

حُبُوب مُسَكَّنَة: قرص‌های مسکن

حَبِيب: دوست، یار

«جمع: أَحِبَّة / مترادف: صَدِيق»

متضاد: عَدُوّ»

حَتَى: تا، تا اینکه

«حَتَّى تَبْتَعِدَ: تا دور شود» ۵

حَجَر: سنگ «جمع: أَحْجَار»

حَدَاد: آهنگر

حَدَّث: اتفاق افتاد

(مضارع: يَحْدُثُ / مصدر: حُدُوث)

حُدُود: مرز، مرزها

حَدِيث: نو، سخن ۱۰

حَدِيقَة: باغ «جمع: حَدَائِق»

حَدِيقَة الْحَيَوَانَاتِ: باغ وحش

حَدَّر: هشدار داد

(مضارع: يُحَدِّرُ / مصدر: تَحْذِير)

حَرْب: جنگ «جمع: حُرُوب» ۱

حَرْبَاء: آفتاب‌پرست ۵

حَرَسَ: نگاه‌داری کرد، نگاه‌بانی داد

(مضارع: يَحْرُسُ / مصدر: حِرَاسَة)

حَرَك: حرکت داد، تحریک کرد

(مضارع: يُحَرِّكُ / مصدر: تَحْرِيك) ۵

حُرِّيَة: آزادی ۴

حَرِيقَة: آتش‌سوزی «جمع:

حَرَائِق» ۱۰

حَزِن: غمگین شد (مضارع: يَحْزُنُ /

مصدر: حَزْن) «متضاد: فَرَح»

حَزِين: غمگین

«متضاد: مَسْرُور و فَرِح»

حُسَام: شمشیر

حَسِبَ: پنداشت (مضارع: يَحْسِبُ)

حُسْن: خوبی «متضاد: فُج، سوء»

حُسْنُ الْخُلُقِ: خوش اخلاقی

حُسْنُ الْعَهْدِ: خوش‌پیمانی

حَسَن، حَسَنَة: خوب

حَسَنًا: بسیار خوب ۳

حِصَة: زنگ درسی، قسمت ۱۲

حَصَد: درو کرد

(مضارع: يَحْصُدُ / مصدر: حَصَاد)

حَصَلَ عَلَيَّ: به‌دست آورد

(مضارع: يَحْصُلُ / مصدر: حُصُول) ۶

حَطَب: هیزم

حَقَرَ: گند

(مضارع: يَحْقِرُ / مصدر: حَقْر)

حَفِظَ: حفظ کرد

(مضارع: يَحْفَظُ / مصدر: حِفْظ)

حَفْلَةُ الزَّوْجِ: جشن عروسی

حَفْلَةُ الْمِيلَادِ: جشن تولد

حَقِيبَة: کیف، چمدان

«جمع: حَقَائِب»

حَكَم: داور ۱۲

حَلَّ بِ: در ... فرود آمد

(مضارع: يَحِلُّ / مصدر: حَلَل) ۹

حَلْوَانِي: شیرینی‌فروش

حَلْوِيَّات: شیرینیجات ۶

حَلِيب: شیر

حَمَامَة: کبوتر

حَمَل: بُرَدَن، حمل کردن

حَمَى: پشتیبانی کرد

(مضارع: يَحْمِي) ۱۱

حُمَى: تب ۱۰

حَمِيم: گرم و صمیمی ۴

حِوَار: گفت‌وگو

حوت: نهنگ، ماهی بزرگ ۹

حَوْل: اطراف

حَوَّل: تبدیل کرد

(مضارع: يَدْرُسُ / مصدر: تَدْرِيس)

دَعَا : فرا خواند، دعا کرد

(مضارع: يَدْعُو/ مصدر: دَعْوَةٌ و دُعَاء) ٤

دَفَع : دور کرد، پرداخت

(مضارع: يَدْفَعُ / مصدر: دَفَع)

دَلَّ : راهنمایی کرد

(مضارع: يَدُلُّ / مصدر: دِلَالَةٌ) ٥

دَلُو : سطل ١٠

دَلِيل : راهنما «جمع: أدِلَّة»

دَمَع : اشک «جمع: دُموع»

دَنَا : نزدیک شد (مضارع: يَدْنُو) ٩

دَوَاء : دارو «جمع: أدوية»

دَوَام : ساعت کار ٧

دَوْر : نقش ٨

دَوْرَان : چرخیدن

دَوْلَةٌ : کشور، حکومت «جمع: دُول» ٦

دَوْن : آن: بی آنکه «دَوْنُ أَنْ يُحْرَكَ:

بی آنکه حرکت دهد» ٥

دَهْر : روزگار

ذ

ذَا : این «مَنْ ذَا: این کیست؟» ١

ذَات : دارای ١

ذَائِق : چشید

(مضارع: يَذُوقُ / مصدر: ذَوَّق) ٩

ذَاكِرَةٌ : حافظه ٨

ذَاكَ : آن ١

ذَاهِب : رفته، رونده

ذَكَر : مرد، نر ٤

ذَكَر : یاد کرد

(مضارع: يَذْكُرُ/ مصدر: ذِكْرٌ/متضاد: نَسِيَ)

خَطَأً : خطا «جمع: أخطاء»

خَطَايَا : گناهان، خطاها

«مفرد: خَطِيئَةٌ»

خَلَاب : جداب ٦

خِلَاف : اختلاف ٤

خِلَاق : بسیار آفریننده

خَلْف : پشت

«مترادف: وَرَاء / متضاد: أَمَام»

خَلَقَ : آفرید

(مضارع: يَخْلُقُ / مصدر: خَلَق)

خُمْس : یک پنجم ٤

خَمْسَةٌ، **خَمْس** : پنج

أَلْخَمِيس، **يَوْمَ الْخَمِيسِ** : پنجشنبه

خَوْف : ترس، ترسیدن

خَيْر : بهتر، بهترین، خوبی

د

دَار : خانه ١

دَار : چرخید

(مضارع: يَدُورُ / مصدر: دَوْرَان) ١

دَجَاج : مرغ ٧

دُخَان : دود

دَخَلَ : داخل شد

(مضارع: يَدْخُلُ / مصدر: دُخُول)

دُرٌّ : مروارید (جمع: دُرَر) ١

دُرِّيٌّ : درخشان ١٢

دِرَاسَةٌ : درس خواندن

دِرَاسِيٌّ : تحصیلی

دَرَسَ : درس خواند

(مضارع: يَدْرُسُ / مصدر: دِرَاسَةٌ و دَرَس)

دَرَسَ : درس داد

(مضارع: يُوْحِلُّ / مصدر: تَحْوِيل) ٥

حَيَاء : شرم

حَيٌّ : زنده «جمع: أَحْيَاء»

حَيٌّ : بشتاب ٢

حَيَاة : زندگی «متضاد: مَوْت»

حَيَّرَ : حیران کرد (مضارع: يُحَيِّرُ) ٣

خ

خَاتَم : انگشتر «جمع: خَوَاتِم»

خَاف : ترسید

(مضارع: يَخَافُ / مصدر: خَوْف)

خَامِسَ عَشَرَ، **خَامِسَةَ عَشْرَةَ** : پانزدهم

خَامِس، **خَامِسَةٌ** : پنجم

خَاطِبٌ : خطا کار ١٢

خَائِب : ناامید ١١

خَائِف : ترسیده، ترسان

خَبَّاز : نانوا

خُبْز : نان

خَدَمَ : خدمت کرد

(مضارع: يَخْدِمُ / مصدر: خِدْمَةٌ)

خَرَجَ : بیرون رفت

(مضارع: يَخْرُجُ / مصدر: خُرُوج)

خَرَقَةٌ : پارچه کهنه ١٠

خَرِيف : پاییز

خِرَانَةٌ : انبار «جمع: خِرَانَات» ٥

خِرَانَةٌ : گنجینه «جمع: خِرَانِین»

خُسْرَان : زیان

خَسْب : چوب «جمع: أَخْشَاب»

خِصَال : ویژگی ها «مفرد: خِصَلَةٌ» ١١

خَضِر، **خَضِرَةٌ** : سرسبز ١

خَطِيئَةٌ : گناه، خطا «جمع: خَطَايَا»

ز

زائِد : به اضافه ۲

زادَ : زیاد کرد ، زیاد شد

(مضارع: يَزِيدُ / مصدر: زيادَة)

زائِن : زينت داد

(مضارع: يَزِينُ / مصدر: زَيْن) ۱

زُبْدَة : کره ۷

زُجَاجَة عِطْرٍ : شیشه عطر

زِرَاعِي : کشاورزی

زَرَع : کاشت

(مضارع: يَزْرَعُ / مصدر: زَرَع)

زُگام : سرماخوردگی ۱۰

زَمِيل : هم‌شاگردی، همکار، همسفر و

یار «جمع: زُمَلَاء»

زَوْجَة : همسر «زوج: شوهر»

زَهْر : شکوفه، گل «زَهْرَة: یک

شکوفه، یک گل / جمع: أَزْهَار»

زَيْت : روغن «جمع: زُبُوت» ۵

س

سَّ، سَوَفَ : نشانه آینده

سابع، سابعَة : هفتم

سابق : پیشتاز ۱۱

ساجِد : سجده‌کننده

ساحَة : حیاط، میدان

سادِس، سادِسَة : ششم

ساعِد : کمک کرد

(مضارع: يُساعِدُ / مصدر: مُساعِدَة)

سافِر : سفر کرد

(مضارع: يُسافِرُ / مصدر: مُسافِرَة)

(مضارع: يَزِجُّ / مصدر: زُجُوع)

رَجُل : مرد «جمع: رِجال»

رَجُل : پا «جمع: أَرْجُل» ۱

رَحِمَ : رحم کرد

(مضارع: يَرْحِمُ / مصدر: رَحْم)

رَخِص، رَخِصَة : ارزان

رَدَّ : برگردانید (مضارع: يَرُدُّ) ۱۱

رَدَّدَ : تکرار کرد (مضارع: يَرَدِّدُ) ۷

رُز : برنج

رِسَالَة : نامه «جمع: رِسائِل»

رَسَمَ : نقاشی کرد

(مضارع: يَرَسُمُ / مصدر: رَسَم)

رَمِيد : شارژ ۹

رَصِيف : پیاده‌رو

رِضا : رضایت

رَضِيَ : راضی شد

(مضارع: يَرْضَى / مصدر: رِضا) ۹

رُفَات : استخوان پوسیده ۹

رَفَعَ : بالا برد، برداشت

(مضارع: يَرْفَعُ / مصدر: رَفَع)

رَقَدَ : بستری شد، خوابید

(مضارع: يَرْقُدُ / مصدر: رُقُود)

رَكِبَ : سوار شد

(مضارع: يَرْكَبُ / مصدر: رُكُوب)

رُكَب : کاروان شتر یا اسب سواران ۹

رُمان : انار

رِياضَة : ورزش

رِياضِي : ورزشکار

رِيح : باد «جمع: رِياح»

رِيفِي : روستایی ۶

رَيْسِي : اصلی

ذِكْرِي : خاطره «جمع: ذِكْرِيات» ۴

ذَلَّ : خوار شد (مضارع: يَذِلُّ) ۱۱

ذَلِكَ : آن «مذكَر»

ذَنْب : دُم «جمع: أَذْناب» ۵

ذَنْب : گناه «جمع: ذُنُوب»

ذو : دارای ۱

ذَهَبَ : رفت

(مضارع: يَذْهَبُ / مصدر: ذَهَاب)

ذَهَبَ : طلا

ذَنْب : گرگ «جمع: ذِئاب»

ر

رابع، رابِعَة : چهارم

رَاجِع : مراجعه کرد

(مضارع: يُراجِعُ / مصدر: مُراجَعَة) ۶

راحم : رحم‌کننده

رأس : سر

راسِب : مردود

راقِد : بستری

رَأَى : دید

(مضارع: يَرَى / مصدر: رُؤْيَة)

رَأْي : نظر، فکر

رائِحَة : بو

رائِع : جالب ۸

رُبَّ : چه‌بسا

رَبِيع : بهار

رَجَا : امید داشت

(مضارع: يَرْجو / مصدر: رِجاء) ۹

رَجاء : امید

رِجاءَ : لطفاً

رَجَعَ : برگشت

سَنَة : سال «جمع: سَنَوَات و سِنُونَ

و سِنِينَ»

سَنَوِيًّا : سالانه ۳

سَوء : بدی، بد

سَوَاء : یکسان ۴

سِوَار : دستبند «جمع: أَسْوَار» ۸

سَوْدَاء : سیاه (مؤنث أسود) ۳

سَوَق : بازار «جمع: أسواق»

سَهْل : آسان

سِیَاحَة : جهانگردی، گردشگری ۶

سِیَارَة : خودرو

سِیَارَة الْأَجْرَة : تاکسی

سَيِّد : آقا

سَيِّدَة : خانم

سَيِّئ : سَيِّئَة : بد ۴

سَيِّف : شمشیر «جمع: سُوف» ۷

ش

شَاء : خواست (مضارع: يَشَاءُ) ۹

شَاب : جوان «جمع: شَبَاب»

شَارِع : خیابان «جمع: شَوَارِع»

شَاطِئ : ساحل «جمع: شَوَاطِئ» ۶

شَاهِد : دید

(مضارع: يُشَاهِدُ / مصدر: مُشَاهِدَة)

شَاي : چای

شَبَاب : دوره جوانی، جوانان «مفرد:

شَاب»

شَبَكَة : تور

شِئَاء : زمستان

شِئَان : دور شد ۲

شَجَر : درخت «جمع: أشجار»

سِرْوَال : شلوار «جمع: سِرَاوِيل»

سِرِير : تخت «جمع: أَسِرَّة» ۸

سِعْر : قیمت «جمع: أَسْعَار» ۱۱

سَفْرَة : سفر

سَفْرَة عِلْمِيَة : گردش علمی

سَفِينَة : کشتی

«جمع: سَفُن و سَفَائِن»

سَكَّت : ساکت شد

(مضارع: يَسْكُتُ / مصدر: سُكُوت)

سَكِينَة : آرامش ۵

سَل : پیرس (إِسْأَل) ۹

سَلَام : آشتی ۱۱

سَلِم : سالم ماند

(مضارع: يَسْلَمُ / مصدر: سَلَامَة)

سَلَم : سلام کرد

سَلِمِيًّا : مُسَالَمَت آمیز

«سَلِم : صلح» ۴

سُلُوك : رفتار ۱۲

(مضارع: يُسَلِّمُ / مصدر: تَسْلِيم)

سَمَاء : آسمان «جمع: سَمَاوَات»

سَمَاوِي : آسمانی

سَمَح : اجازه داد (مضارع: يَسْمَحُ)

سَمْع : شنوایی ۸

سَمِع : شنید

(مضارع: يَسْمَعُ / مصدر: سَمْع و سَمَاع)

سَمَكَة : یک ماهی «جمع: سَمَكَات»

سَمَك : ماهی «جمع: أَشْمَاك»

سَمَك الْقُرْش : کوسه ماهی ۸

سَمِي : نامید

(مضارع: يُسَمِّي / مصدر: تَسْمِيَة) ۳

سِن : دندان «جمع: أَسْنَان»

سَأَل : پرسید، درخواست کرد

(مضارع: يَسْأَلُ / مصدر: سُؤَال)

سَامَح : بخشید و درگذشت

(مضارع: يُسَامِحُ / مصدر: مُسَامَحَة) ۹

سَائِح : گردشگر «جمع: سَائِحُونَ و

سُيَاح» ۲

سَائِق : راننده

سَائِل : مایع، پُر سنده ۵

سَاوِي : برابر است

(مضارع: يُسَاوِي / مصدر: مُسَاوَاَة) ۲

سَبَّ : دشنام داد (مضارع: يَسُبُّ /

مصدر: سَبَّ) ۴

سَبَب : سبب شد

(مضارع: يُسَبِّبُ) ۱۰

السَّبَبُ، يَوْمُ السَّبَبِ : شنبه

سَبْعَة، سَبْع : هفت

سَبْعِيْن، سَبْعُون : هفتاد

سَبَق : پیشی گرفت

(مضارع: يَسْبِقُ) ۱۲

سَبْوَرَة : تخته سیاه ۱۲

سِنَّة، سِت : شش

سَتَر : پوشاند، پنهان کرد

(مضارع: يَسْتُرُ)

سَجَاد : فرش «جمع: سَجَاجِد» ۶

سَجَد : سجده کرد (مضارع: يَسْجُدُ)

سَجَل : ثبت کرد

(مضارع: يُسَجِّلُ / مصدر: تَسْجِيل) ۶

سَحَاب : ابر

سَحَب : کشید (مضارع: يَسْحَبُ) ۳

سَخَاء، سَخَاوَة : بخشندگی

سَد : سد «جمع: سُود» ۱۰

«جمع: أصدقاء / متضاد: عدو»

صَرَخَ : فریاد زد (مضارع: يَصْرُخُ)

صَعِدَ : بالا رفت

(مضارع: يَصْعَدُ / مصدر: صُعود)

صَغَرَ : کوچکی

صَغِيرٌ : کوچک «متضاد: كبير»

صَفَّ : کلاس «جمع: صُفوف»

صَفَّارَةٌ : سوت، آژیر ۱۲

صَفَّرَ : سوت زد

(مضارع: يَصْفِرُ / مصدر: صَفِير) ۸

صَفِيٌّ : برگزیده ۱۱

صَلَاةٌ : نماز

صَلَحَ : تعمیر کرد

(مضارع: يُصَلِّحُ / مصدر: تَصْلِيح) ۸

صِنَاعَةٌ : صنعت

صِنَاعِيَّةٌ : صنعتی

صَنَعَ : ساخت

(مضارع: يَصْنَعُ / مصدر: صُنِعَ)

صُورٌ مُتَحَرِّكَةٌ : عکس‌های متحرک

صَوْرَةٌ : عکس «جمع: صُور»

صَوْمٌ : روزه

صَهٌ : ساکت شو ۲

صِيَامٌ : روزه ۷

صِيَانَةٌ : نگاه‌داری، تعمیر ۷

صَيْدَلِيٌّ : داروفروش ۶

صَيْدَلِيَّةٌ : داروخانه ۶

صَيَّرَ : گردانید (مضارع: يُصَيِّرُ) ۱

صَيْفٌ : تابستان

الصَّيْنُ : چین

ض

شَكَرَ : تشکر کرد

(مضارع: يَشْكُرُ / مصدر: شُكِرَ)

شُكْرًا : بسیار سپاسگزارم

شَلَالٌ : آبخار «جمع: شَلالات»

شَمٌّ : بویید

(مضارع: يَشُمُّ / مصدر: شَمَّ) ۸

شَمْسٌ : خورشید

شَهْدٌ : عسل ۹

شَهَادَةٌ : شاهد بود، شهادت داد

(مضارع: يَشْهَدُ) ۶

شَهْرٌ : ماه «جمع: شُهُور»

ص

صَادِقٌ : راستگو

صَارَ : شد (مضارع: يَصِيرُ)

صَالِحٌ : درستکار

صَالَةٌ : سالن ۴

صَبَاحُ الْخَيْرِ، **صَبَاحُ النَّوْرِ** : صبح به‌خیر

صِحَّةٌ : تندرستی

صَحْرَاوِيَّةٌ : کویری ۶

صَحِيْقَةٌ : روزنامه «جمع: صُحُف»

صَحِيْقَةٌ جِدَارِيَّةٌ : روزنامه دیواری

صُدَاعٌ : سردرد

صَدَاقَةٌ : دوستی

صَدْرٌ : سینه «جمع: صُدُور» ۵

صَدَّقَ : باور کرد

(مضارع: يُصَدِّقُ / مصدر: تَصَدِيق) ۳

صَدَقَ : راست گفت

(مضارع: يَصَدِّقُ / مصدر: صَدَّقَ)

صَدِيقٌ : دوست

شَجَرَةٌ : یک درخت «جمع: شَجَرَات»

شَجَّعَ : تشویق کرد (مضارع: يُشَجِّعُ)

(مصدر: تَشْجِيع)

شَحَنٌ : شارژ کرد

(مضارع: يَشْحَنُ / مصدر: شَحَنَ) ۹

شَحْنٌ : شارژ کردن، اعتبار مالی ۹

شَدِيْدَةٌ : گرفتاری «جمع: شَدَائِد» ۱۱

شِرَاءٌ : خریدن «متضاد: بَيْع»

شَرَابٌ : نوشیدنی، شربت «جمع:

أَشْرِبَةٌ»

شَرِبَ : نوشید

(مضارع: يَشْرِبُ / مصدر: شُرِبَ)

شَرَحَ : شرح داد

(مضارع: يَشْرُحُ / مصدر: شَرَّحَ)

شَرَّرَةٌ : زبانه آتش ۱

شَرِّفَ : ملافه «جمع: شَرَائِيف» ۸

شُرْطِيٌّ : پلیس

شُرْطَةٌ : اداره پلیس

شُرْفٌ : مشرف فرمود، افتخار داد

(مضارع: يُشْرِفُ / مصدر: تَشْرِيف) ۳

شَرِكَةٌ : شرکت «جمع: شَرِكَات»

شَرِيٌّ : فروخت، خرید

(مضارع: يَشْرِي) ۷

شَرِيْحَةٌ : سیم‌کارت ۹

شَعْبٌ : ملت «جمع: شُعُوب» ۲

شَعْرَ بَ : احساس...کرد

(مضارع: يَشْعُرُ / مصدر: شُعِرَ)

شَقَى : شکافت (مضارع: يَشْقِي) ۱

شَقَاوَةٌ : بدبختی

شَكَا : شکایت کرد

(مضارع: يَشْكُو / مصدر: شِكَايَةٌ) ۹

ضَاعَ: تباه شد، گم شد

(مضارع: يَضِيعُ) ۱۲

صَحِكَ: خندید

(مضارع: يَضْحَكُ / مصدر: صَحِكَ)

صَرَ: زیان رساند

(مضارع: يَصُرُّ / مصدر: صَرَ)

صَرَبَ: زد

(مضارع: يَصْرِبُ / مصدر: صَرَبَ)

صَعُ: بگذار ۱

صِعْفُ: برابر در مقدار

«صِعْفَيْنِ: دو برابر» ۷

صَغَطُ الدَّمِ: فشار خون

صَوءٌ: نور «جمع: أَصْوَاء» ۵

ضياءٌ: روشنائی ۱

ضياقةٌ: مهمانی

ضَيْفٌ: مهمان «جمع: ضُيُوف»

ط

طَارَجَ: تازه

طاقَةٌ كهربيائيةٌ: نیروی برق

طالِبٌ: دانش آموز، دانشجو

«جمع: طُلَّاب»

طائرٌ: پرنده «جمع: طُيُور»

طائرةٌ: هواپیما «جمع: طائرات»

طِبُّ العُيُونِ: چشم پزشکی

طَبَّاحٌ: آشپز

طَبَخَ: پخت

(مضارع: يَطْبُخُ / مصدر: طَبَخَ)

طَبَعَ: چاپ کرد

(مضارع: يَطْبَعُ / مصدر: طَبَعَ)

طَرَدَ: با تندى راند

(مضارع: يَطْرُدُ / مصدر: طَرَدَ)

طَرَقَ: کوبید

(مضارع: يَطْرُقُ / مصدر: طَرَقَ)

طَعَامٌ: خوراک «جمع: أَطْعَمَةٌ»

طُفُولَةٌ: کودکی

طَلَّبَ: درخواست کرد

(مضارع: يَطْلُبُ / مصدر: طَلَّبَ)

طَيَّارٌ: خلبان

طَيْرٌ: پرنده ۸

ظ

ظَاهِرَةٌ: پدیده «جمع: ظواهر» ۳

ظلامٌ: تاریکی ۵

ظَلَمَ: ستم کرد

(مضارع: يَظْلِمُ / مصدر: ظَلَمَ)

ظَلَمَةٌ: تاریکی «جمع: ظلمات» ۹

ظَنَّ: گمان کرد

(مضارع: يَظُنُّ / مصدر: ظَنَّ)

ظَهَرَ: آشکار شد

(مضارع: يَظْهَرُ / مصدر: ظَهَرَ)

ع

عادٌ: برگشت

(مضارع: يَعُودُ / مصدر: عَوَدَ و معاد) ۱۱

عادي: دشمن

«جمع: عُدَاةٌ / مترادف: عَدُوٌّ» ۹

عاشٌ: زندگی کرد

(مضارع: يَعْيشُ / مصدر: عَيْشَ)

عاشِرٌ، عاشِرةٌ: دهم

عاصِفةٌ تُرابيَّةٌ: توفان های ریزگرد

«جمع: عَوَاصِفٌ تُرابيَّةٌ» ۱۰

عالمٌ: جهان

عالمِيٌّ: جهانی، بین المللی

عالمِيَّينَ: جهانیان

عامٌ: سال «جمع: أَعْوَامٌ»

عامٌ دراسيٌّ: سال تحصیلی

عامِلٌ: کارگر «جمع: عَمَّالٌ»

عائى: رنج برد

(مضارع: يَعْنِي / مصدر: مُعَاناة) ۱۰

عباءةٌ: چادر

عَبْدٌ: بنده «جمع: عِبَادٌ»

عَبْرٌ: از راه ۳

عَبَّرَ: عبور کرد

(مضارع: يَعْْبِرُ / مصدر: عَبَّرَ)

عَبْرَةٌ: بند «جمع: عَبَرٌ»

عَبْيَقٌ: کهنه

عَجَزَ: ناتوان شد

(مضارع: يَعْجِزُ / مصدر: عَجَزَ)

عَجِينٌ: خمیر ۹

عداوةٌ: دشمنی «متضاد: صداقة»

عدُوٌّ: دشمن «جمع: أَعْدَاءٌ»

عدُوَانٌ: دشمنی «متضاد: صداقة»

عَرَبِيَّةٌ: واگن، گاری

عَرَضٌ: ناموس، آبرو ۱۱

عَرَفَ: شناخت، دانست

(مضارع: يَعْرِفُ / مصدر: عَرَفَ)

عَرَفَ: معرفی کرد

(مضارع: يُعْرِفُ / مصدر: تَعْرِيف) ۸

عِرَّةٌ: ارجمندی

عَوَّلَ: برکنار کردن

عَزَمَ: تصمیم گرفت

(مضارع: يَعْزِمُ / مصدر: عَزَمَ) ۸

عُش : لانه

عِشَاء : شام

عُشْب طَبِی : گیاه دارویی

«جمع: أعشاب طَبِیَّة» ۵

عَشْر، عَشْرَة : ده

عِشْرُونَ، عِشْرِينَ : بیست

عَشِیَّة : آغاز شب ۹

عَصَف : وزید (مضارع: یَعْصِفُ)

عُصْفُور : گنجشک «جمع: عَصَافِر»

عَصَى : سرپیچی کرد

(مضارع: یَعِصِي) ۱۲

عَصِيرُ الْفَاكِهَة : آبمیوه

عَطَّرَ : عطر زد

(مضارع: یُعَطِّرُ / مصدر: تَعَطَّر)

عُطْلَة : تعطیلی ۶

عَفَا : بخشید

(مضارع: یَعْفُو / مصدر: عَفُو) ۸

عَفُوًّا : ببخشید

عَقَلَ : اندیشید

(مضارع: یَعْقِلُ / مصدر: عَقَلَ) ۱۱

عَلِمَ : پرچم «جمع: أعلام»

عَلِمَ : دانست

(مضارع: یَعْلَمُ / مصدر: عَلِمَ)

عَلَى : بر، روی

عَلَى الْبِیْسَارِ : سمت چپ

عَلَى الْیَمِینِ : سمت راست

عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ : در گذر زمان

«عُصُور جمع عصر» ۴

عَلَيْكَ بِ... : بر تو لازم است...، تو

باید ...

عَمَ : عمو ۷

عِمَارَة : ساختمان ۶

عَمِلَ : انجام داد، کار کرد

(مضارع: یَعْمَلُ / مصدر: عَمَلَ)

عَمُود : ستون «جمع: أعمدة»

عَمِیل : مزدور «جمع: عُمَّلاء» ۴

عَنْ : در باره، از

عِنَب : انگور

عِنْدَ : هنگام، نزد، کنار، داشتن

عِنْدَمَا : وقتی که

عَوَّضَ : جبران کرد

(مضارع: یُعَوِّضُ / مصدر: تَعَوَّض) ۵

عَیْش : زندگی

عَیْن : چشم، چشمه

«جمع: عَیُون»

عَبَّئَ : مشخص کرد

(مضارع: یُعَبِّئُ / مصدر: تَعَبَّيْن) ۱

غ

غَابَة : جنگل

غَارَة : حمله

«غارات لیلیَّة: حملات شبانه»

غالی، غالیة، غالی : گران

«متضاد: رَخِیص»

غایة : پایان، هدف

غَدَاً : فردا

غَدَاء : ناهار

غَدَاة : آغاز روز ۹

غُرَاب : کلاغ

غُرْفَة : اتاق «جمع: غُرَف»

غَرِقَ : غرق شد

(مضارع: یَغْرِقُ / مصدر: غَرَق)

غَزَال : آهو «جمع: غِزْلان»

غَسَّالَة : لباسشویی ۱۰

غَسَّلَ : شُست

(مضارع: یُغْسِلُ / مصدر: غَسَلَ)

غُصْن : شاخه

«جمع: غُصُون و أغصان» ۱

غَضِبَ : خشمگین شد

(مضارع: یَغْضَبُ / مصدر: غَضَب)

غَطَّى : پوشاند (مضارع: یُغْطِي) ۱۰

غَمَّرَ : آمرزید

(مضارع: یَغْمِرُ / مصدر: غَمَّران)

غَلَبَ : چیره شد

(مضارع: یَغْلِبُ / مصدر: غَلَبَة) ۱۲

غَنَّى : آواز خواند (مضارع: یُغْنِي) ۸

غَبَّرَ : تغییر داد

(مضارع: یُغَبِّرُ / مصدر: تَغْبِیر)

غَبِمَ : ابر «مترادف: سَحَاب» ۱

ف

فَدَ : پس، و

فَاعِل : انجام دهنده

فَاتَى : برتری یافت

(مضارع: یَفُوتُ / مصدر: فَوَتْ) ۲

فَاكِهَة : میوه «جمع: فَوَاكِه»

فَائِز : برنده

فَتَحَ : باز کرد

(مضارع: یَفْتَحُ / مصدر: فَتَح)

فَتَّشَ : جست و جو کرد

(مضارع: یَفْتِشُ / مصدر: تَفْتِیش) ۹

فَجَّاهَ : ناگهان

فَحَّصَ : معاینه کرد

(مضارع: يَفْحَصُ / مصدر: فَحَصَ)

فَرَاغَ: جای خالی ۱

فَرَجَ عَنِ الْمَكْرُوبِ:

اندوه غمگین را زدود (مضارع:

يُفْرِجُ... / مصدر: تَفْرِيجُ ...)

فَرِحَ: خوشحال شد

(مضارع: يَفْرَحُ / مصدر: فَرحَ)

فَرِحَ: شاد ۹

فَرِحَانَ: شاد ۹

فَرُوحَ: جوجه «جمع: فِرَاح»

فَرَسَ: اسب

فُرْشَاةَ: مسواک

فَرَعًا: خالی شد

(مضارع: يَفْرَعُ / مصدر: فَرَاغَ) ۴

فَرَّقَ: جدایی انداخت، فرق گذاشت

(مضارع: يُفَرِّقُ / مصدر: تَفْرِيقُ) ۴

فَرِيضَةً: واجب دینی «جمع: فَرَائِضُ»

فَرِيقَ: تیم، گروه «جمع: أَفْرِقَةٌ»

فُسْتَانَ: پیراهن زنانه «جمع:

فُسَاتِينُ»

فُسْتَقًا: پسته ۶

فِضَّةَ: نقره

فَطُورَ: صبحانه

فَعَلَ: کار، انجام دادن

«جمع: أَفْعَالُ»

فَعَلَ: انجام داد

(مضارع: يَفْعَلُ / مصدر: فَعَلَ)

فَقَدَّ: از دست داد

(مضارع: يَفْقِدُ / مصدر: فِقْدَانُ)

فَكَ: باز کرد، رها کرد

(مضارع: يَفْكُ / مصدر: فَكَّ) ۱۱

فَكَرَ: فکر کرد

(مضارع: يُفَكِّرُ / مصدر: تَفَكَّرَ) ۷

فَلَاةَ: بیابان «جمع: فَلَوات» ۹

فَلَاحَ: کشاورز

فَلْمَ: فیلم «جمع: أَفلام» ۳

فَمَ: دهان ۱۲

فُنْدُقَ: هتل «جمع: فُنَادِقُ»

فَوُوقَ: بالا، روی «متضاد: تَحْتَ»

فَهِمَ: فهمید

(مضارع: يَفْهَمُ / مصدر: فَهَمَ)

فِي: در، داخل

فِي أَمَانِ اللَّهِ: خداحافظ

ق

قَاتَلَ: جنگید

(مضارع: يُقَاتِلُ / مصدر: مُقَاتَلَةٌ) ۷

قَادِمَ: آینده

قَاطِعَ: بُرنده

قَاطِعِ الرَّحِمِ: بُرنده پیوند خویشان

قَاعَةَ: سالن ۱

قَافِلَةَ: کاروان «جمع: قَوافِلُ»

قَالَ: گفت

(مضارع: يَقُولُ / مصدر: قَوْلُ)

قَالَ فِي نَفْسِهِ: با خودش گفت

قَامَ: برخاست

(مضارع: يَقُومُ / مصدر: قِيَامُ) ۲

قَامَ بِ: اقدام کرد ۲

قَائِدَ: رهبر «جمع: قَادَةٌ» ۴

قَائِمَ: استوار، ایستاده ۴

قَائِمَةً: لیست ۶

قُبِحَ: زشتی «متضاد: جَمَالُ»

قَبَّلَ: بوسید

(مضارع: يَقْبَلُ / مصدر: تَقْبِيلُ)

قَبِلَ: پذیرفت

(مضارع: يَقْبَلُ / مصدر: قَبُولُ)

قَبْلَ أُسْوَعٍ: هفتۀ قبل

قَبْئَةً: گنبد ۶

قَبِيحَ: زشت

قَدَرَ: توانست

(مضارع: يَقْدِرُ / مصدر: قُدْرَةٌ)

قَدَمَ: پا «جمع: أَقْدَامُ»

قَدَفَ: انداخت (مضارع: يَقْدِفُ)

قَرَأَ: خواند

(مضارع: يَقْرَأُ / مصدر: قِرَاءَةٌ)

قُرْبَ: نزدیک

قُرْبَ مِنْ: به ... نزدیک شد

(مضارع: يَقْرُبُ / مصدر: قُرْبٌ و قُرْبَةٌ)

قَرَّرَ: قرار گذاشت

(مضارع: يَقْرُرُ / مصدر: تَقْرِيرُ) ۷

قَرِيبَ مِنْ: نزدیک به

«متضاد: بَعِيدٌ عَنْ»

قَرِيَةً: روستا «جمع: قُرَى»

قَسَمَ: تقسیم کرد

(مضارع: يَقْسِمُ / مصدر: تَقْسِيمُ)

قَشَرَ: پوست

قَصِيرَ: کوتاه

قَضَاءَ الْعَطَلَاتِ: گذراندن تعطیلات ۶

قِطًا: گربه ۵

قَطَعَ: بُرید

(مضارع: يَقْطَعُ / مصدر: قَطْعُ)

قُطُنَ: پنبه ۶

قَفَّرَ: پرید، جهش کرد

ل

لِ: دارد، برای «گاهی لِ به لِ تبدیل می‌شود؛ مانند لُهُ، لَكَ»

لا: نه، نیست، حرف نفی مضارع

لا بَأْسَ: اشکالی ندارد

لا بُدَّ مِنْ: ناگزیر ۶

لا تَزَالُ: پیوسته ۱۱

لا تُشْكِرُ عَلَيَّ الْوَالِحِي: وظیفه‌ام

است؛ تشکر لازم نیست

لَا حَظَّ: ملاحظه کرد

(مضارع: يُلَاحِظُ / مصدر: مُلَاحَظَةٌ) ۳

لَاعِبٍ: بازیکن

لَامٌ: ملامت کرد

(مضارع: يَلْمُو / مصدر: مَلَامَةٌ)

لِيَأَنَّ: زیرا

لَيْتَ: اقامت کرد و ماند

(مضارع: يَلَيْتُ) ۲

لَيْسَ: پوشید (مضارع: يَلْبَسُ)

لَبُونَةٌ: پستاندار «جمع: لَبونات» ۸

لَدَى: نزد ۴

لَدَيْهِمْ: نزدشان، دارند

لِسَانٍ: زبان

لِعِبٍ: بازی کرد

(مضارع: يَلْعَبُ / مصدر: لَعِبٌ)

لِعَقَى: لیسید (مضارع: يَلْعَقُ) ۵

لُغَةً: زبان

لُقَاةً: باند زخم ۶

لُقَدًا: قطعاً

لِكِنَّ، لِكِنَّ: ولی

لِكِي: تا، تا اینکه ۱۲

كَثِيرٌ: بسیار «متضاد: قَلِيلٌ»

كَذَبٌ: دروغ گفت

(مضارع: يَكْذِبُ / مصدر: كَذَبٌ و

كَذِبٌ) «متضاد: صَدَقَ»

كَذَلِكْ: همین‌طور ۸

كَرَامَةٌ: بزرگواری ۹

كُرَّةٌ: توپ

كُرَّةُ الْقَدَمِ: فوتبال

كُرَّةُ الْمِنْصَدَةِ: تنیس روی میز

كُرْسِيٌّ: صندلی «جمع: كُرَاسِيٌّ»

كَشَفٌ: آشکار کرد

(مضارع: يَكْشِفُ / مصدر: كَشَفٌ)

كَلَا: هر دو ۱۲

كَلَامٌ: سخن

كَلْبٌ: سگ «جمع: كِلَابٌ»

كَلْمٌ: یتان، - شما «جمع مذکر»

كَمٌّ: چند، چقدر

كَمَا: یتان، - شما «مثنی»

كَمَلٌ: کامل کرد

(مضارع: يَكْمُلُ / مصدر: تَكْمِيلٌ) ۱

كَمَا: همان‌گونه که

كُنَّ: یتان، - شما «جمع مؤنث»

كُنُزٌ: گنج «جمع: كُنُوزٌ»

كُوْكَبٌ: ستاره «جمع: كُوَاكِبٌ»

كُهْرَبَاءٌ: برق

كُهْفٌ: غار «جمع: كُهُوفٌ» ۶

کیمیاء: شیمی

كَيْفٌ: چطور

کیمیایوی: شیمیایی

(مضارع: يَقْفِزُ) ۸

قُلٌّ: بگو ۱

قَلٌّ: کم شد

(مضارع: يَقِلُّ / مصدر: قَلَّةٌ)

قَلِيلٌ: کم «متضاد: كَثِيرٌ»

قَمَحٌ: گندم

قَمَرٌ: ماه «جمع: أَقْمَارٌ»

قَمِيصٌ: پیراهن

قَوْلٌ: گفتار

قیام: برخاستن

قیمّة: ارزش، قیمت

قیّمٌ: ارزشمند ۱۱

ک

كٌ: مانند

كَ: ت، - تو «مذکر»

كِ: ت، - تو «مؤنث»

کاتب: نویسنده

كَأْسٌ: جام، لیوان ۹

كَادٌ: نزدیک بود که

(مضارع: يَكَادُ) ۱۲

كَانٌ: بود (مضارع: يَكُونُ)

كَأَنَّ: گویی، انگار

كَبِيرٌ: بزرگسالی «متضاد: صَغِيرٌ»

كَبِيرٌ: بزرگ «متضاد: صَغِيرٌ»

كَتَبٌ: نوشت

(مضارع: يَكْتُبُ / مصدر: كِتَابَةٌ)

كَتَمٌ: پنهان کرد

(مضارع: يَكْتُمُ / مصدر: كِتْمَانٌ)

كَثُرٌ: زیاد شد

(مضارع: يَكْثُرُ / مصدر: كَثْرَةٌ)

لِمَ : برای چه (ل + ما)

لَمَّا : هنگامی که

لِمَاذَا : چرا

لِمَنْ : مالِ چه کسی، مال چه کسانی

لَوْ : اگر ۱۰

لَوْحَةً : تابلو

لَوْنٌ : رنگ «جمع: ألوان»

لَيْسَ : نیست

لَيْلٌ : شب «جمع: لیلالی»

لَيْمُونٌ : لیمو

م

ما : آنچه

ما : حرف نفی ماضی

مَا أَجْمَلٌ : چه زیباست! ۲

مَا بِكَ : تو را چه می‌شود؟

مَا؟ : چه، چه چیز، چیست؟

ماءٌ : آب «جمع: میاه»

ماتٌ : مُرد

(مضارع: يَمُوتُ / مصدر: مَوْتُ)

ماذا : چه، چه چیز

ماشي : پیاده «جمع: مُشاة»

مائدةٌ : سفره غذا

مُبَارَاةٌ : مسابقه «جمع: مُبَارَاةَاتٌ» ۱۲

مُبِينٌ : آشکار

مُتَجَرٌّ : مغازه ۱۱

مُتَحَفٌ : موزه

مُتَفَرِّجٌ : تماشاچی ۱۲

مَتَى : چه وقت

مِثَالِي : نمونه

مِجَالٌ : زمینه ۱۰

مُجَالَسَةٌ : همنشینی

مُجْتَهِدٌ : کوشا

مُجِدٌّ : کوشا

مُجَرَّبٌ : آزموده ۹

مُجَقَّفٌ : خشک شده

مَجْنُونٌ : دیوانه

مَجْهُولٌ : ناشناخته، گمنام

مُحَافِظَةٌ : استان، نگهداری

مَحَامِدٌ : ستایش‌ها ۹

مُحَاوَلَةٌ : تلاش

مِحْرَارٌ : دماسنج ۶

المُحِيطُ الأَطْلَسِيُّ : اقیانوس اطلس ۳

مُخْتَبِرٌ : آزمایشگاه

مَخْزَنٌ : انبار «جمع: مَخَازِنٌ»

مُخَطَّطٌ : راه‌راه ۷

مُدَارَاةٌ : مدارا کردن

مُدْرَسٌ : معلّم

مِدْفَعٌ : توپ جنگی ۱۰

مَدِينَةٌ : شهر «جمع: مَدَنٌ»

مَرَاةٌ (الْمَرَاةُ) : زن

مُرَاجَعَةٌ : دوره

مُرَافِقٌ : همراه ۳

مَرَضَاةٌ، مَرَضَاتٌ : خشنودی ۷

مَرَّةٌ : بار، دفعه

مَرَحَبًا بِكُمْ : خوش آمدید، درود بر شما ۳

مَرَحْمَةٌ : مهربانی

مَرَّرٌ : تلخ کرد

(مضارع: يُمَرِّرُ / مصدر: تَمَرِيرٌ) ۹

مَرَضُ السُّكَّرِ : بیماری قند

مَرَضِيٌّ : بیماران «مفرد: مَرِيضٌ»

مَرَقٌ : خورش ۷

مُرورٌ : گذر کردن

مَرَمَى : دروازه، جای تیراندازی ۱۲

مُرْدِحِمٌ : شلوغ

مَسَاءٌ : شب، بعد از ظهر

مُسَاعَدَةٌ : کمک

مُسْتَشْفَى : بیمارستان

مُسْتَعِرٌ، مُسْتَعِرَةٌ : فروزان ۱

مُسْتَعِينٌ : یاری‌جوینده ۳

مُسْتَنْقَعٌ : آبگیر، تالاب ۱۰

مُسْتَوْصَفٌ : درمانگاه

مُسْتَوَى : سطح ۱۲

مُسَجَّلٌ : دستگاه ضبط

مَسْرورٌ : خوشحال «متضاد: حَزِينٌ»

مُسْلِمٌ : مسلمان

مَسْمُوحٌ : مجاز

مَسْئُولُ الإِسْتِقبالِ : مسئول پذیرش ۷

مُشَاغِبٌ : شلوغ‌کننده، اخلاگر ۱۲

مُشْرِفٌ : مدیر داخلی ۸

مِشْكَاةٌ : چراغدان ۱۲

مِشْمِشٌ : زردآلو

مُصَابٌ : دچار ۱۰

مَصَانِعٌ : آب‌انبارهای بیابان ۹

مِصْبَاحٌ : چراغ «جمع: مِصَابِیحٌ»

مُصْحَفٌ : قرآن

مِصْعَدٌ : آسان‌بر، بالابر (آسانسور) ۱۰

مِصْنَعٌ : کارخانه

مِصِيرٌ : سرنوشت

مِضْرٌ : نام قبیله‌ای ۱۱

مِضَى : گذشت (مضارع: يَمِضِي)

مِضِيَّةٌ : نورانی ۵

مِضْيَافٌ : مهمان‌دوست ۲

مَوْسُوعَة : دانشنامه ۸

مَوْظَف : کارمند

مَوَاعِد : وقت «جمع: مَوَاعِد» ۷

مُهْدِيّ : آرام‌بخش

مِهْرَجَان : جشنواره (فستیوال) ۳

مُهْمَّةٌ اِدَارِيَّةٌ : مأموریت اداری

مِهْنَةٌ : شغل «جمع: مِهَن»

مِیْنَاء : بندر «جمع: مَوَائِي» ۶

مِئَّة : صد ۲

ن

نَا : مان، ـ ما

نَاجِح : موفق، پیروز

نَاحٍ : شیون کرد (مضارع: يَنُوخُ) ۹

نَادَى : صدا زد

(مضارع: يُنَادِي / مصدر: مُنَادَاة)

نَار : آتش

نَاس : مردم

نَاسِبٌ : مناسب شد

(مضارع: يُنَاسِبُ / مصدر: مُنَاسِبَةٌ) ۱

نَافِذَةٌ : پنجره «جمع: نَوَافِذ»

نَاقِصٌ : منهای ۲

نَائِمٌ : خوابیده «جمع: نِيَام» ۳

نَبَاتٌ : گیاه «جمع: نَبَاتَات»

نَبَاتَاتٌ بَرِّيَّةٌ : گیاهان صحرایی ۵

نَجَحٌ : موفق شد

(مضارع: يَنْجُحُ / مصدر: نَجَاح)

نَجْمٌ : ستاره «جمع: نُجُوم و أَنْجُم» ۱

نَحْنُ : ما

نَدَامَةٌ : پشیمانی، پشیمان شدن ۹

نَدِيمٌ : پشیمان شد

مَلَابِسٌ : لباس‌ها

مَلْحُوظٌ : قابل ملاحظه ۶

مَلْعَبٌ : زمین بازی، ورزشگاه

«جمع: مَلَاعِب»

مَلْفٌ : پرونده

مَلِكٌ : پادشاه «جمع: مُلُوك» ۸

مُلْكٌ : پادشاهی ۱۱

مَلَكٌ : مالک شد، دارا شد، فرمانروایی کرد

(مضارع: يَمْلِكُ) ۵

مَلِيحٌ : با نمک ۹

مَمَرٌ : راهرو، گذرگاه

مَمَرٌ المَشَاةِ : گذرگاه پیاده

مُمَرَّضٌ : پرستار

مَمْرُوجٌ : درهم آمیخته ۹

مَمْلُوءٌ بِـ : پُر از

مِنْ : از

مَنْ : چه کسی، چه کسانی، هرکس

مَنَاطِقُ الجُذْبِ السِّيَاحِيّ : مناطق

دارای جاذبه جهانگردی ۶

مِنْ أَيْنَ : از کجا، اهل کجا

مِنْ دُونِ اللّهِ : به جای خدا، به غیر

خدا ۴

مِنْ فَضْلِكَ : خواهشمندم ۴

مُنَشَّفَةٌ : حوله

مُنْضَدَةٌ : میز

مُنْظَمَةُ الأُمَّمِ المُتَّحِدَةِ :

سازمان ملل متحد

مُنْقِذٌ : نجات‌دهنده ۸

مُنْهَمِرٌ : مُنْهَمِرَةٌ : ریزان ۱

مُؤَاوَمَةٌ : توطئه ۷

مَوْتٌ : مرگ

مَطَارٌ : فرودگاه ۱

مَطْبِخٌ : آشپزخانه ۱۰

مَطْبَعَةٌ : چاپخانه «جمع: مَطَابِع»

مَطَرٌ : باران «جمع: أَمْطَار»

مِطْرَقَةٌ : چکش ۱۰

مَطْعَمٌ : غذاخوری، رستوران

«جمع: مَطَاعِم»

مُطَهِّرٌ : پاک‌کننده ۵

مَعَ : همراه، با

مَعًا : با هم

مَعَ الأَسْفِ : متأسفانه ۱

مَعَ السَّلَامَةِ : به سلامت

مُعَاقَبَةٌ : پیگرد ۷

مُعَالَجَةٌ : چاره‌جویی، درمان ۱۰

مَعَالِمٌ : آثار ۶

مَعَ بَعْضٍ : با همدیگر ۴

مَعْجُونٌ أَسْنَانٌ : خمیر دندان

مِفْتَاحٌ : کلید «جمع: مَفَاتِيح»

مُفْتَكِرٌ، مُفْتَكِرَةٌ : اندیشمند ۱

مَفْرُوشٌ : پوشیده ۳

مَفْرُوشَاتٌ : فرش‌ها ۱۰

مَكْتَبَةٌ : کتابخانه

مَكْرٌ : نیرنگ زد، چاره‌اندیشی کرد

(مضارع: يَمَكِّرُ / مصدر: مَكَّر) ۷

مُكْرَمٌ : گرامی

مَكْرَمَةٌ : بزرگواری

«جمع: مَكَارِم» ۱۱

مَكْرُوبٌ : اندوهگین ۱۱

مِكْنَسَةٌ : جارو ۱۰

مُكَيِّفُ الهَوَاءِ : کولر ۸

مَلَأٌ : پُر کرد (مضارع: يَمَلَأُ)

(مضارع: يَنْدَمُ / مصدر: نَدَامَةٌ و نَدَم)

نَزَلَ : پایین آمد

(مضارع: يَنْزِلُ / مصدر: نَزُول)

نساء: زنان

نَسِيَ : فراموش کرد

(مضارع: يَنْسَى / مصدر: نَسْيَان)

نَشَرَ : پخش کرد

(مضارع: يَنْشُرُ / مصدر: نَشْر)

نَشِيط: بانشاط، فَعَال

نَص: متن «جمع: نُصوص»

نَصَحَ : پند داد (مضارع: يَنْصَحُ) ٤

نَصَرَ : یاری کرد

(مضارع: يَنْصُرُ / مصدر: نَصْر)

نَصْر، نَصْرَةٌ: تر و تازه ١

نَظَرَةٌ: عینک ١٠

نَظَرٌ: نگاه

نَظَرَ : نگاه کرد

(مضارع: يَنْظُرُ / مصدر: نَظَر)

نَظْرًا لـ: نظر به ٦

نَظِيف: پاکیزه

نَعْم: بله

نِعْمَةٌ: نعمت (جمع: أَنْعَم و نِعَم) ١

نَفْس: خود، همان

نَفِط: نفت ٦

نَفَعَ : سود رساند

(مضارع: يَنْفَعُ / مصدر: نَفْع)

نَفَقَةٌ: هزینه

نُفُوس: جمعیت ١٠

نَقَصَ : کم شد

(مضارع: يَنْقُصُ / مصدر: نَقْص)

نُقُود: پول، پول‌ها

نَمَا : رشد کرد (مضارع: يَنْمُو) ١

نَوْعِيَّة: جنس، نوع ١١

نَمْلَةٌ: مورچه ٢

نَوْم: خواب

نَهَار: روز

نِهَائِيَّة: پایان «متضاد: بِدَائِيَّة»

نَهْر: رودخانه «جمع: أَنْهَار»

نَهْض: برخاست (مضارع: يَنْهَضُ)

و

وَ لَوْ: اگرچه

وَاجِب: تکلیف

وَاجِعَةٌ: روبه‌رو شد

(مضارع: يُوَاجِعُ / مصدر: مُوَاجِهَةٌ) ١٠

وَاحِد، وَاحِدَةٌ: یک

وَاسِع: وسیع

وَافَقَ : موافقت کرد

(مضارع: يُوَافِقُ / مصدر: مُوَافَقَةٌ) ١٢

وَاقِف: ایستاده

وَالد: پدر «مترادف: أَب»

وَالدَّة: مادر «مترادف: أُم»

وَالدِّين، وَالدَّان: پدر و مادر

وَجِبَ : واجب شد

(مضارع: يَجِبُ / مصدر: وَجُوب)

وَجَدَ : پیدا کرد

(مضارع: يَجِدُ / مصدر: وَجُود)

وَجَع: درد «مترادف: أَلَم»

وَجْه: چهره «جمع: وَجُوهُ»

وَخْدَةٌ: تنهایی، همبستگی

وَخْدَك: تو به تنهایی

وَحِيد: تنها

وُدّ: عشق ٩

وَرَاءَ: پشت «متضاد: أَمَام»

وَرْد: گل «وَرْدَةٌ: یک گل»

وَرَع: پارسایی

وَرَق: برگ «جمع: أَوْرَاق»

وَصَفَ : وصف کرد

(مضارع: يَصِفُ / مصدر: وُصِفَ) ٩

وَصْفَةٌ: نسخه

وَصَلَ : رسید

(مضارع: يَصِلُ / مصدر: وُصُول)

وَضَعَ : گذاشت (مضارع: يَضَعُ) /

مصدر: وَضَع / متضاد: رَفَع

وَعَدَ : وعده داد (مضارع: يَعِدُ) ٣

وَفَّ: کامل کن «وَفَّهَ التَّبَجِيلَا:

احترامش را کامل به جا بیاور» ١٢

وَقَايَةٌ: پیشگیری ٥

وَقَّعَ : واقع شد، اتفاق افتاد، افتاد

(مضارع: يَقَعُ / مصدر: وُقُوع)

وَقَّفَ : ایستاد

(مضارع: يَقِفُ / مصدر: وَقُوف)

وَقُود: سوخت (مواد سوخت) ١١

وَكْتَنَةٌ: لانه «جمع: وُكُنَات / شکل

دیگر آن وُكْر است.» ٩

وَلَد: پسر، فرزند «جمع: أَوْلَاد»

وَلِيّ: یار «جمع: أَوْلِيَاء»

ه

هُ: شش، - او، - آن «مذکر»

هَا: شش، - او، - آن «مؤنث»

هَاتِ: بیاور ٢

هَاتَانِ: این دو، اینها، این «مؤنث»

هَاتِف : تلفن (هَاتِف جَوَال: تلفن

همراه، جمع: هَوَاتِف)

هَادِي: آرام

هَام: تشنه شد، سرگردان شد

(مضارع: يَهِيمُ) ۹

هَام: مهم ۷

هَجَرَ: جدا شد

(مضارع: يَهْجُرُ / مصدر: هَجْرٌ) ۹

هَجَم: حمله کرد

(مضارع: يَهْجُمُ / مصدر: هُجُوم)

هَدَف: گُل (در فوتبال) ۱۲

هُدَا: این «مذْكَر»

هُدَانٍ: این دو، اینها، این «مذْكَر»

هُدَاهٍ: این «مؤنث»

هَرَبَ: فرار کرد

(مضارع: يَهْرَبُ / مصدر: هُرُوب)

هَلَّ: آیا

هَلَكَ: مُرد، هلاک شد

(مضارع: يَهْلِكُ / مصدر: هَلَاك)

هُمَّ: شِشان، - آنها «مذْكَر»

هُمَّ: آنها، ایشان «مذْكَر»

هُمَا: شِشان، - آن دو، - آنها «مثنی»

هُمَا: آن دو، آنها

هَمَسَ: پچ پچ کرد

(مضارع: يَهْمِسُ)

هُنَّ: شِشان، - آنها «مؤنث»

هُنَّ: آنها، ایشان «مؤنث»

هُنَا: اینجا

هُنَاكَ: آنجا

هُنَاكَ: وجود دارد، آنجا ۱۰

هُوَ: او «مذْكَر»

هُؤْلَاءِ: اینان

هِيَ: او «مؤنث»

هَيْهَاتَ: دور شد ۲

ی

ي: م، - من

يَا: ای

يَأْتِي: ای کاش من

يَجِبُ: باید ۱۰

يَد: دست «جمع: أَيَدِي»

يَدَوِيَّة: دستی ۶

يَسَار: چپ

يُسْر: آسانی

يَمِين: راست

يُوجَدُ: وجود دارد

يَوْم: روز «جمع: أَيَّام»

يَيْسَس: ناامید شد

(مضارع: يَيَّاسُ // مصدر: يَأْسُ)

أَيُّهَا الزُّمَلَاءُ ؛
إِلَى اللِّقَاءِ ،
نَنْتَظِرُكُمْ فِي الصَّفِّ الْحَادِي عَشَرَ ؛
حَفِظَكُمُ اللَّهُ ؛
فِي أَمَانِ اللَّهِ ؛
مَعَ السَّلَامَةِ .

